

اخلاق اسلامی

گروه ترجمه و تألیف:

سایت نوار اسلام

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
فهرست مطالب

۱۵.....	مقدمه:
۱۷.....	درنگ کردن و تأنی
۱۸.....	درنگ کردن چیست؟
۲۰.....	فضیلت درنگ و تأنی:
۲۰.....	عجله:
۲۱.....	عجله در کارهای خیر:
۲۲.....	ایثار
۲۳.....	ایثار چیست؟
۲۴.....	برتری ایثار:
۲۴.....	خودپسندی:
۲۵.....	امانت‌داری
۲۵.....	امانت‌داری چیست؟
۲۶.....	انواع امانت‌داری:
۲۶.....	امانت‌داری در عبادت:
۲۷.....	امانت‌داری در نگهداری از بدن:
۲۷.....	امانت‌داری در سپرده‌ها:
۲۷.....	امانت‌داری در عمل:
۲۸.....	امانت‌داری در سخن گفتن:
۲۹.....	مسئولیت و عهده‌داری امانت است:

- ۲۹..... امانت‌داری در حفظ اسرار:
 ۲۹..... امانت‌داری در خرید و فروش:
 ۳۰..... فضیلت امانت‌داری:
 ۳۰..... خیانت در امانت:
 ۳۰..... جزای خیانتکار:
 ۳۱..... خیانت کار منافق است:
۳۲..... اعتدال و میانه روی:
 ۳۳..... اعتدال یا میانه روی چیست؟
 ۳۴..... اعتدال رسول خدا ﷺ:
 ۳۴..... انواع اعتدال:
 ۳۴..... اعتدال در خرج و مخارج:
 ۳۵..... اعتدال در خورد و نوش:
 ۳۵..... اعتدال در پوشش:
 ۳۶..... اعتدال در کار و در استراحت:
 ۳۶..... بهره گرفتن از وقت:
 ۳۷..... اعتدال در کلام:
 ۳۸..... مزیت اعتدال:
۳۹..... اخلاص و ترک ریا:
 ۴۰..... منظور از اخلاص چیست؟
 ۴۰..... اخلاص در هرکاری لازم است:
 ۴۱..... اخلاص، خصلت پیامبران:
 ۴۱..... اخلاص در نیت:
 ۴۲..... اخلاص در عبادت:

۴۳	اخلاص در جهاد:
۴۴	پاداش مخلصان:
۴۴	ریاکاری:
۴۵	ریاکاری، شرک است:
۴۶	جای ریاکار در آتش است:
۴۶	ریا، عبادت‌ها را باطل می‌کند:
۴۸	احسان
۴۸	احسان چیست؟
۴۸	انواع احسان:
۴۸	انواع احسان:
۴۹	نیکی با والدین:
۴۹	نیکی با خویشاوندان:
۵۰	نیکی کردن در حق فقیران:
۵۱	احسان با یتیمان و نیازمندان:
۵۱	نیکی با خود:
۵۲	نیکی در گفتار:
۵۲	نیکی در سلام کردن:
۵۲	احسان در کارها:
۵۲	احسان در آراستگی و پوشش:
۵۳	پاداش احسان:
۵۴	اخلاق نیکو
۵۶	تواضع و ترک تکبر

- ۵۷.....تواضع به چه می گویند؟
- ۵۸.....تواضع رسول خدا ﷺ
- ۵۹.....انواع تواضع:
- ۵۹.....فضیلت تواضع:
- ۶۰.....تکبر:
- ۶۱.....شکل های متفاوت تکبر:
- ۶۲.....جزای فرد متکبر:
- ۶۴.....تعاون و همیاری**
- ۶۶.....تعاون و همیاری چیست؟
- ۶۶.....اهمیت تعاون:
- ۶۷.....فضیلت تعاون و همیاری:
- ۶۸.....تعاون و همیاری ناروا:
- ۶۹.....راستگویی**
- ۷۰.....راستگویی:
- ۷۰.....راستگویی خداوند:
- ۷۰.....راستگویی پیامبران:
- ۷۱.....انواع راستگویی:
- ۷۱.....راستگویی با خداوند:
- ۷۱.....راستی با مردم:
- ۷۲.....راستی با خویشان:
- ۷۲.....مزیت راستگویی:
- ۷۳.....دروغگویی:
- ۷۵.....دروغ مباح!:

۷۵	برقراری آشتی بین دو دشمن:.....
۷۵	دروغ گفتن به دشمنان در جنگ:.....
۷۵	دروغ، در زندگی زناشویی!:.....
۷۶	مسلمان در مدح و در شوخی از دروغ استفاده نمی کند:.....
۷۷	شکر
۷۹	شکر چیست؟.....
۷۹	شکر و سپاسگزاری انبیاء:.....
۸۰	انواع شکر:.....
۸۰	تشکر و سپاس از خداوند:.....
۸۲	تشکر و سپاسگزاری از والدین:.....
۸۳	تشکر و سپاس گزاری از مردم:.....
۸۳	فضیلت شکر:.....
۸۴	سپاس نداشتن و نتایج آن:.....
۸۵	شجاعت
۸۵	شجاعت چیست؟.....
۸۶	شجاعت پیامبر ﷺ:.....
۸۶	شجاعت صحابه:.....
۸۷	علی بن ابی طالب:.....
۸۷	عبدالله بن رواحه:.....
۸۸	خالد بن ولید:.....
۸۸	ابوذر غفاری:.....
۸۸	زنان صحابه:.....
۸۹	کودکان صحابه:.....

- ۸۹.....انواع شجاعت:
- ۸۹.....شجاعت در امر به معروف و نهی از منکر:
- ۹۰.....شجاعت در طلب علم:
- ۹۱.....شجاعت در هنگام اعتراف به اشتباهات:
- ۹۱.....شجاعت بهنگام مبارزه:
- ۹۴.....ستر و پرده‌پوشی**
- ۹۴.....پرده‌پوشی چیست؟
- ۹۵.....انواع پرده‌پوشی:
- ۹۵.....ستر عورت:
- ۹۶.....ستر و پوشش در هنگام شستشو:
- ۹۶.....ستر و در پرده بودن هنگام قضای حاجت:
- ۹۷.....ستر و مخفی داشتن اسرار زناشویی:
- ۹۷.....ستر و نهان داشتن صدقه:
- ۹۸.....پوشیده نگاه داشتن خواب ناگوار:
- ۹۸.....نهان کردن وسوسه‌های شیطان:
- ۹۹.....شرایط ستر و نهان کاری:
- ۱۰۰.....فضیلت ستر و پرده‌پوشی:
- ۱۰۰.....تظاهر به گناه:
- ۱۰۲.....مدارا کردن و نرم‌خویی**
- ۱۰۲.....مدارا چیست؟
- ۱۰۲.....مداراجویی پیامبر ﷺ:
- ۱۰۳.....انواع مدارا و رفتاری:
- ۱۰۳.....مدارای با مردم:

- ۱۰۴.....مدارا با زیردستان:
- ۱۰۴.....نرم رفتاری و مدارا با حیوانات:
- ۱۰۵.....مدارا با اشیاء بی جان:
- ۱۰۶.....فضیلت مدارا و نرم رفتاری:
- ۱۰۶.....بر هر نزدیک، آسان گیر، نرم رفتارِ نرمخو.
- ۱۰۷.....شفقت و مهربانی**
- ۱۰۸.....شفقت و مهربانی به چه معنی است؟
- ۱۰۸.....رحمت خداوند:
- ۱۰۹.....رحمت و مهربانی رسول خدا ﷺ:
- ۱۱۰.....مهربانی و شفقت با هموعان:
- ۱۱۱.....عداوت و سنگدلی:
- ۱۱۳.....حیاء**
- ۱۱۳.....حیاء چیست؟
- ۱۱۳.....حیای خداوند ﷻ:
- ۱۱۴.....حیای پیامبر ﷺ:
- ۱۱۴.....انواع حیا:
- ۱۱۴.....شرم از خدا:
- ۱۱۵.....شرم و حیا از پیامبر ﷺ:
- ۱۱۵.....شرم از مردم:
- ۱۱۶.....فضیلت حیا:
- ۱۱۸.....بردباری**
- ۱۱۹.....بردباری چیست؟

- ۱۱۹..... حلم و بردباری خدا:
- ۱۲۰..... حلم و بردباری پیامبران:
- ۱۲۰..... مزایای بردباری:
- ۱۲۱..... خشم:
- ۱۲۱..... دو نوع خشم وجود دارد:
- ۱۲۲..... درمان خشم و غضب:
- ۱۲۳..... نشستن بر روی زمین:
- ۱۲۳..... تغییر وضعیت جسمی و حالت موجوی:
- ۱۲۳..... گرفتن وضوء یا شستشوی خود با آب:
- ۱۲۴..... عادت دادن خویش به بردباری:
- ۱۲۵..... عدالت**
- ۱۲۷..... عدل چیست؟
- ۱۲۸..... اقسام عدل:
- ۱۲۸..... عدالت بین دو طرف متخاصم:
- ۱۲۸..... عدالت در ترازو و پیمانہ:
- ۱۲۹..... عدالت میان زنان:
- ۱۲۹..... عدالت میان فرزندان:
- ۱۳۰..... عدالت با مردم:
- ۱۳۰..... فضیلت عدل:
- ۱۳۱..... ظلم:
- ۱۳۲..... اقسام ظلم:
- ۱۳۲..... ظلم انسان به نسبت پروردگارش:
- ۱۳۲..... ستم انسان بر هموعانش:

۱۳۲.....	ستم انسان بر خویشتن:
۱۳۳.....	سزای ستمکاری:
۱۳۵.....	صبر
۱۳۶.....	صبر (شکیبایی) چیست؟
۱۳۸.....	مزیت صبر:
۱۳۸.....	انواع صبر:
۱۳۹.....	صبر بر عبادات:
۱۳۹.....	صبر در برابر گناهان:
۱۳۹.....	صبر در هنگام مریضی:
۱۴۰.....	صبر در هنگام گرفتاری:
۱۴۱.....	صبر بر اذیت و آزار مردم:
۱۴۱.....	صبر ناپسندیده:
۱۴۱.....	اموری که به صبر و شکیبایی نمودن کمک می‌کنند:
۱۴۴.....	مشورت
۱۴۵.....	نکاتی در رابطه با مشورت:
۱۴۶.....	فضیلت‌های مشورت:
۱۴۷.....	استخاره:
۱۴۹.....	نیکی با پدر و مادر
۱۵۰.....	نیکی با والدین چگونه است؟
۱۵۱.....	نیکی با پدر و مادر پس از وفات ایشان:
۱۵۱.....	فضیلت نیکی با والدین:
۱۵۲.....	از دیگر فضیلت‌های نیکی با والدین:

- خوشنودی والدین جزو خوشنودی پروردگار است: ۱۵۲
- بهشت زیر پای مادران است: ۱۵۲
- نیل به جایگاه مجاهد: ۱۵۲
- دست یابی به نیکرفتاری اولاد: ۱۵۳
- والدین مشرک: ۱۵۳
- نافرمانی (آزردن) والدین: ۱۵۴
- جزای نافرمانی والدین: ۱۵۵
- عزت و شرافت** ۱۵۶
- عزت چیست؟ ۱۵۷
- عزت و بزرگی خداوند متعال: ۱۵۸
- انواع عزت: ۱۵۸
- محافظت از زبان** ۱۶۰
- حفظ زبان چیست؟ ۱۶۰
- آیین سخن گفتن: ۱۶۱
- فضایل محافظت از زبان: ۱۶۴
- غیبت: ۱۶۴
- امید و رجاء** ۱۶۸
- امید چیست؟ ۱۶۹
- امید پیامبران: ۱۶۹
- امیدواری رسول خدا ﷺ: ۱۷۰
- امیدواری حضرت نوح عليه السلام: ۱۷۰
- امید حضرت یعقوب عليه السلام: ۱۷۱

۱۷۱.....	امیدواری موسی <small>عليه السلام</small> :
۱۷۲.....	امیدواری حضرت ایوب <small>عليه السلام</small> :
۱۷۲.....	امید و کار:
۱۷۳.....	فضیلت امیدواری:
۱۷۶.....	وفای به عهد.....
۱۷۹.....	وفای به عهد چیست؟
۱۷۹.....	اقسام وفا:
۱۷۹.....	وفا در ارتباط با خداوند:
۱۸۰.....	وفا به عهد و پیمان:
۱۸۰.....	وفا در پیمان و ترازو:
۱۸۰.....	وفای به نذر:
۱۸۱.....	وفای به عهد:
۱۸۱.....	غدر و خیانت:
۱۸۲.....	بخشنده‌گی و کرم.....
۱۸۲.....	بخشش چیست؟
۱۸۳.....	بخشش خداوند سبحان:
۱۸۳.....	بخشش پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> :
۱۸۴.....	انواع بخشش:
۱۸۴.....	کرم در رابطه با خداوند:
۱۸۴.....	کرم در رابطه با پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> :
۱۸۴.....	کرم با خود:
۱۸۴.....	کرم و بخشش در رابطه با خانواده و خویشاوندان:
۱۸۵.....	بخشش و کرم با میهمان:

- ۱۸۵..... بخشش و کرم با مردم:.....
- ۱۸۶..... بخشش و انفاق به هنگام گرفتاری و نیازمندی مسلمانان:.....
- ۱۸۷..... فضیلت بخشش و کرم:.....
- ۱۸۸..... بخل ورزی:.....
- ۱۸۹..... جزاء تنگ چشمی:.....
- ۱۹۱ رازداری**
- ۱۹۲..... رازداری چیست؟.....
- ۱۹۲..... انواع رازداری:.....
- ۱۹۲..... رازداری و حفظ اسرار:.....
- ۱۹۳..... مخفی داشتن اهداف:.....
- ۱۹۴..... کتمان اسرار منزل:.....
- ۱۹۴..... کتمان عیب دیگران:.....
- ۱۹۵..... کتمان و رازداری حرام:.....
- ۱۹۵..... شهادت و گواهی:.....
- ۱۹۶..... خرید و فروش:.....
- ۱۹۶..... علم و دانش:.....
- ۱۹۸ قناعت**
- ۲۰۰..... قناعت چیست؟.....
- ۲۰۰..... قناعت رسول خدا ﷺ:.....
- ۲۰۰..... قناعت در کارهای خیر نیست:.....
- ۲۰۱..... فضیلت قناعت:.....
- ۲۰۱..... قناعت سبب برکت و افزونی مال است:.....
- ۲۰۲..... قناعت راهی به سوی بهشت:.....

- ۲۰۲.....قناعت باعث عزت نفس می‌شود:
- ۲۰۳.....قناعت راهی برای آرامش نفس:
- کار**..... ۲۰۴
- ۲۰۴.....کار به چه معناست؟
- ۲۰۵.....عمل آخرت:
- ۲۰۵.....کار و عمل دنیا:
- ۲۰۸.....کار و عمل جزو اخلاق انبیاء علیهم‌السلام بوده است:
- ۲۰۸.....فضیلت کار:
- ۲۱۰.....اخلاق کار و عمل در اسلام:
- ۲۱۰.....نخست: حقوق کارگر:
- ۲۱۰.....حقوق مالی:
- ۲۱۰.....حقوق بدنی و جسمی:
- ۲۱۱.....حقوق اجتماعی:
- ۲۱۱.....دوم: وظایف کارگر:
- ۲۱۱.....امانت داری:
- ۲۱۱.....درستی و زیبایی کار:
- ۲۱۱.....صبح زود سرکار حاضر شدن:
- ۲۱۲.....استفاده از مشورت و اندرز برای هر دو طرف:
- ۲۱۲.....حفظ اسرار:
- ۲۱۲.....اطاعت و فرمانبردن:
- عفت و پاکدامنی**..... ۲۱۳
- ۲۱۴.....عفت و پاکدامنی چیست؟
- ۲۱۴.....اقسام عفت و پاکدامنی:

- ۲۱۴..... عفت اعضای بدن:
- ۲۱۵..... عفت و پاکدامنی بدن:
- ۲۱۶..... عفت در مورد اموال دیگران:
- ۲۱۷..... عفت در خورد و نوش:
- ۲۱۸..... عفت کلام:
- ۲۲۰..... عفت و خودداری از سؤال و درخواست از دیگران:
- ۲۲۰..... فضیلت عفت نفس:

مقدمه:

اسلام دین اخلاق پسندیده است، انسان‌ها را به داشتن چنین اخلاقی فراخوانده، و به پرورش جامعه‌ی اسلامی بر آن علاقمند می‌باشد. خداوند پیامبر خود را چنین تعریف و تمجید می‌نماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾ [القلم: ٤].

خداوند سبحانه و تعالی اخلاق شایسته را وسیله‌ای برای دست یابی به درجات بالای بهشت قرار داده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾﴾ [آل عمران: ١٣٣-١٣٤]. بدین معنی که: «و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید. همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد».

خداوند ما را به داشتن اخلاق وارسته و نیک امر می‌نماید: ﴿أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [فصلت: ٣٤]. معنی آیه: «و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد». همچنین پیامبر ﷺ به بزرگواری اخلاقی فرامی‌خواند: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ [ترمذی]. معنی حدیث: «تقوای خدا را پیشه کن هر کجا که باشی. بدنبال هر بدی کار نیکی را انجام بده آن را بزداید. با مردم با اخلاق نیک رفتار نما».

و از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند: «ما من شيء أثقل في ميزان المؤمن يوم القيامة من حسن الخلق. وإنَّ الله يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيَّ». [روایت ترمذی]، یعنی: «هیچ چیزی در روز قیامت در ترازوی بندهء مؤمن سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست، و خداوند

زشت می‌دارد بدکردار بدگفتار را».

بنابراین فرد مسلمان باید به اخلاق نیکو آراسته گردد. در این زمینه باید رسول خدا ﷺ را، که نیکوترین اخلاق را داشته و اخلاق ایشان همان قرآن بوده است، سرمشق خویش قرار دهد. انسان مسلمان می‌تواند بواسطه‌ی اخلاق نیک خویش به بالاترین درجات و ارجمندترین جایگاه‌ها دست یافته و به کسب محبت خداوند، پیامبر و مؤمنان، و نیز به رضامندی خداوند سبحانه و تعالی و ورود به بهشت نایل می‌گردد.

این کتاب شامل فزاهایی از اخلاق والای اسلامی است که بر هر مسلمانی لازم است تا بدان آراسته شده و آن را جزو صفات همیشگی خود قرار دهد.

مترجم: مسعود محمدی

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

درنگ کردن و تانی

پیامبر اکرم ﷺ ولید بن عقبه را برای جمع کردن زکات و صدقات قبیله بنی مصطلق برگزید، آنان با دیدن او که داشت می آمد، برای استقبال از او به سویش شتافتند. ولید گمان کرد آنان از اسلام دست برداشته و به سویش می آیند تا او را بکشند. او بی آنکه از حقیقت امر آگاه شود، به شهر بازگشته و پیامبر ﷺ را از قضیه با خبر ساخت.

رسول اکرم ﷺ، خالد بن ولید را با سپاهی از مسلمانان را فرستاد و به تامل کردن سفارش فرموده و امر کرد که تا حقیقت امر روشن نشود در جنگ با بنی مصطلق عجله نکنند. قبل از حمله به آنان، خالد بن ولید کسانی را فرستاد تا از احوالشان با خبر شود. آن افراد بازگشته و تاکید کردند که بنی المصطلق از اسلام و تعالیمش دست نکشیده اند و در آنجا همچنان صدای اذان شنیده شده و نماز برپاداشته می شود. خالد بن ولید بدون هرگونه جنگ و خونریزی به سوی پیامبر ﷺ بازگشت خبر داد که بنی مصطلق از اسلام دست نکشیده اند. در این مورد خداوند تعالی آیه ای را فرو فرستاد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِمِجَالَةٍ فَتُصِبْحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾﴾ [الحجرات: ٦]. یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک و ارسی کنید مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده اید پشیمان شوید».

رسول خدا ﷺ اسامه بن زید را به سوی اقوامی که دعوت اسلام را رد کرده بودند، برگزید. اسامه و افرادش با آنان جنگیده و آنان را شکست دادند. مردی از آن قبیله فرار کرد و اسامه و یکی از انصار او را تعقیب کردند و هنگامی که نزدیک مرد فراری شده و چیزی نمانده بود او را به قتل برسانند، مرد گفت: «لا إله إلا الله» انصاری از او دست برداشته و از کشتن وی صرف نظر کرد، ولی اسامه گمان برد که او از ترس کشته شدن

کلمه‌ی: «لا إله إلا الله». را بر زبان آورده است، پس با نیزه‌اش ضربه‌ای زده و او را کشت. * وقتی به مدینه رسیدند، رسول خدا ﷺ از آنچه اتفاق افتاده بود آگاه شد و فرمود: ای اسامه، آیا بعد از اینکه «لا إله إلا الله». گفت او را کشتی؟ اسامه جواب داد: یا رسول الله ﷺ او پناه جوینده بود (تا با آن از کشته شدن خلاص گردد). رسول خدا ﷺ باز تکرار فرمود: آیا او را بعد از آنکه «لا إله إلا الله». گفت، کشتی؟ و این سخن را به اندازه‌ای تکرار فرمود که آرزو کردم کاش پیش از این روز مسلمان نشده بودم.

* در جنگ بدر سهیل بن عمرو به اسارت سپاه اسلام درآمد. سهیل شخص سخنور و بلیغی بود. بنابراین حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه خواست با ضربه‌ای دندان‌های پیشین وی را بشکند تا دیگر برای کافران سخنرانی کرده و مشرکان را به جنگیدن ترغیب نکند. به همین جهت از پیامبر اکرم ﷺ اجازه خواسته و گفت: به من اجازه دهید تا دندان‌های سهیل را برکنم تا علیه ما سخنوری نکند.

رسول اکرم ﷺ فرمود: راحتشان بگذار (دندان‌های او را)، شاید روزی مایه‌ی خوشحالی تو گردند.

در فتح مکه سهیل مسلمان آورده و اسلامش را نیکو و زیبا نمود. هنگامیکه رسول خدا ﷺ وفات یافتند، عده‌ای از اهالی مکه قصد داشتند از دین اسلام روی گردان شوند ولی سهیل رضی الله عنه برخاسته و برای آنان سخنرانی کرد و خدا را به یادشان آورد و آنان را به ثبات و تمسک به دین خداوند تشویق نمود. مردم به سخنانش گوش داده و از او اطاعت کردند.

درنگ کردن چیست؟

درنگ کردن شامل پایداری، آهستگی و عجله نکردن می‌باشد. فرد مسلمان در هر کاری با تامل و درنگ عمل می‌نماید. شخص مسلمان در کار خویش مسامحه و غفلت راه نداده و بلکه سعی دارد تا وظیفه‌اش را با درنگ و اطمینان و خلوص نیت ادا می‌کند.

امام علی علیه السلام فرمود: شتاب در عمل مورد پسند نیست بلکه عمل نیک و بهتر مدنظر است. همانا مردم نمی‌پرسند در چه مدت کار تمام شده بلکه به کامل بودن و درستی آن کار می‌نگرند.

دانش آموزی در مطالعاتش درنگ نموده و حوصله به خرج می‌دهد، و در نتیجه‌ی این کار درس‌هایش را به خوبی می‌فهمد. برخی از حکما گفته‌اند: کسی که در جواب دادن عجله کند از جواب درست دور شده است. نیز گفته‌اند: با درنگ و حوصله به هر آنچه که بخواهی میرسی.

فرد مسلمان در عبادت و طاعتش خشوع داشته و عبادت را با آرامش و آهستگی و کمال دقت به انجام می‌رساند. در حال نماز، آن را با فروتنی و خشوع کامل برای پروردگار جهانیان بجامی آورد. در هنگام دعا خدایش را با زاری و فروتنی فراخوانده و آن را با سپاس و ستایش خداوند و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع می‌کند.

یکبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی را دید که پس از نمازش دعا کرده و در آن پروردگار را تمجید نگفته و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات نفرستاد. آن حضرت صلی الله علیه و آله به او فرمود: «عَجَلْتَ أَيُّهَا الْمُصَلِّيَّ». یعنی: «ای نمازگزار، عجله نمودی!».

رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که فردی که نماز می‌گزارد در دعایش پروردگار را ستوده و سپاسش گفت و بر رسول خدا صلوات فرستاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ادْعُ تُجَبُّ، وَ سَلْ تُعْطُ». [نسائی] یعنی: «دعا کن که اجابت می‌شود و بخواه که داده می‌شود».

مسلمان در اجابت دعای خویش عجله نمی‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ دَعْوَتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي». [متفق علیه]. یعنی: «اجابت می‌شود برای هر یک از شما تا مادامیکه شتاب نکند و نگوید به پروردگارم دعا کردم و مرا اجابت نکرد».

فضیلت درنگ و تانی:

از پیامبر ﷺ روایت شده که فرموده‌اند: «السَّمْتُ الْحَسَنُ وَالتُّؤَدَةُ وَالْإِفْتِصَادُ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا مِنَ الثُّبُوتِ». [ترمذی]. یعنی: «مظهر نیکو و درنگ کردن و اقتصاد (صرفه‌جویی) بخشی از بیست و چهار بخش نبوت است».

همچنین پیامبر اکرم ﷺ به یکی از یارانش فرمود: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُجِبُهُمَا اللَّهُ الْحِلْمُ وَالْأَنَاءُ». [مسلم] یعنی: «در تو دو صفت وجود دارد که خدا آن را دوست می‌دارد، بردباری و تانی کردن».

باز در جایی رسول خدا ﷺ فرموده است: «الْأَنَاءُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ (التسرع في غير موضعه) مِنَ الشَّيْطَانِ». [ترمذی] یعنی: «تانی کردن از خداوند و عجله (شتاب ورزیدن در جایی که لازم نیست) از شیطان است».

عجله:

خداوند تبارک و تعالی به ما امر نموده که از عجله پرهیز کرده و می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾ [الحجرات: ٦]. یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک واری وارسی کنید مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید».

گفته‌اند: سوارکار شتابان نه مقصد رسیده و نه مرکبی برایش می‌ماند (مردی که از شدت عجله مرکبش را می‌زند تا سریع‌تر حرکت کرده و به آن استراحتی نمی‌دهد تا هلاکش می‌گرداند). همچنین گفته شده: آنکه بر مرکب عجله سوار شد، در لغزشگاه‌ها افتاده است.

عجله در کارهای خیر:

چنانچه فرد مسلمان در صدد کار خیری بود، باید در انجام آن بر دیگران پیشی جسته و تاخیر نکند. اگر خواست صدقه‌ای بدهد، بهتر است در انجام آن شتاب ورزد. به همین ترتیب در صورت انجام هر طاعت معینی باید بدان مبادرت ورزد. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «التَّوَدُّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ». [أبو داود] یعنی: «درنگ کردن در هر کاری به جز در کارهای مربوط به آخرت نیکوست».

همچنین رسول خدا ﷺ به ما امر کرده است که در افطار کردن، عجله نماییم و می‌فرماید: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَلُوا فِطْرَهُمْ». [متفق علیه] یعنی: «همیشه مردم به خیراند، تا مادامیکه در افطار شتاب نمایند».

از اینرو واضح است درنگ کردن در کار خیر جایز نبوده و باید در اجرای آن شتاب ورزید، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳]. یعنی: «و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید».

و اینجا عجله کردن راهی برای دستیابی به بهشت است. اما در مورد سایر امور دنیوی، مسلمان در آن درنگ نموده و به آهستگی عمل کند.

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

ایثار

حذیفه عدوی در جنگ یرموک دنبال پسر عمویش می‌گشت، همراه او یک ظرف آب بود، بعد از مدتی او را زخمی یافت، از او پرسید: آب می‌خواهی؟ او با موافقت اشاره کرد. قبل از اینکه آب بخورد صدای آه و ناله‌ی مرد دیگری را شنید. پسر عموی حذیفه به‌سوی او اشاره کرد، تا برود و آب را به مردی که درد می‌کشید بدهد، حذیفه به‌سوی او شتافت، و هشام بن عاص را یافت.

هنگامی که می‌خواست به او آب بدهد صدای مرد دیگری را شنید که گفت آه، هشام اشاره کرد تا حذیفه با آب به‌سوی او برود، وقتی پیش او رفت جان سپرده بود، پس با آب به طرف هشام برگشت دید که او هم مرده است، و وقتی که به طرف پسر عمویش رفت، او نیز جان داده بود.

و همه آنها می‌خواستند دیگری را بر خود در نوشیدن آب ترجیح دهند.

زنی نزد رسول الله ﷺ آمد و برایش جامه‌ای را به عنوان هدیه آورد. پیامبر ﷺ بدان آن نیاز داشته و آن را به تن نمود. یکی از صحابه او را دید و آن را طلب کرد، و گفت: یا رسول الله، چه زیبا است، این را بر تن من بپوشان. پیامبر ﷺ آن را از تن خود درآورده و به او بخشید. صحابه به آن مرد گفتند: این کار تو درست نبود، پیامبر ﷺ به این لباس احتیاج داشت، از او خواستی چون می‌دانستی که درخواست کسی را رد نمی‌کند. مرد گفت: به خدا سوگند که من آن را برای پوشیدن از او درخواست نکردم، بلکه برای کفن می‌خواستم. [بخاری] مرد آن را به عنوان تبرک از رسول الله ﷺ نگه داشت تا اینکه کفن او شد.

مردی گرسنه به نزد پیامبر ﷺ که در مسجد بود آمد، و از او غذا طلب نمود، پیامبر ﷺ کسی به خانه فرستاد تا برایش غذا بیاورند، و به جز آب چیزی نیافتند. پیامبر ﷺ فرمود:

«چه کسی امشب مهمان را ضیافت می‌کند تا رحمت خدا بر او باشد». مردی از انصار گفت: من یا رسول الله. مرد انصاری مهمان را به سوی خانه‌اش برده و به همسرش گفت: آیا چیزی داری؟ گفت نه، به جز غذای بچه‌ها. به غیر از غذای کمی که فقط کفاف بچه‌های کوچکمان را می‌کند، چیزی نداریم. گفت: بچه‌ها را سرگرم کن تا خوابشان ببرد. هنگامی که مهمان داخل شد چراغ را خاموش کرد، و هرچه غذا داشتند جلوی مهمان گذاشت. خود در کنار مهمان نشست و وانمود کرد که دارد با او غذا می‌خورد، مهمان تا جایی که سیر شد خورد. و آن مرد و همسرش با بچه‌هایشان گرسنه خوابیدند.

هنگام صبح، مرد همراه مهمان به نزد پیامبر ﷺ رفتند. آن حضرت ﷺ به مرد انصاری گفت: «خداوند از کار شما در عجب ماند به دلیل مهمان نوازی امشب‌تان». [مسلم]. خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹]. یعنی: «و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند». بیشتر از سی مرد میهمان ابوحسن انطاکی بودند. تنها مقدار کمی نان گرده داشتند که کفافشان نمی‌داد. نان را به اندازه‌های کوچک بردند، و چراغ را خاموش کردند برای اینکه هر کدام می‌خواستند تا دیگری طعام را بخورد و دیگری را بر خود ترجیح می‌دادند، ولی هیچکدام از آنها غذا را نخوردند.

ایثار چیست؟

ایثار یعنی آنکه فرد نیاز دیگران را بر احتیاج خود مقدم داشته و با وجود اینکه خود به چیزی نیاز دارد آن را ببخشد. خود گرسنه است و دیگری را سیر می‌کند، و خود تشنه می‌ماند تا دیگری سیراب شود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُجِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُجِبُّ لِنَفْسِهِ». [متفق علیه] یعنی: «مؤمن شمرده نمی‌شود یکی از شما تا دوست داشته باشد برای برادرش آنچه را برای خویش دوست می‌دارد».

عایشه رضی الله عنها نقل می‌نماید که: پیامبر ﷺ تا زمان وفاتش سه روز پشت سر هم را سیر

نبوده است. اگر می‌خواستیم سیر می‌شدیم ولی دیگری را بر خود ترجیح می‌دادیم.

برتری ایثار:

خداوند اهل گذشت و ایثار را تمجید نموده، و آنها را از گروه رستگاران قرار می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹]. یعنی: «و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگارانند».

خودپسندی:

خودپسندی یعنی خویش را بر دیگری ترجیح دادن، و درست نقطه مقابل ایثار است. جزو صفات ناپسندی می‌باشد که پیامبر ﷺ از آن نهی نموده‌اند. چه نازیبا است که انسان دارای صفت خودپسندی و خودپرستی باشد ولی چه زیبا است صفت ایثار و از خودگذشتگی در میان انسان‌ها.

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

امانت‌داری

هنگامی که پیامبر ﷺ مکه را فتح کرده و وارد مسجد الحرام شد، دور کعبه طواف نموده و بعد از اتمام طواف، عثمان بن طلحه را، که کلیددار مکه بود، احضار نموده و کلید خانه‌ی خدا را از او گرفت. خانه‌ی کعبه گشوده شده و پیامبر ﷺ داخل آنجا شد. آنحضرت ﷺ بر در کعبه ایستاده و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ...».

سپس در مسجد نشستند علی بن ابی‌طالب ﷺ برخاسته و گفت: یا رسول الله! افتخار پرده‌داری و آب‌رسانی حاجیان را به من واگذارید. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: عثمان بن طلحه کجاست؟ او پیش آمده و پیامبر ﷺ فرمود: عثمان بن طلحه، این هم کلید تو! امروز روز نیکی و وفای به عهد است. [سیره‌ی ابن هشام]. آیه‌ای در شأن این موضوع نازل گشت این‌گونه که: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]. یعنی: «خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید...». و این چنین بود که پیامبر ﷺ از تحویل دادن کلید به حضرت علی ﷺ، جهت اقدام به خدمت نمودن و آب‌رسانی (سقایه) حجاج، خودداری کرده و آن را به عثمان بن طلحه پس داد. این عمل تنها برای اطاعت از امر خداوند متعال و بازگرداندن سپرده به صاحبش صورت گرفت.

امانت‌داری چیست؟

امانت‌داری همان پرداخت حق و حقوق محافظت از آن بوده و مسلمان باید حق را به طور کامل، آنچنان که سزاوار است، بپردازد. حق خداوند را در عبادت ادا نموده، و خود را از حرام محفوظ نگه می‌دارد و سپرده‌ها را بازپس می‌دهد و ... این رفتار از اخلاق‌های زیبای اسلام و یکی از اصول اساسی آن می‌باشد. فریضه‌ی بزرگی است که

انسان بر دوش خود حمل کرده و زمین و آسمان به خاطر سنگینی و عظمت آن از حمل آن خودداری کردند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ [الأحزاب: ۷۲]. یعنی: «ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و [لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود». خداوند متعال به امانت‌داری فرمان داده و فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]. یعنی: «خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید...».

پیامبر ﷺ امانت‌داری را یکی از نشانه‌های ایمان انسان شمرده است که باعث نیکویی اخلاق او می‌گردد. آنحضرت ﷺ فرمودند: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ». [احمد] یعنی: «ایمان ندارد آنکه امانت نگه نمی‌دارد، و دین ندارد آنکه عهد و پیمان نمی‌شناسد».

انواع امانت‌داری:

امانت‌داری انواع بسیاری است، مانند:

امانت داری در عبادت:

تکلیف فرد مسلمان در مورد امانت‌داری در اداء فرایض دینی‌اش اینست که آن را آنگونه که لازم است، بجای آورده، پایبند نماز، روزه و نیکی با والدین و دیگر فرایض باشد. انسان مسلمان باید حتی الامکان امانت پروردگار جهانیان را به شایستگی جای آورد.

امانت‌داری در نگهداری از بدن:

فرد مسلمان باید بداند که تمام اعضای بدن انسان امانت بوده و لازم است از آنها محافظت کند، نیاید از اعضای بدن برای اعمالی که خشم خداوند سبحان را برمی‌انگیزد استفاده کند. چشم امانتی است که باید از نظر به حرام بسته شود، گوش امانتی است که باید از شنیدن حرام دور گشته، دست امانت است، پا امانت است و غیره...

امانت داری در سپرده‌ها:

یکی از اقسام امانت‌داری، نگهداری سپرده‌ها و بر گرداندن آن به صاحبان‌شان در صورت طلب نمودن آن و البته به همان شکلی که بود، می‌باشد. مانند رفتار پیامبر ﷺ با مشرکین، هنگامی که سپرده‌هایشان را در نزد وی قرار می‌دادند تا از آن محافظت نماید. پیامبر ﷺ را به عنوان فردی راستگو و امین در بین اهل مکه می‌شناختند، او را قبل از بعثت به راستگویی و امانت قبول کرده بودند. هنگامی که پیامبر ﷺ از مکه به مدینه هجرت کرد علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه در آنجا ماند تا سپرده‌ها و امانات مشرکان را که نزد او بودند را به آنان بازگرداند.

امانت‌داری در عمل:

در امانت‌داری عملی انسان باید امانت خویش را به بهترین وجه بازگرداند، و کارش را با دقت انجام دهد و آن را به نیکویی و امانت‌داری به پایان رساند. فرد دانشجو باید آنچه که بر او واجب است انجام داده، و در راه تحصیل علم و دانش کوشا باشد. باید تلاش کند تا سنگینی مسئولیت خود را از روی دوش والدینش کم کند. به همین منوال باید تمام در بجای آوردن آنچه که بر او واجب است با تلاش و کوشش عمل نماید.

امانت داری در سخن گفتن:

یکی از امانت‌ها این است که مسلمان زیبا سخن بگوید و اهمیت و قدر کلام خود را بداند. کلام، صاحبش را وارد بهشت می‌کند و او را از اهل تقوی قرار می‌دهد، همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾﴾ [ابراهیم: ۲۴].

یعنی: «آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است».

به همین ترتیب انسان با بر زبان راندن سخن کفرآمیز، از اهل جهنم خواهد گشت. خداوند سبحان مثال آن را مانند درخت ناپاک بیان نموده، و می‌فرماید: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾﴾ [ابراهیم: ۲۶]. یعنی: «و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد».

پیامبر ﷺ اهمیت کلام و آثار آن را بیان کرده و می‌فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ». [مالک]

یعنی: «همانا مرد کلمه‌ای از رضای خداوند را بر زبان می‌آورد، درحالی‌که گمان نمی‌کند که به آنچه رسیده، برسد، خداوند به سبب آن برایش رضای خود را تا روزی که با وی روبرو شود، می‌نویسد. و همانا مرد کلمه‌ی از قهر خدا را بر زبان میراند، در حالی‌که گمان نمی‌کند که بدانچه رسیده، برسد و به سبب آن خداوند بر وی قهر و غضبش را تا روزی که وی را ملاقی شود، می‌نویسد».

مسلمان خیر خواه با کلام زیبایش به خداوند سبحان نزدیک می‌شود. پیامبر ﷺ

فرمودند: «وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ». [مسلم] یعنی: «کلام نیکو صدقه است».

مسئولیت و عهده‌داری امانت است:

همه در برابر اشیاء گرانبهایی که به عنوان امانت در نزدشان است مسئول هستند. اگر چه آن فرد حاکم و یا والدین و یا فرزند باشد، همه مثل هم هستند مرد و زن با هم در برابر یکدیگر مسول هستند. پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَلَا كَلُّكُمْ رَاعٍ وَكَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». [متفق علیه] یعنی: «همه‌ی شما شبانید و همه‌ی شما در مقابل رعیت خویش مسئول هستید. مرد بر خانواده‌ی خود و زن در خانه‌ی شوهر و فرزندش شبان است، پس همه‌ی شما شبانید و همه‌ی شما از رعیت خویش مسئولید».

امانت‌داری در حفظ اسرار:

فرد مسلمان باید سر و راز برادرش را حفظ نموده و به او خیانت نکرده، اسرارش را فاش ننماید. پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ ثُمَّ التَّمَتَ فَهِيَ أَمَانَةٌ». [ابوداود و ترمذی] یعنی: «وقتی فرد سخنی بیان نموده و روی برگرداند، دیگر آن سخن امانت است».

امانت‌داری در خرید و فروش:

مسلمان کسی را فریب نداده و غدر و خیانت با کسی روا نمی‌دارد. پیامبر ﷺ از کنار مردی گذشت که خوراکی می‌فروخت. دستش را در توده‌ی خوراکی فرو برده و فهمید که خیس است. از او پرسید: ای صاحب طعام، این دیگر چیست؟ مرد گفت: یا رسول الله ﷺ [آب باران به آن رسیده است. پیامبر ﷺ فرمود: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ؟ مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنَّا». [مسلم] یعنی: «چرا آن را بالای طعام نگذاشتی تا آن را مردم ببینند؟ کسیکه به ما خیانت کند از ما نیست».

فضیلت امانت داری:

وقتی که مردم پایبند امانت‌داری گردند، به سود و منفعت رسیده و دوستی در میان ایشان رایج می‌شود. خداوند بر بندگان خود حفظ امانت‌داری را تاکید کرده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ [المعارج: ۳۲]. یعنی: «و کسانی که امانت‌ها و پیمان خود را مراعات می‌کنند». در آخرت امانت‌داران به رضا و خرسندی پروردگارشان و به بهشتی که وسعت آن به اندازه‌ی زمین و آسمان‌ها که برای پرهیزگاران مهیا گشته، نایل می‌گردند.

خیانت در امانت:

کسی که امانتی را که بر عهده دارد بجای نیاورد، خائن است. خداوند سبحان خائنان را دوست نداشته و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۷]. یعنی: «خداوند هر کس را که خیانت‌گر و گناه‌پیشه باشد دوست ندارد». خداوند ﷻ به ما امر کرده است تا خیانت نکنیم و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۲۷]. یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و [نیز] در امانت‌های خود خیانت نورزید و خود می‌دانید [که نباید خیانت کرد]». پیامبر ﷺ ما را به امانت‌داری در ارتباط با همه‌ی مردم سفارش نموده و اینکه با خیانت پیشگان، خیانت نورزیم. پیامبر ﷺ فرمود: «أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مَنِ اتَّيَمَّنَكَ وَلَا تَخُنْ مَنْ حَانَكَ». [ابوداود و ترمذی و احمد]. یعنی: «امانت نگه‌دار با آنکه ترا امانتی دهد و خیانت مکن با آنکه با تو خیانت ورزید».

جزای خیانتکار:

پیامبر ﷺ بیان کرده‌اند که خیانت پیشه بدلیل خیانتی که مرتکب شده است، در آتش دوزخ عذاب داده خواهد شد و روز قیامت مایه‌ی پشیمانی و سرافکندگی‌اش خواهد

گشت. آنحضرت ﷺ فرموده است: «لکل غادر لواء يعرف به يوم القيامة». [متفق علیه] یعنی: «برای هر پیمان شکن در روز قیامت پرچمی است که به آن شناخته می‌شود». و او ایلاً از این رسوایی در میان تمام خلایق!! ترس اینچنین رسوایی مسلمان را و می‌دارد تا پیوسته بسیار نسبت به نگه داشتن و بجا آوردن امانت حریص بوده و با کسی بدعهدی و خیانت روا نمی‌دارد و در ادای حق که از جانب خداوند بر عهده‌اش نهاده شده، کم نمی‌گذارد.

خیانت کار منافق است:

امانت‌داری از نشانه‌های ایمان بوده و خیانت یکی از نشانه‌های نفاق می‌باشد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ حَانَ» [متفق علیه]. یعنی: «نشانه‌ء منافق سه چیز است: چون سخنی گوید، دروغ گوید، و چون وعده کند، بدپیمانی نماید، و چون امین قرار داده شود، خیانت کند».

مسلمان نه امانت را ضایع نموده و نه خیانت می‌کند، و برخلاف منافقان، خود را از همه‌ی اینها دور نگه می‌دارد.

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

اعتدال و میانه روی

در صحیح بخاری بیان شده که: ابودرداء رضی الله عنه بسیار به نماز و عبادت می پرداخت، روزها را روزه گرفته و شب را زنده نگه می داشت. یک روز سلمان فارسی رضی الله عنه وی را دیده و با مشاهده ای اینکه دارد خودش را با عبادت بسیار از بین می برد او را نصیحت نموده و گفت: هر آینه خداوند بر تو حقی دارد، و نفس تو بر تو حقی دارد، و خانواده ات بر تو حقی دارد، و حق هرکس را باو ادا کن. وی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمده موضوع را یادآوری نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سلمان راست گفته است.

سه شخص به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله آمده از عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش نمودند. چون بر ایشان گفته شد، گویا آن را کم شمرده گفتند: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله چه مناسبتی داریم، درحالی که گذشته و آینده شان بخشیده شده؟

یکی از ایشان گفت: من همیشه در تمام عمر تمام شب را نماز می گزارم.
دیگری گفت: من تمام عمر روزه می گیرم و سومی گفت: من از زنها دوری گزیده و هرگز ازدواج نمی کنم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». [بخاری] یعنی: «شما همان کسانی هستید که چنین و چنان گفتید؟ اما بخدا سوگند که من از همه ای شما از خدا بیشتر ترسیده، و از همه ای شما پرهیزگارترم. و من هم روزه می گیرم و هم نمی گیرم و نماز می خوانم و خواب هم می شوم و زنان را به نکاح می گیرم، و کسیکه از سنت و طریقه ای من رویگرداند از من نیست.»

اعتدال یا میانه روی چیست؟

اعتدال به معنی میانه روی و رعایت حد وسط در کارهاست، که بهترین شیوه است که فرد مؤمن برای بجا آوردن واجباتی که در رابطه با پروردگار خویش، با نفس خود و با دیگران، بر عهده دارد را می‌تواند دنبال نماید.

پیامبر ﷺ به اعتدال در هر چیز سفارش نموده است، جایی که می‌فرماید: «الْقَصْدَ الْقَصْدَ، تَبَلَّغُوا (أَيِ الزَّمَا التَّوَسُّطِ فِي تَأْدِيَةِ أَعْمَالِكُمْ تَحَقَّقُوا مَا تَرِيدُونَ عَلَى الْوَجْهِ الْأَثْمِ)». [بخاری و احمد] یعنی: «میانه روی میانه روی، تا برسید (یعنی در انجام اعمال‌تان میانه روی پیشه کنید تا به چیزی که می‌خواهید به بهترین وجه دست یابید)».

اعتدال یا میانه روی یا حد وسط، در هر کاری فضیلتی است پسندیده. رفتاری است که شایسته است مسلمان در زندگی‌اش از هر نظر به آن آراسته گردد، از جمله در عبادت‌هایش، در کارها و خرج و مخارجش، در خورد و نوش و باقی مسائل زندگی.

انسان مسلمان تمام فرایض و نوافلی را که بر عهده دارد بدون آنکه بیش از آنچه می‌تواند بر نفس خود تکلیف وارد آرد. پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده است: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ، فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا، وَاسْتَعِينُوا بِالْعَدْوَةِ (سیر اول النهار) وَالرَّوْحَةِ (السیر بعد الظهر) وَشَيْءٍ مِنَ الدُّجَةِ (سیر آخر النهار)». [بخاری] یعنی: «دین آسان است و کسی آن را سخت نمی‌گیرد مگر آنکه او را مغلوب سازد، پس درست کرداری را پیشه نموده و میانه روی نمایید و بشارت دهید و یاری بگیرید از سیر و حرکتی در بامدادان، و حرکتی در پس از نیم روز و اندکی حرکت در آخر شب».

نتیجه اینکه: از بجا آوردن عبادات بگونه‌ای پیوسته و در زمان‌هایی که سرحال و

شاداب هستید بهره بگیرید.

اعتدال رسول خدا ﷺ:

انسان مسلمان سرمشق خویش را از پیامبر ﷺ برمی‌گیرد. آنحضرت ﷺ در تمام مسائل زندگی انسانی میانه‌رو و متعادل بودند، در نماز، در خطبه‌هایش که نه طولانی و نه کوتاه بودند، در روزه گرفتن که چند روز را روزه گرفته و چند روز را روزه نمی‌گرفت، بخشی از شب را بیدار می‌ماند و بخش دیگر را می‌خوابید.

انواع اعتدال:

اعتدال خلق و خویی است که در همه‌ی تاثیر داشته و به همین سبب انواع بسیار دارد:

اعتدال در خرج و مخارج:

اعتدال و میانه روی در خرج و مخارج زمانی میسر می‌شود که از اسراف و از بخل و خساست بدور باشد. پروردگار متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ [الإسراء: ۲۹]. یعنی: «و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی». اعتدال در صرف نمودن مال از صفات عبادالرحمان و درستکارانی است که خداوند متعال در قرآن اینگونه آنان را مدح می‌نماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ [الفرقان: ۶۷]. یعنی: «و کسانی‌اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند».

پیامبر خدا ﷺ نیز بسیار بر میانه روی در دخل و خرج تاکید داشته و می‌فرماید: «الْاِقْتِصَادُ فِي التَّفَقُّةِ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ». [خطیب] یعنی: «صرفه‌جویی (اقتصاد) در خرج و مخارج نصف گذران زندگی است».

اقتصاد و صرفه‌جویی در خرج و مخارج از فرد را مشکل‌تنگدستی و دست‌دراز کردن پیش دیگران مصون می‌دارد. از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرموده‌اند: «مَا عَالَ

مَنْ اِقْتَصَدَ». [احمد] یعنی: «آنکه صرفه‌جویی کند، تهی دست نمی‌شود». مقصود اینست که هرکس در خرج و مخارج خویش اعتدال را مراعات کند به فقر و تهی دستی مبتلا نمی‌گردد و بالعکس آنکه در خرج نمودن پول و دارائی‌اش زیاده روی نماید، طبعاً این زیاده روی او را به‌سوی فقر و محتاج دیگران بودن سوق داده و وی را به سربار دیگران تبدیل می‌نماید.

اعتدال در خورد و نوش:

فرد مسلمان در غذا و نوشیدنی‌اش میانه‌روی و اعتدال را رعایت کرده و به اندازه‌ی نیاز مصرف نموده و از حد و اندازه‌ی لازم نمی‌گذرد. پیامبر ﷺ از اسراف در خورد و نوش نهی فرموده‌اند: «مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ أُكْلَاتٌ يُقِمْنَ صُلْبَهُ فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ فَثُلُثٌ لِبَطْنِهِ وَثُلُثٌ لِبَطْنِهِ وَثُلُثٌ لِنَفْسِهِ». [ترمذی و ابن ماجه]. یعنی: «هیچ آدمی ظرفی پر نکرد که بدتر از شکم باشد، برای آدمی بسنده است چند لقمه‌ی که قامت او را استوار نگه دارد. اگر خواهی نخواهی باشد، باید یک سوم آن برای طعام یک سوم آن برای آبش و یک سوم هم برای نفسش باشد».

اعتدال در پوشش:

مسلمان شایسته است که در پوشیدن لباس نیز میانه‌روی را از یاد نبرد، آنچنان زیاده روی نمی‌کند که به خود نازیده و فخر بفروشد، و تن خویش را نمایشگاه لباس‌هایی برای فخر فروختن میان مردم نگرداند.

پیامبر ﷺ از این عمل نهی فرموده است: «من لبس ثوب شهرة ألبسه الله يوم القيامة ثوباً مثله، ثم تلهب فيه النار». [ابوداود و ابن ماجه] یعنی: «آنکه لباسی شهرة (یعنی: مشهور به رسوایی و زشتی) بپوشد، خداوند در روز قیامت لباسی همانند آن را بر تن او نموده و آنگاه زبانه‌ی آتش از آن برمی‌خیزد».

این گفته به این معنی نیست که مسلمان باید لباس‌های زشت و وصله‌دار بپوشد، بلکه

بر او لازم است که در لباس و پوشاک خویش نیز جانب میانه‌روی و صرفه‌جویی را، از بابت قیمت، رنگ و اندازه‌ی آن، نگاه داشته و از گشاد و چسبیدگی آن بپرهیزد. چنانچه گفته‌اند: «جامه‌ای را بر تن کن که بی‌خردان تحقیرت نکنند و دانایان بر تو خرده نگیرند».

اعتدال در کار و در استراحت:

مسلمان در کار کردن نیز اعتدال و میانه‌روی پیش می‌گیرد و تن خود را فرسوده و کوفته نمی‌کند. نمی‌گذارد کار بر عبادات و دیگر وظایف ضروری‌اش تاثیر نامطلوب بگذارد.

با احساس خستگی شدید در کار، دست کشیده و استراحت نماید تا بتواند کارش را به نحو مطلوب ادامه دهد. طبق حدیثی که قبلاً اشاره شد: «إِنَّ لِبَدْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا». «جسمت نیز بر تو حقی دارد».

بهره گرفتن از وقت:

مسلمان مراقب وقتش بوده و از آن در تحقق آنچه به نفع اوست بهره گرفته و آن را بخاطر مسائل بیهوده تلف نمی‌نماید. محافظت از وقت محافظت از زندگی است، و البته هر انسانی مسئول عمر خویش است که در چه راستایی آن را صرف نموده است. چه نیک گفته است شاعر:

دقات قلب المرء قائمة له إن الحياة دقائق وثوان
یعنی:

ثانیه‌های در گذار، عمر تو اندای عزیز قلب تو می‌گوید این، هر تپش و هر نفس
فرد مسلمان با تنظیم وقت و تقسیم مناسب آن به گونه‌ای که هیچ جنبه‌ای از جنبه‌های زندگی‌اش، از جمله: عبادت، خواب، بازی و ...، از حد و مرز خود در نگذرد. می‌گویند: سازماندهی درست کارها ضامن رسیدن به اهداف است.

اعتدال در کلام:

فرد مسلمان از گفتن سخن غیر ضروری خودداری می‌کند، چرا که چنین گفتاری جزو یاوه‌گویی به حساب می‌آید.

پیامبر ﷺ از چنین کاری منع فرموده است: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ التَّرْتَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفِيهِقُونَ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْنَا التَّرْتَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ فَمَا الْمُتَفِيهِقُونَ قَالَ: الْمُتَكَبِّرُونَ». [ترمذی].

معنی حدیث: «همانا از محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین شما از نظر مجلس بمن در روز قیامت کسی است که خوش اخلاق‌ترین شما است، و از مبغوض‌ترین و دورترین شما در روز قیامت از من ترتارون (آنانکه سخن بسیار و غیر ضروری می‌گویند) و متشدقون (آنانکه کلمات و گفتار عجیب و غریب را بیان می‌دارند) و متفیهقون است.

گفتند: یا رسول الله ﷺ ترتارون و متشدقان را دانستیم، متفیهقون کیستند؟

فرمود: متکبرین».

میانه‌روی در گفتار مسلمان را از افتادن در اشتباه و خطا دور می‌دارد، چرا که آنکه بسیار بگوید، اشتباهش بسیار گردد [که در بسیار، «بد» بسیار باشد!] نیز گفته‌اند: سخن نیک سخن مختصر و مفید است [کم گوی و گزیده گوی چون دُر].

انسان مسلمان چنانچه ببیند نگفتن بهتر است سکوت اختیار می‌نماید، پیامبر بزرگوار ﷺ نیز فرموده‌اند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ». [متفق علیه] یعنی: «و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خیر گوید، یا سکوت اختیار نماید».

در ستایش سکوت و مذمت سخن بی‌محل چنین بیان شده است:

سخن گفتن در خیر و نیکی همواره از سکوت بهتر است و سکوت در شر و ناپسندی همواره از سخن گفتن بهتر است. سکوت قدرت است و اندک است عاملان آن.

مزیت اعتدال:

* اعتدال باعث می‌شود فرد با عزت نفس زندگانی بسر برده و محبوب خداوند و مردم باشد.

* اعتدال از اخلاق پیامبران است، رسول خدا ﷺ فرموده است: «إِنَّ الْهَدَى الصَّالِحَ وَالسَّمْتَ الصَّالِحَ وَالْإِقْتِصَادَ جُزْءٌ مِنْ خَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا مِنَ الثُّبُوتِ». [ابوداود و ترمذی]. یعنی: «سیرت نیکو، طریقه‌ی نیکو و اقتصاد (میانه روی) بخشی از بیست و پنج بخش نبوت است».

* اعتدال و میانه روی مسلمان را در برآوردن نیازهای جوانب زندگانی اش کمک نموده و در صورت زیاده‌روی او در رسیدگی به یکی از جوانب حتماً در جانب دیگر کوتاهی می‌نماید. مثلاً کسی که در عبادت زیاده روی می‌کند، مثلاً در کار خود کم کاری نموده و یا کسی که در کار کردن زیاده روی می‌نماید در آسایش بدن خویش کوتاهی می‌کند.

سخن معاویه بجاست که می‌گوید: در هیچ چیز زیاده‌روی مشاهده نکردم مگر آنکه در کنار آن حقی ضایع گشته باشد.

* اعتدال حساب روز جزا را سبک‌تر می‌کند. به فرموده‌ی پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ اقْتَصَدُوا (اعتدلوا و توسطوا) فَأُولَئِكَ يُحَاسِبُونَ حِسَاباً يَسِيراً». [احمد] یعنی: «و اما آنانکه میانه‌روی (اعتدال و اقتصاد) پیشه نمودند، آنان به حسابی آسان محاسبه می‌شوند».

انسان مسلمان به شدت علاقمند اعتدال و میانه‌روی در تمام جوانب زندگی خویش است تا شاید دین و جان و زندگی اش را سودمند سازد.

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

اخلاص و ترک ریا

تعریف می‌کنند که در بنی اسرائیل مرد عابدی بود، عده‌ای از قومش نزد او آمده و گفتند: مردمی آنجا زندگی می‌کنند که درختی را پرستش کرده و به خداوند شرک می‌ورزند. مرد عابد بسیار خشمگین شد و تبری را به دست گرفته و راهی آن منطقه شد تا درخت را قطع نماید. در بین راه ابلیس به شکل پیرمردی کهنسال بر او ظاهر شد و پرسید: کجا می‌روی؟

مرد عابد پاسخ داد: می‌خواهم درختی را که عده‌ای از مردم به جای خدا می‌پرستند قطع کنم. ابلیس گفت: نمی‌گذارم آن را قطع کنی!.

بین آن دو مشاجره رخ داده و عابد بر او پیروز شده و ابلیس را بر زمین افکند. ابلیس گفت: چیزی را می‌خواهم به تو نشان دهم که از این کار برای تو بهتر است. تو مرد فقیری هستی و مال و ثروتی نداری. از همین جا برگرد و من در عوض هر روز به تو دو دینار می‌دهم. مرد عابد پذیرفت و در روز اول دو دینار دریافت نمود. روز دوم هم دو دینار دیگر گرفت، ولی روز سوم دو دینار را دریافت ننمود. مرد عابد بسیار خشمگین شد و تبرش را برگرفته و گفت: باید درخت را قطع نمایم. ابلیس باز به صورت پیرمردی کهنسال بر او ظاهر گشت و پرسید: کجا می‌روی؟ مرد عابد گفت: می‌خواهم درخت را قطع کنم.

ابلیس گفت: نمی‌توانی، من جلوی تو را خواهم گرفت. آن دو با هم به مبارزه پرداخته و ابلیس مرد عابد را بر زمین انداخت. مرد عابد با تعجب پرسید: این بار چه کار کردی؟! دفعه‌ی پیش که من تو را بر زمین زدم! ابلیس گفت: چون بار اول بخاطر خدا خشمگین بودی و عمل تو خالص برای او بود، برای همین خداوند ترا از دست من محافظت نمود. اما این بار، تو بخاطر خودت و از دست دادن دو دینار خشمگین شدی و من ترا شکست

داده و بر تو پیروز گشتم.

یکی از زنان صحابه به نام قیس از مکه بسوی مدینه هجرت نمود. مردی نیز برای ازدواج با او، و نه برای نصرت دین خداوند، هجرت کرد. پیامبر ﷺ در این مورد فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ». [متفق علیه]. یعنی: «همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس نتیجه‌ی نیت خود را درمیابد، پس کسی که هجرت او بسوی خدا و رسول او است ثواب هجرت بسوی خدا و رسولش را در می‌یابد و کسی که هجرتش بسوی دنیا باشد بآن می‌رسد یا هجرت او برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او بسوی چیز است که برای رسیدن به آن هجرت نموده است».

منظور از اخلاص چیست؟

اخلاص یعنی انجام هرکاری برای رضای خداوند سبحان و نه بخاطر ریا و شهرت. مسلمان خالص کاری را برای این انجام نمی‌دهد تا دیگران ببینند و از کارهایش تعریف و تمجید نمایند و او را بستایند.

اخلاص در هر کاری لازم است:

مسلمان باید در هر عمل خود نیت خود را پاک و خاص نماید تا از جانب خداوند متعال پذیرفته شود. خدای سبحان تنها عملی را می‌پذیرد که خالص بخاطر او باشد، خود او ﷻ در کتابش می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البینة: ۵]. یعنی: «و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده‌اند دین [خود] را برای او خالص گردانند...». و نیز: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ [الزمر: ۳]. یعنی: «آگاه باشید آیین پاک از آن خداست...».

و پیامبر بزرگوارش ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُهُ». [نسائی] یعنی: «خداوند هیچ عملی را نمی‌پذیرد مگر آنکه خالص و پاک برای او بوده و بخاطر رضای او انجام شده باشد».

اخلاص یکی از صفات همیشگی مسلمان است چه خدمتکار، تاجر یا دانشجو یا هر شغل دیگری داشته باشد. خدمتکار کار خویش را بدرستی به انجام می‌رساند چرا که خداوند او را به دقت و درستی در کارش امر فرموده است، تاجر نیز در تجارت خویش از خدا پروا داشته و به مردم گران نمی‌فروشد، بلکه پیوسته به دنبال کسب سود حلال است. دانشجو در مطالعات و فراگیری درس‌هایش می‌کوشد و مقصود وی از کسب علم حصول رضای پروردگار و خدمت به مسلمانان می‌باشد.

اخلاص، خصلت پیامبران:

خداوند متعال در مورد حضرت موسی عليه السلام بیان می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ﴿٥١﴾ [مریم: ۵۱]. یعنی: «و در این کتاب از موسی یاد کن زیرا که او پاکدل و فرستاده‌ای پیامبر بود». و خدای تعالی حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب عليهم السلام را نیز اینگونه توصیف می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَرِ ﴿٥٥﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ ﴿٥٦﴾ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿٥٧﴾ [ص: ۴۵-۴۷]. یعنی: «و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور بودند به یادآور. ما آنان را با موهبت ویژه‌ای که یادآوری آن سرای بود خالص گردانیدیم. و آنان در پیشگاه ما جدا از برگزیدگان نیکانند».

اخلاص در نیت:

عده‌ای نزد پیامبر ﷺ رفته و گفتند: ای پیامبر خدا! می‌خواهیم همراه شما برای غزوه‌ی تبوک بیرون بیاییم ولی توشه و اسلحه‌ای نداریم. پیامبر خدا ﷺ نیز چیزی نداشت تا به آنان کمک نماید، بنابراین فرمود تا برگردند. این عده نیز با غم و اندوه و در حالی که از

اینکه برای جهاد در راه خدا توانایی نداشتند، می‌گریستند بازگشتند. خداوند عز و جل در حق آنان آیات قرآنی را نازل نمود برای آنکه تا روز قیامت آن را بخوانند:

﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩١﴾ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ ﴿٩٢﴾﴾ [التوبة: ۹۱-۹۲].

یعنی: «بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند [تا در راه جهاد] خرج کنند در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی نمایند هیچ گناهی نیست [و نیز] بر نیکوکاران ایرادی نیست و خدا آمرزنده مهربان است. و [نیز] گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی [و] گفתי چیزی پیدا نمی‌کنم تا بر آن سوارتان کنم برگشتند و در اثر اندوه از چشمانشان اشک فرو می‌ریخت که [چرا] چیزی نمی‌یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند». وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله عازم جنگ شد به یارانش فرمود: «إِنَّ أَقْوَامًا بِالْمَدِينَةِ خَلَفْنَا، مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وَادِيًا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا فِيهِ (یعنی یأخذون من الأجر مثلنا)، حَبَسَهُمْ (منعهم) الْعُدْرُ». [صحیح بخاری] معنی حدیث: «همانا، در مدینه کسانی را ترک نمودیم که هیچ راه کوهستانی و هیچ وادی را طی نکردیم مگر اینکه آنان با ما بودند (یعنی به اندازه‌ی ما پاداش می‌گیرند) و جز عذر، آنها را چیزی از همراهی با ما باز نداشت».

اخلاص در عبادت:

خداوند متعال نه طاعت و نه عبادتی را انسان نمی‌پذیرد مگر آنکه خالص برای او بوده باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث قدسی از پروردگار رب العزة، روایت فرموده‌اند: «أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ». [مسلم] یعنی: «خداوند تعالی می‌فرماید: من بی‌نیازترین شرکاء از شرک می‌باشم. آنکه عملی انجام دهد که غیرم را در آن با من در نظر داشته باشد، خودش و شرکش را فرو می‌گذارد».

انسان مسلمان در نماز روی دل بسوی پروردگار جهانیان دارد و آن را با خشوع و آرامش و وقار بجای می‌آورد. مسلمان به امید به پاداش خداوند روزه می‌گیرد و نه برای آنکه مردم بگویند: فلان کس نماز می‌گزارد، زکات می‌دهد، روزه می‌گیرد و ... بلکه تمام کارهایش را بخاطر خوشنودی پروردگار خود انجام می‌دهد.

اخلاص در جهاد:

مسلمان در جهاد در راه خدا، نیتی جز دفاع از دین خود و برافراشتن کلمه الله و دفاع از سرزمین خود و از مسلمانان نداشته و هرگز نیت او این نخواهد بود که مردم بگویند چقدر مرد قهرمان و شجاعی است. مردی پیش پیامبر ﷺ آمده و گفت: ای پیامبر خدا، من در مواقعی در جنگ خوشنودی خدا را در نظر داشته و در عین حال دوست دارم دیگران کارزار مرا ببینند (یعنی: از شجاعت من باخبر شوند). پیامبر ﷺ پاسخی نداد تا آنکه این آیه نازل گشت: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۱۱۰]. یعنی: «...پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد».

یک بادیه‌نشین نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفت: ای رسول خدا، کسانی برای [بدست آوردن] غنایم و عده‌ای بخاطر یاد شدن (شهرت یافتن میان مردم) مبارزه می‌کنند، و کسانی هم برای آن مبارزه می‌کنند تا مردم قدرت و جایگاه‌شان (شجاعت آنان) باخبر گردند، در اینصورت چه کسی در راه خدا می‌جنگد؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [متفق علیه]. یعنی: «آنکه بخاطر اعلای کلمه الله بجنگد، آن فی سبیل الله به حساب می‌آید».

پاداش مخلصان:

شیطان از مسلمان باخلاص دور می‌شود و او را وسوسه نمی‌کند، چرا که خداوند مؤمنین مخلص را از گزند شیطان محفوظ می‌دارد. در قرآن کریم در نقل یک حادثه چنین آمده است که از زبان شیطان نقل می‌شود که: ﴿وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ [الحجر: ۳۹-۴۰]. یعنی: «گفت پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت. مگر بندگان خالص تو از میان آنان را». همچنین خداوند متعال درباره‌ی پاداش مخلصان در آخرت می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۴۶]. یعنی: «مگر کسانی که توبه کردند و [عمل خود را] اصلاح نمودند و به خدا تمسک جستند و دین خود را برای خدا خالص گردانیدند که [در نتیجه] آنان با مؤمنان خواهند بود و به زودی خدا مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد بخشید».

ریاکاری:

وقتی فرد در حضور مردم برای کارهای نیک شاد و شتابان بوده و در تنهایی بی‌حال و کسل است، چنانچه از او تعریف کنند سعی و تلاش کرده و اگر از او بدبگویند کم کاری می‌نماید.

خداوند متعال ویژگی‌های ریاکاران منافق را اینچنین بیان می‌کند: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۲]. یعنی: «منافقان با خدا نیرنگ می‌کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند».

ریاکاری جزو صفات منافقان است و انسان مسلمان تا جایکه ممکن است باید از آن

دوری نماید و قلب و نیت درونی‌اش را پیوسته برای خداوند پاک و خالص نگه دارد. پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَىٰ أَجْسَادِكُمْ وَلَا إِلَىٰ صُورِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ». [مسلم] یعنی: «همانا خداوند به تن‌ها و پیکره‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد».

ریاکاری، شرک است:

مسلمان ریا نمی‌ورزد، زیرا که ریا شریک قرار دادن با خداوند سبحانه و تعالی است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخْوَفُ عَلَىٰ أُمَّتِي الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ أَمَا إِنِّي لَسْتُ أَقُولُ يَعْْبُدُونَ شَمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَا وَثَنًا وَلَكِنْ أَعْمَالًا لِغَيْرِ اللَّهِ وَشَهْوَةً خَفِيَّةً». [ابن ماجه]. یعنی: «بیشترین ترس و نگرانی من برای امتم تنها شرک به خداست، منظور من این نیست که: آن‌ها خورشید یا ماه و یا بت خواهند پرستید، بلکه کارهایی بخاطر غیر خدا و شهوت و تمایل پنهانی». و نیز فرموده است: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ». «قَالُوا وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ «الرِّيَاءُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جُزِيَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ أَذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا فَاَنْظُرُوا هَلْ تَحْدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً». [احمد] یعنی: «بیشترین ترس من درباره‌ی شما شرک کوچک‌تر است. گفتند: یا رسول الله، شرک کوچک‌تر چیست؟ آنحضرت ﷺ فرمود: ریا، خداوند ﷻ در روز قیامت و هنگام جزا و پاداش اعمال مردم می‌فرماید: بروید نزد آنان که در دنیا برای آنان ریا می‌ورزیدید، ببینید آیا پاداشتان نزد آنان می‌یابید؟».

به این ترتیب فرد ریاکار پاداشی در برابر کاری که می‌کند دریافت نمی‌نماید، چون هدف او از آن عمل کسب خوشنودی مردم و مدح و ستایش آنان و دست یافتن به منزلت در بین دیگران بوده است و چیزی در قیامت به عنوان پاداش نخواهد داشت.

جای ریاکار در آتش است:

رسول خدا ﷺ در یکی از جنگ‌ها به یاران خویش خبر داد که فلان کس داخل آتش (جهنم) خواهد شد، فرد مذکور هم همراه مسلمانان در نبرد شرکت داشت. به کارهای آن مرد نگاه کرده و او را در نظر گرفتند تا ببینند قضیه‌ی او چیست؟ اما مشاهده کردند به سختی در حال نبرد می‌باشد. صحابه تعجبشان افزون شد ولی کمی بعد چیز عجیبی رخ داد. مرد جنگجو دچار جراحتی شد و شمشیرش را برداشته و با آن به خود ضربتی وارد ساخت. آنگاه صحابه به او گفتند: وای بر تو! آیا خودت را به قتل می‌رسانی؟ مرد پاسخ داد: من برای آن می‌جنگیدم تا دیگران بی‌پروایی مرا دیده و به شجاعت من پی ببرند. آن مرد فوت کرده و سخن رسول خدا ﷺ درباره‌اش راست پدیدار گشت.

همچنین پیامبر ﷺ ما را باخبر ساخته است که ریاکاران اولین گروه عذاب شوندگان در روز قیامت می‌باشند. سه گروه نخست وارد شوندگان به آتش جهنم اینان هستند: عالم، قاری قرآن و شهید! چون در اعمالشان آن را خالص و پاک برای خداوند ننموده و از آن کارها خوشنودی خدا را منظور نداشتند.

ریا، عبادت‌ها را باطل می‌کند:

وقتی انسان عبادتی را بدون اخلاص به جای می‌آورد، در مقابل آن هیچ‌گونه اجر و پاداشی را دریافت ننموده و در عوض مرتکب گناه و مستحق کیفر می‌گردند، چرا که آن را خالص و پاک برای پروردگار جهانیان نگردانیده است. خداوند می‌فرماید: ﴿قَوْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ۝ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ۝﴾ [الماعون: ۴-۷]. یعنی: «پس وای بر نمازگزاران. همانانکه از نمازشان غافلند. آنان که ریا می‌کنند. و از [دادن] زکات [و وسایل و مایحتاج خانه] خودداری می‌ورزند».

کسانی که صدقه و خیرات می‌دهند و بخاطر کارهایشان منت نهاده و آن را خالص برای خداوند انجام نمی‌دهند، در عوض صدقات خویش اجری از جانب خدا دریافت

نموده و مانند زمین سفت و سختی می‌شود که در آن هیچ کشتی و کاری به عمل نمی‌آید، که در قرآن در وصف ریاکار آمده است: ﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابُهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا﴾ [البقرة: ۲۶۴]. یعنی: «...پس مثل او همچون مثل سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی (نشسته) است، و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان (یعنی: ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند...».

خداوند ﷻ عبادت ریاکاران را برایشان بی‌هوده و بی‌فایده دانسته و می‌فرماید: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳]. یعنی: «و به هرگونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم!».

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

احسان

احسان چیست؟

احسان همان است که در نهان و آشکار، و در گفتار و کردار خویش خداوند را ببینی. عمل نیکی است که به بهترین وجه و به خاطر رضای خداوند صورت بگیرد.

انواع احسان:

از هر فرد مسلمان انتظار می‌رود که در همه‌ی کارهایش به «احسان» پایبند بوده و آن را به جای آورد. در این مورد پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلِيُحَدِّثَ أَحَدَكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ». [مسلم]

یعنی: «هر آئینه خداوند احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است، پس چون کشتید، نیکو بکشید و چون حیوانی را ذبح نمودید، نیکو ذبح کنید، باید که یکی از شما تیغ خود را تیز کند و ذبیحه‌ی خود را راحت نماید.»

انواع احسان:

احسان در رابطه با خداوند. در این حالت، انسان وجود خدا را در همه‌ی لحظات و در همه حال احساس می‌کند، خصوصا در هنگام عبادت، خداوند ﷻ را حاضر می‌داند به طوری که انگار او را می‌بیند و به او نگاه می‌کند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». [متفق علیه] یعنی: «احسان یعنی: اینکه خدا را چنان پرستی که گویی او را می‌بینی. اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند.»

نیکی با والدین:

فرد مسلمان باید همواره در حق والدین خویش نیکی کند، به آنها غذا داده، حقشان را ادا کند، و آنها را نرنجاند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الإسراء: ۲۳]. یعنی: «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید...».

نیکی با خویشاوندان:

فرد مسلمان با نزدیکان خود رئوف و مهربان است، بخصوص با خانواده‌ی خود، برادران و نزدیکان و والدینش، به دیدار آنها رفته و صله‌ی رحم را بجای می‌آورد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ [النساء: ۱]. یعنی: «...پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید...».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ (يُوسَّعَ لَهُ فِيهِ)، وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ (يُبَارِكْ لَهُ فِي عَمْرِهِ)، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». [متفق علیه] یعنی: «کسی که دوست بدارد اینکه روزی‌اش فراخ گردیده و عمرش طولانی گردد، باید صله‌ی رحمش (پیوستگی با نزدیکان) را پیوسته بدارد». و باز پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». [بخاری] یعنی: «...آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید در انجام صله‌ی رحم پیوسته اقدام کند...».

فرد مسلمان بهتر است صدقه را به نزدیکان خود بدهد، پیامبر ﷺ فرمودند: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمَسْكِينِ صَدَقَةٌ وَهِيَ عَلَى ذِي الرَّحِمِ ثِنْتَانِ صَدَقَةٌ وَصَلَةٌ». [ترمذی]. یعنی: «صدقه بر مسکین یک صدقه است، اگر برای قرابت دهد دو تا است: هم صدقه، و هم صله‌ی رحم». با همسایگان نیکی کردن: مسلمان باید با همسایه‌های خود با خوبی رفتار کند و آنها را گرامی بدارد، طبق فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ

أَنَّهُ لَيُورَثَنَّ». [متفق علیه].

از نشانه‌های کامل بودن ایمان فرد اذیت نکردن همسایه است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ». [متفق علیه] یعنی: «آنکه ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید همسایه‌اش را اذیت نکند...».

مسلمان در برابر بدرفتاری همسایه نیکی می‌کند. مردی به نزد ابن مسعود رضی الله عنه رفته و بیان کرد: همسایه‌ام مرا اذیت می‌کند و مرا دشنام می‌دهد و زندگی را بر من تنگ کرده است. ابن مسعود رضی الله عنه به او گفت: برو که او در مورد تو خدا را نافرمانی می‌کند ولی تو در مورد او از خدا اطاعت کن.

روایت می‌کنند از پیامبر ﷺ در مورد حق همسایه که فرموده است: «إِذَا اسْتَعَانَ بِكَ أَعْنَتَهُ، وَإِذَا اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ، وَإِذَا افْتَقَرَ عُدْتَّ عَلَيْهِ (ساعده‌ت)، وَإِذَا مَرَضَ عُدْتَهُ (زُرْتَهُ)، وَإِذَا أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأْتَهُ، وَإِذَا أَصَابَتْهُ مَصِيبَةٌ عَزَّيْتَهُ، وَإِذَا مَاتَ اتَّبَعْتَ جَنَازَتَهُ، وَلَا تَسْتَطِلُّ عَلَيْهِ بِالْبِنَاءِ، فَتَحْجِبَ عَنْهُ الرِّيحُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تُوْذِهِ بِقِتَارِ قَدْرِكَ (رَائِحَةَ الطَّعَامِ) إِلَّا أَنْ تَعْرِفَ لَهُ مِنْهَا، وَإِنْ اشْتَرَيْتَ فَآكِهَةً فَأَهْدِ لَهُ مِنْهَا، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ، فَأَدْخِلْهَا سَرًّا، وَلَا يَخْرُجْ بِهَا وَلَدُكَ لِيَغِيْظَ بِهَا وَلَدَهُ». [طبرانی] یعنی: «هرگاه از تو کمک طلبید، یاریش رسانی. اگر قرض خواست به او قرض بدهی. چون تهیدست گردد او را کمک نمایی. هرگاه بیمار شود به عیادتش بروی. اگر سود و خوشی یابد تبریکش گویی. چون مصیبتی بیند، تسلیت‌ش گویی. چون بمیرد، در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی. خانه‌ات را مشرف بر خانه‌ی او نسازی که باد بر او نوزد، مگر با اجازه‌ی وی. او را با بوی غذایت نیازاری مگر آنکه سهمی به او هم برسانی. اگر میوه خریدی به او نیز هدیه نما و اگر چنین نکردی، مخفیانه آن را به منزل ببر و فرزندت با آن بیرون نرود تا فرزند او را غصه‌دار نکند.»

نیکی کردن در حق فقیران:

فرد مسلمان با مستمندان به نیکی رفتار می‌کند و به آنان صدقه می‌دهد. در مالی که به آنها می‌دهد خساست بخرج نمی‌دهد. ثروتمندی که به هنگام صدقه به مستمندان

خساست می‌کند آیا فراموش کرده است که در قیامت تهیدست دست در گرن او نموده و می‌گوید: پروردگارا، از این بپرس - به ثروتمند اشاره می‌کند - چرا من را از رزقی که داشت بی‌بهره کرد و درش را بر روی من بست؟

مسلمانان بر مومن لازم است که احسانش از دورویی و ریا پاک باشد، همچنان که بر او واجب است تا نیکی را در حق کسانی که به آن احتیاج دارند از جمله مستمندان و ضعیفان بجای آورد، تا اینکه عمل وی خالص برای رضای خدا باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۳].

احسان با یتیمان و نیازمندان:

پیامبر ﷺ ما را به نیکی کردن با یتیمان امر فرموده و به کسی که یتیم را گرامی داشته و به او نیکی می‌کند بشارت داده است و می‌فرماید:

«أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا، وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَىٰ، وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا شَيْئًا». [متفق علیه] یعنی: «من و سرپرست یتیم، اینگونه در بهشت می‌باشیم، اشاره به انگشت سبابه و میانه‌اش نموده آنها را کمی از هم گشاده داشت.»

همچنین پیامبر ﷺ فرمودند: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [متفق علیه] یعنی: «کسی که برای معیشت بیوه و مسکین تلاش کند، مانند مجاهد راه خداست.»

نیکی با خود:

مسلمان به خود نیز نیکی می‌کند، از حرام دوری کرده و کاری خلاف رضای خدا انجام نمی‌دهد. علتش اینست که نفس خود را پاک و تزکیه می‌کند، و آن را از گمراهی و تباهی در دنیا و عذاب و بدبختی در آخرت می‌رهاند. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ [الإسراء: ۷]. یعنی: «اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید...»

نیکی در گفتار:

فرد مسلمان در گفتار خود صداقت پسندیده‌ای داشته و چیزی جز سخنان زیبا از زبانش جاری نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ [الحج: ۲۴]. یعنی: «و به گفتار پاک هدایت می‌شوند و به سوی راه [خدای] ستوده هدایت می‌گردند». خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ [البقرة: ۸۳]. یعنی: «... و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید...».

نیکی در سلام کردن:

بهترین احسان فرد مسلمان در سلام کردن وی می‌باشد. انسان مسلمان لازم است که بر اساس دین اسلام خوش آمد گویی کند و به دوست و برادرش «سلام» نماید. خداوند متعال فرمودند: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [النساء: ۸۶]. یعنی: «و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید یا همان را [در پاسخ] برگردانید...».

احسان در کارها:

انسان مسلمان در انجام کارهایش نهایت درستی را بکار می‌گیرد تا مقبول خدای متعال واقع گشته و مستوجب پاداش او شود. رسول خدا ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقِنَهُ». [بیهقی] یعنی: «خداوند دوست دارد وقتی کسی از شما کاری انجام می‌دهد آن را به درستی و بادقت به انجام رساند».

احسان در آراستگی و پوشش:

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ خُدُوًا زَيِّنَتْكُمُ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ [الأعراف: ۳۱]. یعنی: «ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی بگریید...».

پاداش احسان:

نیکوکاران (محسنین) پاداش بس بزرگی را نزد خداوند دارند. آنجا که باری تعالی می‌فرماید: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ [الرحمن: ۶۰]. یعنی: «مگر پاداش احسان جز احسان است؟». یا اینکه: ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ [الکهف: ۳۰]. یعنی: «...ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی‌کنیم». همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]. یعنی: «... و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

اخلاق نیکو

اسلام دین اخلاق پسندیده است، انسان‌ها را به داشتن چنین اخلاقی فراخوانده، و به پرورش جامعه‌ی اسلامی بر آن علاقمند می‌باشد. خداوند پیامبر خود را چنین تعریف و تمجید می‌نماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾ [القلم: ۴].

خداوند سبحانه و تعالی اخلاق شایسته را وسیله‌ای برای دستیابی به درجات بالای بهشت قرار داده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴]. بدین معنی که: «و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید. همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

خداوند ما را به داشتن اخلاق وارسته و نیک امر می‌نماید: ﴿أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [فصلت: ۳۴]. معنی آیه: «و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد». همچنین پیامبر ﷺ به بزرگواری اخلاقی فرامی‌خواند: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ». [ترمذی] معنی حدیث: «تقوای خدا را پیشه کن هرکجا که باشی. بدنبال هر بدی کار نیکی را انجام بده آن را بزداید. با مردم با اخلاق نیک رفتار نما».

بنابراین فرد مسلمان باید به اخلاق نیکو آراسته گردد. در این زمینه باید رسول خدا ﷺ را، که نیکوترین اخلاق را داشته و اخلاق ایشان همان قرآن بوده است، سرمشق خویش قرار دهد. انسان مسلمان می‌تواند بواسطه‌ی اخلاق نیک خویش به بالاترین درجات و

ارجمندترین جایگاه‌ها دست یافته و به کسب محبت خداوند، پیامبر و مؤمنان، و نیز به رضامندی خداوند سبحانه و تعالی و ورود به بهشت نایل می‌گردد.

مترجم: مسعود

مصدر: [سایت نوار اسلام](#)

[IslamTape.Com](#)

تواضع و ترک تکبر

حکایت می‌شود که یک روز مهمانی بر خلیفه عمر بن عبد العزیز وارد شد، در حین نشستن آن‌ها چراغ خاموش شد. عمر بن عبد العزیز برخاست و آن را روشن نمود. مهمان گفت: یا امیر المؤمنین، چرا من و یا یکی از خدمتکاران را به این کار دستور ندادید؟ خلیفه پاسخ داد: برخاستم و عمر بن عبد العزیز بودم و برگشتم و هنوز همان عمر هستم و چیزی از من کاسته نشده است. بهترین انسان‌ها متواضع‌ترین آنان هستند.

تعریف می‌کنند که ابوبکر صدیق رضی الله عنه اغلب برای برخی دختران مدینه شیر می‌دوشید. زمانی که زمامدار امر خلافت شد، آن دختران گفتند: او اکنون خلیفه است و دیگر برای ما شیر نخواهد دوشید. ولی او همچنان به کمک آنان می‌رفت و به خاطر مقامی که داشت تغییری نکرده بود. حضرت ابوبکر رضی الله عنه به کلبه‌ی پیرزنی رفته و کلبه را برایش جارو نموده و به نظافت آن می‌پرداخت، برایش غذا آماده نموده و کارهایش را انجام می‌داد.

برای مشایعت لشکر مسلمین، که برای نبرد با روم و به فرماندهی اسامه بن زید رضی الله عنه در حرکت بود، حضرت ابوبکر رضی الله عنه از شهر خارج شده و پیاده می‌رفت و اسامه سوار بر مرکب خویش، تا آنکه اسامه گفت: ای خلیفه رسول الله، یا سوار شوید و یا آنکه من پیاده خواهم شد. حضرت ابوبکر رضی الله عنه فرمود: قسم به خدا که نه من سوار شده و نه تو پیاده خواهی شد. چه می‌شود اگر پاهای من لحظاتی در راه خداوند غبارآلود گردند.

امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه کیسه‌ی آرد را بر پشت خود نهاده و به خانه‌ی زنی می‌برد که برای کودکان یتیم خویش غذایی سراغ ندارد و برایش آتش روشن نموده و تا وقتی در آن می‌دمد تا خوب شعله‌ور شود و تا همه‌ی کودکان غذا خورده و سیر گردند از آنجا نمی‌رود.

تعریف می‌کنند که روزی مردی از سرزمین فارس نامه‌ای را از جانب پادشاه کسری

برای خلیفه عمر بن خطاب رضی الله عنه آورد. وقتی وارد مدینه شد، سراغ کاخ خلیفه را گرفت. به او گفتند که خلیفه کاخ ندارد، مرد از این خبر یکه خورد و به همراه یکی از مسلمانان بسوی مکانی که خلیفه در آنجا بود راه افتاد. در حینی که در اطراف مدینه دنبال خلیفه می‌گشتند، مردی را یافتند که در زیر درختی خوابیده بود. مرد مسلمان گفت: این همان امیر المؤمنین عمر بن خطاب است. با دیدن خلیفه‌ی مسلمین که پادشاهان فارس و روم در برابرش سرفرود آورده بودند، تعجب مرد چند برابر شد و گفت: در حکومت خود عدالت برقرار نمودی و امنیت ایجاد کردی و (به آسودگی) خوابیدی ای عمر!

یک روز بزرگان قریش در حضور سلمان فارسی، که امیر مدائن بود، نشسته بودند و به خویش نازیده و هر کدام از مال و ثروت و حسب و نسب یا مقام خویش تعریف می‌نمود، سلمان به آنان فرمود: اما من، ابتدا نطفه‌ای نجس بودم و سپس به مرداری بوگرفته تبدیل شده و آنگاه ترازو را بگذارند و اگر سنگین بود بزرگوار هستم و اگر سبک بود فرومایه‌ای بیش نیستم!

تواضع به چه می‌گویند؟

تواضع یا فروتنی خود را برتر و بالاتر از کسی ندانستن است، در عوض فرد مسلمان باید هرکس را چه فقیر و چه ضعیف و چه در مقامی پایین‌تر از خودش، بزرگ بدارد. خداند متعال همه ما را به فروتنی امر نموده و می‌فرماید: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۵]. یعنی: «و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند بال خود را فرو گستر!» منظور تواضع و فروتنی در برابر تمام انسان‌ها است. همچنین می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳]. یعنی: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است.»

از فضیل بن عیاض درباره‌ی تواضع سؤال شد. او پاسخ داد: آن است که در برابر حق

سرفرود آورده و بدان تن دردهد حتی اگر آن را از کودکی خردسال بشنود آن را بپذیرد و یا اگر از نادان‌ترین مردم بشنود آن را قبول دارد.

حضرت ابوبکر رضی الله عنه می‌گوید: هیچکسی از مسلمانان دیگری را کوچک نداند، چرا که کوچک‌ترین مسلمانان در نزد خداوند بزرگ است. چنانچه گفته‌اند: فروتنی، تاجی است بر سر انسان.

تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله:

خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله اختیار داد تا میان آنکه پیامبری بنده یا پیامبری پادشاه باشد یکی را برگزیند، پیامبر صلی الله علیه و آله بدلیل تواضعی که داشت پیامبر و بنده بودن را برگزید. تواضع از بارزترین خصوصیات اخلاقی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. نمونه‌های بسیاری از فروتنی و تواضع آن حضرت صلی الله علیه و آله موجود است از جمله‌ی آن‌ها:

یکبار از حضرت عائشه رضی الله عنها سؤال شد: پیامبر صلی الله علیه و آله در میان خانواده‌اش چگونه رفتار می‌کرد؟ پاسخ داد: «كَانَ فِي مِهْنَةِ أَهْلِهِ (یساعدهم)، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ» [بخاری] یعنی: «ایشان به کار خانه‌ی خویش مشغول بودند (آنان را کمک می‌نمود) و چون هنگام نماز می‌رسید، به نماز برمی‌آمدند».

آن حضرت صلی الله علیه و آله خود شیر گوسفندان را دوشیده، کفش‌هایش را می‌دوخت، جامه‌اش را وصله می‌زد، با خدمتکارش غذا می‌خورد، خود از بازار وسایل می‌خرید و با دست خویش حملشان می‌کرد، در سلام کردن برطرف مقابل پیشی می‌گرفت و با او دست می‌داد، برای او فرقی نمی‌کرد که آن شخص کوچک باشد یا بزرگ، سیاه باشد یا سرخ و بنده باشد یا آزاد. آن حضرت صلی الله علیه و آله خود را از یارانش جدا نکرده و در کارها چه کم و چه زیاد با آنان همکاری می‌نمود.

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کردند، درحالی وارد آن شدند که سر خویش را بنخاطر تواضع در برابر پروردگار جهانیان چنان به زیر افکنده بود که چیزی نمانده بود به پشت

شترش برسد. سپس آن حضرت ﷺ همه‌ی اهل مکه را بخشیده و از آنان درگذشت و فرمود: «أَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَقَاءُ». یعنی: «بروید که شما همه آزادید». [سیره ابن هشام].

انواع تواضع:

تواضع ممکن است در رابطه با خداوند یا در ارتباط فرستاده‌ی او و دیگر مردم باشد. انسان مسلمان در ارتباط با خداوند فروتنی پیشه می‌کند تا اعمال او را قبول فرماید و در برابر او نهایت خضوع و فروتنی را پیش می‌گیرد. در مقابل اوامر او نه چون و چرا نموده و نه با افکار یا امیال خویش در برابر آن می‌ایستد. همچنین در ارتباط با رسول الله ﷺ با تمسک به سنت و راهنمایی‌هایش تواضع و فروتنی اختیار نموده با ادب و فرمانبری از وی پیروی نموده و در اوامر و نواهی با وی مخالفت نمی‌کند.

انسان مسلمان در رابطه با مردم رفتاری متواضع داشته و بر آنان فخر نمی‌ورزد. حرمت و ارج آنان را، در هر رتبه و پایه‌ای که باشند، نگاه می‌دارد. سخن حق را قبول داشته و بدان گردن می‌نهد حال گوینده‌ی آن هر که باشد فرقی نمی‌کند.

فضیلت تواضع:

تواضع خصلتی پسندیده است که بیانگر پاکی نفس انسان بوده و به‌سوی محبت و دوستی و برابری میان مردم رهنمون گشته و باعث گسترش همبستگی میان آنان و کنار رفتن کینه و حسادت و دشمنی از قلب‌هایشان می‌گردد. مهم‌تر از همه اینکه تواضع مایه‌ی خوشنودی خداوند سبحان می‌باشد.

پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ». [مسلم] یعنی: «هیچ صدقه مال را کم نساخت، و خدا هیچ بنده‌ای را به عفو جز عزت نیفزود، و هیچکس برای خدا فروتنی نکرد، مگر اینکه خداوند او را بلند مرتبه نمود».

همچنین آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ». [ابونعیم] یعنی: «هر که

بخاطر خداوند فروتنی کند، خداوند او را بلند مرتبه گرداند». و نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ : أَنْ تَوَاضَعُوا، حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ». [مسلم]. یعنی: «هر آئینه خداوند بمن وحی نمود که فروتنی کنید تا کسی بر کسی ستم نکند و کسی بر کسی ننازد».

و قال الشاعر:

إِذَا شِئْتَ أَنْ تَزِدَادَ قَدْرًا وَرِفْعَةً فَلِنْ وَتَوَاضِعْ وَاتْرُكِ الْكِبْرَ وَالْعُجْبَا

معنی شعر:

«اگر خواهی که قدر و جاه تو افزون بگردد، فروتن باش و نرمی ورز و بکاه از فخر و نازت».

تکبر:

هرگز سزاوار نیست که انسان تکبر بورزد، چرا که کبریا و عظمت تنها شایسته خداوند است و بس. پیامبر خدا ﷺ در یک حدیث قدسی بیان می‌دارد: «قَالَ اللَّهُ ﷻ الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَارَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا قَدَفْتُهُ فِي النَّارِ». [مسلم و ابوداود و ترمذی] یعنی: «خداوند ﷻ می‌فرماید: عزت ازار من است و کبریا ردای من، کسی که با من در یکی از این دو دعوی و کشمکش کند، او را در آتش افکنم».

انسان متکبر فکر می‌کند که مقام و جایگاه او از منزلت دیگران بالاتر است، که البته این حالت باعث می‌شود دیگران از وی متنفر شده و از دور و برش کنار روند و به همان اندازه در درون خود فرد نیز فساد و تباهی فراوانی را به جای می‌گذارد، دیگر نه نصیحتی را می‌شنود و نه نظری برای او قابل قبول است و در نهایت جزو انسان‌های مطرود می‌گردد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ [لقمان: ۱۸]. یعنی: «و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در

زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد».

متکبران در قرآن کریم به عذابی شدید بیم داده شده‌اند آنجا که خداوند باری تعالی می‌فرماید: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ [الأعراف: ۱۴۶]. یعنی: «به زودی کسانی را که در زمین بناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم رویگردان سازم...». و می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ [غافر: ۳۵]. یعنی: «... این‌گونه خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مهر می‌نهد».

خداوند -باری تعالی- متکبران را دوست نمی‌دارد و پاداش و جایگاه‌شان را آتش دوزخ قرار داده و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ [النحل: ۲۳]. یعنی: «... او گردنکشان را دوست نمی‌دارد»، و بقول تعالی: ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [الزمر: ۶۰]. یعنی: «... آیا جای سرکشان در جهنم نیست».

شکل‌های متفاوت تکبر:

برخی از انسان‌ها بخاطر علمی که دارند دچار تکبر می‌شوند، و دیگران را کوچک می‌شمارند، در برابر جواب دیگران و نصیحت‌های آنان او را به خشم می‌آورد، به تباهی افتاده و دانش او سودی برایش ندارد. بعضی دیگر از اصل و نسبی که دارد به بلای تکبر گرفتار می‌شود و به منزلت آبا و اجداد خویش می‌نازد و همه را در منزلتی پایین‌تر از خود دیده و در پی آن مستحق خواری و سرشکستگی از جانب پروردگار می‌شود.

برخی نیز بعلت قدرت و مقام و نیرویی که دارند دچار تکبر و خودپسندی گشته و از این رو به آن رو شده و به سظلم و تجاوز به حقوق دیگران دست زده و نابودی و عقوبت شومی را برای خود رقم می‌زند.

عده‌ای را نیز ثروت و سامان فراوان از مسیر منحرف ساخته و با ولخرجی و اسراف بر دیگران برتری می‌جوید و بدین ترتیب نزد خداوند خطاکار بوده و مال و ثروتش سودی برای او نخواهد داشت.

جزای فرد متکبر:

پیامبر خدا ﷺ همگی ما را از تکبر و خودپسندی برحذر داشته و به دوری از آن امر فرموده است تا آنکه از بهشت محروم نگردیم و می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». [مسلم و ابوداود و ترمذی]. یعنی: «آنکه در دلش به اندازه‌ی ذره‌ای تکبر باشد، به بهشت داخل نمی‌شود».

خداوند مردی را بواسطه‌ی تکبری که داشت در زمین فرو برد. پیامبر ﷺ در اینمورد می‌فرماید: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ (ثوب) تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مُرَجَّلٌ جُمَّتُهُ (صفه شعر رأسه ودهنه)، إِذْ حَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». [متفق علیه]. یعنی: «در اثنائیکه مردی با جامه‌ی زیبا راه می‌رفت، درحالیکه از خودش خوشش می‌آمد و موی سرش را شانه کرده بود و در رفتار خود کبر می‌نمود، خداوند ناگهان او را به زمین فرو برد و او تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود».

همچنین آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صُورِ الرَّجَالِ يَعْشَاهُمْ الدُّلُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَيُسَاقُونَ إِلَى سِجْنٍ فِي جَهَنَّمَ يُسَمَّى بُولَسَ تَعْلُوهُمْ نَارُ الْأَنْثِيَارِ يُسْقَوْنَ مِنْ عَصَارَةِ أَهْلِ النَّارِ طِينَةَ الْحَبَالِ». [ترمذی]. یعنی: «متکبران در روز قیامت همچون مورچگانی ریز در هیئت انسان حشر شده و از هر حقارت و ذلت طرف بر آنان می‌بارد. به سوی زندانی در دوزخ کشانده می‌شوند که بولس نامیده می‌شود. بر آن‌ها آتش همه‌ی آتش‌ها برآمده و از شیرهای می‌نوشند که از چرک تن دوزخیان است».

در صحیح بخاری از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرموده است: «حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْتَفِعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ». یعنی: «بر خدا حق است که هیچ چیزی در دنیا گردن فراز نشود، مگر اینکه خوارش نماید».

لذا شایسته است که هریک از ما کوشش نماید تا در برخوردهایش تواضع را پیشه نموده و بواسطه‌ی مقام و منصب یا ثروت و سامانش بر کسی برتری نجوید.

آری، تواضع خصلت بزرگان و تکبر سرشت فرومایگان است. چنانچه شاعر می‌گوید:

تَوَاضَعُ تَكُنُّ كَالنَّجْمِ لَاحٍ لِنَظِيرٍ عَلَى صَفْحَاتِ الْمَاءِ وَهُوَ رَفِيعٌ
 وَلَا تَكُ كَالدُّخَانِ يَعْلُو بِنَفْسِهِ عَلَى طَبَقَاتِ الْجَوِّ وَهُوَ وَضِيعٌ.

معنی شعر:

«فروتن باش و همچون ستاره‌ای درخشان، که عکسش بر رخ آب افتد و لیکن بر اوج است، نه همچون دود که برشود بر آسمان‌ها، ولی هرچند بالا رود پست و حقیر است.»

مترجم: مسعود

مصدر: [سایت نوار اسلام](http://IslamTape.Com)

IslamTape.Com

تعاون و همیاری

حکایت می‌کنند که پیرمرد کهنسالی فرزندانش را گردآورد و دسته‌ای هیزم را به آنان داد و از آنان خواست تا آن را بشکنند. یک یک پسران هرچقدر سعی کردند نتوانستند آن را بشکنند. آنگاه پدرشان دسته‌ی هیزم را از آنان گرفته و تکه چوب‌ها را از هم جدا نمود. سپس به هرکدام از پسرانش تکه چوبی را داد و خواست تا دوباره سعی کنند. این بار به راحتی آن تکه چوب را شکستند.

خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد تا دیوارهای کعبه را برافراشته و آن را تجدید بنا نماید. ابراهیم علیه السلام بلافاصله به اجابت امر پروردگار برخاست و از فرزندش اسماعیل علیه السلام خواست تا او را در بنای کعبه یاری دهد. اسماعیل علیه السلام نیز به امر پدر خویش در کمک به او گردن نهاد. آن دو با همیاری یکدیگر بنای کعبه را به پایان رساندند. خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾ [البقرة: ۱۲۷]. یعنی: «و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند [می‌گفتند] ای پروردگار ما از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی!».

خداوند موسی علیه السلام را بسوی فرعون فرستاد، تا او را به سوی بندگی خداوند یکتا فراخواند. موسی علیه السلام از خداوند درخواست کرد تا برادرش هارون را همراه او گسیل دارد تا او را یاری رسانده و در فراخواندن فرعون پشتیبانش باشد و گفت: ﴿وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿۳۱﴾ هَارُونَ أَخِي ﴿۳۲﴾ أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي ﴿۳۳﴾ وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي ﴿۳۴﴾﴾ [طه: ۲۹-۳۲]. یعنی: «و برای من دستیاری از کسانم قرار ده. هارون برادرم را. پشتم را به او استوار کن. و او را شریک کارم گردان.».

خداوند متعال دعای موسی علیه السلام را قبول کرد و هارون را برای یاری به او برگزید. آن

دو در دعوت بسوی خداوند متعال همیاری نمودند. خداوند نیز آنان را نصرت بخشیده و بر فرعون و لشگریان او پیروزشان گردانید.

خداوند سبحان به ذی القرنین پادشاهی و قلمرو وسیع و بزرگی را بخشیده بود. او نیز تمام زمین را از مشرق به سمت مشرق درمی‌نوردید. خداوند او را بر زمین نیرو و قدرت فراوان داده بود. او نیز به عدل و داد حکم می‌راند و اوامر خداوند را به اجرا درمی‌آورد. در همان زمان قومی به نام یاجوج و ماجوج بر روی زمین به فساد و تباهی پرداخته و به همسایگانش می‌تاخت و اموالشان را به تاراج می‌بردند و ظلم و ستم بسیار روا می‌داشتند. اقوام ضعیف‌تر از ذی القرنین خواستند تا به فریادشان برسند و به آنان کمک کند تا بین خویش و یاجوج و ماجوج سدی را بنا نهند و:

﴿قَالُوا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِنَّ يٰاُجُوْجَ وَمٰاُجُوْجَ مُفْسِدُوْنَ فِى الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰٓى اَنْ نَّجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۗ﴾ [الكهف: ۹۴]. یعنی: «گفتند ای ذوالقرنین یاجوج و ماجوج سخت در زمین فساد می‌کنند آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟».

ذی القرنین از آنان خواست تا همه باهم متحد گشته و یکپارچه شوند، چون ایجاد چنان دیوار عظیمی نیازمند تلاش و کوشش بسیار زیادی بود. آنان می‌بایست در میان دشت و صحرا و کوهستان‌ها گودال‌هایی را حفر کرده و به جستجوی آهن می‌پرداختند تا سد را برپا نمایند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ مَا مَكَّنِّىْ فِىْهِ رَبِّىْ خَيْرٌ فَاَعِيْنُوْنِ بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ۗ﴾ [الكهف: ۹۵]. یعنی: «گفت آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده [از کمک مالی شما] بهتر است مرا با نیروی [انسانی] یاری کنید [تا] میان شما و آنها سدی استوار قرار دهم». مردم همگی همیاری نمودند تا مقدار معتنا بهی از آهن را استخراج نمودند که ارتفاع آن به بلندی کوه‌ها می‌رسید. تمام این آهن را گذاختند و سدی عظیم بنا کردند که آنان را از شر همسایه‌ی ویرانگرشان در امان می‌داشت.

نخستین چیزی که رسول الله ﷺ پس از هجرت به مدینه بدان اقدام نمود همانا احداث

یک مسجد بود. در این کار صحابه رضی الله عنهم با پیامبر صلی الله علیه و آله همیاری نموده، مکان و زمین آن را آماده ساختند و سنگ و درختان خرما را برای برپا نمودن مسجد فراهم کردند و همگی یکدست و هماهنگ عمل کردند تا بنای مسجد به اتمام رسید.

صحابه رضی الله عنهم در نبرد در برابر کافران یکپارچه و متحد بودند. در جنگ احزاب کافران از هر طرف بر آنان گرد آمده و مدینه را در محاصره‌ی خویش گرفتند. سلمان فارسی رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد تا خندق بزرگی را بدور مدینه حفر نمایند تا آنکه کافران نتوانند به راحتی به شهر نفوذ کنند. مسلمانان تا پایان حفر خندق با هم و دوشادوش هم عرق ریختند و تلاش کردند. کافران بواسطه‌ی آن خندق از نفوذ به شهر درماندند و خداوند مسلمانان را بر دشمنانشان پیروز گردانید.

تعاون و همیاری چیست؟

تعاون و همیاری، کمک و یاری رساندن مردم به همدیگر در مواقع نیاز و در کارهای خیر می‌باشد. خداوند متعال در قرآن کریم به تعاون و همیاری امر نموده و می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲] یعنی: «و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است».

اهمیت تعاون:

تعاون و همیاری از ضروریات زندگی است، چنانچه فرد نمی‌تواند به تنهایی از پس تمام دشواری‌های زندگی برآید. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ». [مسلم و ابوداود] یعنی: «آنکه مرکبی اضافه بر حاجتش داشته باشد، باید که آن را به کسی که مرکبی ندارد، صدقه دهد، و آنکه آذوقه‌ی زائدی داشته باشد، باید آنرا به کسی که آذوقه و زادی ندارد، صدقه دهد».

آن حضرت ﷺ بر همکاری و کمک رساندن به زیردستان و خدمتکاران سفارش بسیار نموده است، به عنوان نمونه می‌فرماید: «وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَفَتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ». [متفق علیه] یعنی: «و آنها را به چیزی مکلف نکنید که توانائی آن را نداشته باشند و اگر آنان را مأمور کردید، پس همکاریشان کنید».

خداوند ﷻ بهترین یاری دهندگان می‌باشد و انسان مسلمان پیوسته در تمام نمازهایش و در مورد همه‌ی مسائل زندگی از او نصرت و یاری طلبیده و می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵]. یعنی: «[بار الها] تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

پروردگار متعال در سرشت تمام مخلوقاتش، حتی در درون ریزترین آنها مانند مورچه‌ها و زنبورها و سایر حشرات، حس تعاون و همیاری را به ودیعه نهاده است. این موجودات در گردآوردن غذا و مقابله با دشمنانشان با هم همیاری داشته و متحد عمل می‌نمایند. لذا بدیهی است که انسان، با دارا بودن عقل و اندیشه‌ای که خداوند به او ارزانی داشته و او را بواسطه‌ی آن از سایر موجودات جدا ساخته است، برای دارا بودن چنین خصیصه‌ی پراهمیتی سزاوارتر می‌باشد.

فضیلت تعاون و همیاری:

در نتیجه‌ی همیاری فرد با برادر مسلمانش توان آنان چند برابر شده و با شتاب و دقت بیشتری به هدف مورد نظر خویش دست می‌یابند. همیاری منجر به صرفه‌جویی در زمان و نیرو به میزان قابل ملاحظه‌ای می‌شود. کلام حکیمانه‌ای می‌گوید: فرد به تنهایی اندک و با یارانش بسیار است.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحِمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى». [مسلم] یعنی: «مثل مسلمان‌ها در محبت و رحمت و مهربانی‌شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه

عضوی از آن بدرد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می‌کنند». همچنین پیامبر ﷺ: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ». [ترمذی] یعنی: «دست خداوند با جماعت است».

وقال ﷺ: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا». [متفق علیه] یعنی: «مسلمان برای مسلمان (یعنی رابطه‌ی مسلمان‌ها با همدیگر در تعاون و همکاری) چون بنای دیواری است که برخی، برخی دیگر را محکم می‌سازد».

آنگاه که مسلمان در کمک و یاری برادرش است تا نیاز او را برآورد، خداوند در کمک و یاری وی است تا حاجت او برآورده گردد. کسی که کار فرد گرفتاری را آسان نموده و بر او راحت گرداند خداوند در دنیا و آخرت کار او را آسان می‌گرداند. خداوند بنده‌اش را یاری می‌رساند مادامیکه او در یاری و کمک برادرش می‌باشد.

رسول خدا ﷺ فرموده است: «رَعَوْنُكَ الضَّعِيفَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ صَدَقَةٌ». [احمد]. یعنی: «یاری رساندن تو به شخص ضعیف به واسطه‌ی توانی که داری، صدقه است».

تعاون و همیاری ناروا:

خداوند متعال از تعاون و همیاری در کارهای زشت و ناپسند، بخاطر تباهی و فساد بزرگی که در پی دارد، نهی کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]. یعنی: «و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است». در صورت ارتکاب شخصی به گناه و معصیت باید که دیگر مسلمانان از استهزاء و مسخره کردن او بپرهیزند، چون با این کار در این گناه و معصیت با شیطان همیاری و معاونت نموده است بلکه لازم است که دست فرد را گرفته و او را نصیحت نموده و از اشتباه بودن عملش آگاه سازد.

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

راستگویی

حکایت می‌شود که مردی نافرمانی خداوند سبحانه و تعالی را نموده و عیب‌های بسیاری داشت. با اینحال می‌کوشید خود را اصلاح کند ولی نمی‌توانست. بنابراین پیش یک دانشمند رفته و از او درخواست راهنمایی نمود تا بتواند عیب‌های خود را برطرف کند. مرد دانشمند به او دستور داد تا تنها یکی از عیب‌هایش را معالجه نماید و آن عیب دروغگویی بود. به او توصیه نمود تا تحت هر شرایطی راستگویی پیشه کند و از او پیمانی برای این کار گرفت. مدتی بعد مرد که می‌خواست شراب بنوشد، آن را خرید و جامی را پر نموده و وقتی آن را به دهان خود نزدیک کرد، با خود گفت: وقتی آن دانشمند از من بپرسد: آیا شراب نوشیدی؟ چه پاسخ خواهم داد؟ مگر می‌توانم به او دروغ بگویم؟ نه، هرگز شراب نخواهم نوشید.

روز بعد در پی گناه دیگری بود، باز پیمان راستگویی با دانشمند را به یاد آورده و از انجام آن منصرف گشت. خلاصه هر بار که می‌خواست گناهی را مرتکب گردد، برای آنکه مجبور نشود به آن عالم دروغ بگوید خودداری می‌نمود. باگذشت مدتی آن مرد به یمن پایبندی به راستگویی، از تمام عیب‌ها خود را پاک نموده بود.

در حکایت دیگری چنین آمده: کودکی بود که، به شوخی و به جدی، بسیار دروغ می‌گفت. یک روز که داشت کنار دریا شنا می‌نمود، تظاهر به غرق شدن کرده و فریاد می‌زد: کمک! کمک! ... دارم غرق می‌شوم. دوستانش به یاریش شتافتند و دیدند که او آن‌ها را فریب داده و دارد می‌خندد. پسرک چند بار این عمل خود را تکرار نمود.

یکی از این دفعات موجی بالا آمده و و چیزی نمانده بود پسرک غرق شود. پسرک شروع کرد به فریاد زدن و کمک خواستن ولی دوستانش گمان کردند که او باز مثل همیشه به آنان دروغ می‌گوید و به کمک او نرفتند. تا آنکه کسی که از آنجا عبور می‌کرد

به سمت او رفته و نجاتش داد. پسرک به دوستانش گفت: خداوند مرا به خاطر دروغ گفتنم مجازات کرد. بعد از این دیگر هرگز دروغ نخواهم گفت. از آن پس دیگر هرگز آن پسر دروغی نگفت.

راستگویی:

راستگویی، گفتن سخن حق و مطابق واقع است. خداوند متعال در قرآن کریم ما را به راستگویی فرمان می‌دهد:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّٰدِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]. یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید».

راستگویی خداوند:

خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۲]. یعنی: «و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است؟». هیچ‌کس از او راستگوتر نیست و راست‌ترین کتاب‌ها کتاب خدا است، می‌فرماید:

﴿هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ [الأحزاب: ۲۲]. یعنی: «... این همان است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند...».

راستگویی پیامبران:

خداوند متعال بسیاری از پیامبران خود را به خاطر راستگویی‌شان ستوده است. خداوند متعال در مورد پیامبرش ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ [مریم: ۴۱]. معنی آیه: «و در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز زیرا او پیامبری بسیار راستگوی بود».

در مورد حضرت اسماعیل می‌فرماید: ﴿وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ [مریم: ۵۴]. معنی آیه: «و در این کتاب از اسماعیل یاد کن زیرا

که او درست وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود.»

درباره‌ی یوسف علیه السلام: ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ﴾ [یوسف: ۴۶]. یعنی: «ای یوسف ای مرد راستگوی...».

درباره‌ی ادریس علیه السلام: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ [مریم: ۵۶].
معنی آیه: «و در این کتاب از ادریس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود.»

راستگویی همراه همیشگی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. اقوام و خویشاوندان او را راستگوی امین می‌نامیدند. حضرت خدیجه رضی الله عنها در هنگام نزول وحی بر وی می‌فرمود: براستی که تو تنها راست بر زبان می‌رانی...

انواع راستگویی:

فرد مسلمان با خدا، با مردم و با خویشان خویش راستگوست.

راستگویی با خداوند:

با اخلاص در تمام کارها صرف برای خداوند و بدون هرگونه ریا و شهرت طلبی این‌گونه صداقت امکان پذیر است. چنانچه کسی کاری را با نیت خالص برای خداوند انجام ندهد، خداوند آن عمل را از وی نمی‌پذیرد. انسان مسلمان در تمام عبادت‌ها با ادای حق آن و انجام آن بگونه‌ای پسندیده اخلاص می‌ورزد.

راستی با مردم:

مسلمان در سخنان خویش با دیگران دروغ نمی‌گوید. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده‌اند: «كِبْرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ لَهُ بِهِ كَاذِبٌ». [احمد] یعنی: «چه خیانتی بزرگ‌تر از آنکه در سخن خویش با برادرت دروغ بگویی؟ او ترا باور داشته و تو با وی دروغ گفته باشی!».

راستی با خویشان:

مسلمان راست گفتار خودش را فریب نمی‌دهد و به اشتباهاتش اعتراف نموده و آنها را اصلاح می‌کند. او به خوبی می‌داند که راه نجات راستگویی است. پیامبر ﷺ فرمودند: «دَعُ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ، فَإِنَّ الْكَذِبَ رِيْبَةٌ وَالصَّدَقُ طَمَآنِيْنَةٌ». [ترمذی] یعنی: «چیزی را که ترا به شک می‌اندازد را بخاطر آنچه ترا به شک نمی‌اندازد رها کن. بدان که دروغ مشکوک است و راستی آسایش خاطر».

مزیت راستگویی:

خداوند متعال راستگویان را ستوده است، چراکه آنان همان پارسایان اهل بهشتند به پاداش راستگویی‌شان. خداوند می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۷]. یعنی: «...آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگاراند...». و در جایی دیگر: ﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۹]. یعنی: «خدا فرمود این روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد برای آنان باغ‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است همیشه در آن جاوداند خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند این است رستگاری بزرگ».

راستی آرامش خیال و راه گریزی در دنیا و آخرت است. رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «تَحَرَّوا الصَّدَقَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ أَنْ فِيهِ الْهَلَكَةُ، فَإِنَّ فِيهِ النِّجَاةَ». [ابن ابی الدنيا] معنی حدیث: «راستی پیشه کنید حتی اگر در آن خطری را متوجه خود ببینید، چرا که در آن نجات و رهایی هست». و نیز: «إِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يَكُونَ صَدِيقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ، حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا». [متفق علیه] یعنی: «همانا

راستی انسان را بسوی نیکوکاری رهنمائی می‌کند، و نیکو کاری انسان را به بهشت رهنمون می‌گردد، و همانا شخص راست می‌گوید تا اینکه در نزد خداوند بسیار راستگو و صدیق نوشته می‌شود. دروغ انسان را به معاصی و گناهان سوق می‌دهد و گناهان انسان را بسوی دوزخ می‌کشاند. شخص همانا دروغ می‌گوید تا که در پیشگاه خداوند کذاب و بسیار دروغگو نوشته می‌شود».

برازنده و سزاوار هر مسلمانی است که به پیامبر ﷺ در راستگویی‌اش تأسی جسته و راستگویی را جزو صفات همیشگی خویش قرار دهد. شاعر به زیبایی گفته است:

عليك بالصدق ولو أنه أحرقك الصدق بنار الوعيد
وأنع رضا المولي، فأشقي الوري من أسخط المولي وأرضي العبيد
یعنی:

راستگویی را برگ‌زین و بگذار
طالب خرسندی او باش، و بیچاره‌ترین کس
و شاعر می‌گوید:

وعود لسانك قول الصدق تحظ به إن اللسان لما عودت معتاد
یعنی:

زبان را راستی آموز تا شاد گردی که عادت یابد از گفتارهایت

دروغگویی:

آن است که انسان کلام خلاف حقیقت و واقعیت را بر زبان براند. یکی از نشانه‌های نفاق و دورویی است. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ». [متفق علیه] یعنی: «نشانه‌ی منافق سه چیز است: چون سخن بگوید، دروغ گوید. و چون وعده کند، بدپیمانی نماید و چون امین قرار داده شود، خیانت کند».

مؤمن واقعی دروغ نمی‌گوید. از پیامبر ﷺ سؤال کردند: «أَيُّكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا فَقَالَ: نَعَمْ. فَقِيلَ لَهُ أَيُّكُونُ الْمُؤْمِنُ بَخِيلًا فَقَالَ: نَعَمْ. فَقِيلَ لَهُ أَيُّكُونُ الْمُؤْمِنُ كَذَّابًا فَقَالَ: لَا». [مالک] یعنی: «آیا مؤمن می‌تواند ترسو باشد؟ فرمود: آری. پرسیدند: آیا ممکن است بخیل ذباشد؟ فرمود: بلی. پرسیدند: آیا ممکن است که مؤمن دروغگو باشد؟ فرمود: خیر».

فرد دروغگو نمی‌تواند دروغش را پنهان نموده یا انکار کند، بلکه دروغش آشکار و رسوا می‌شود. حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: کسی چیزی را در درون خود پنهان نمی‌دارد مگر آنکه در لغزش‌های زبان یا در رنگ رخسارش آشکار گردد.

هر دروغی مطرود است، و دروغ سفید و سیاه و کوچک و بزرگ نداریم. انسان مسلمان بخاطر دروغش محاسبه و مجازات می‌شود، حتی اگر دروغ کوچکی بوده باشد.

حضرت اسماء بنت یزید رضی الله عنها به پیامبر ﷺ عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قَالَتْ إِحْدَانَا لَشَيْءٍ تَشْتَهِيهِ لَا أَشْتَهِيهِ يُعَدُّ ذَلِكَ كَذِبًا قَالَ: إِنَّ الْكُذِبَ يُكْتَبُ كَذِبًا حَتَّى تُكْتَبَ الْكُذِيبَةُ كُذِيبَةً». [أحمد] یعنی: «ای رسول خدا، اگر کسی از ما در برابر چیزی که دوست دارد بگوید: دوست ندارم. آیا این دروغ است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: دروغ، دروغ نوشته می‌شود. حتی دروغ کوچک (مصلحت آمیز) هم دروغی حساب می‌شود».

از عبدالله بن عامر رضی الله عنه روایت شده که می‌گفت: «دَعَتْنِي أُمِّي يَوْمًا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدٌ فِي بَيْتِنَا فَقَالَتْ هَا تَعَالَ أُعْطِيكَ. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا أَرَدْتِ أَنْ تُعْطِيهِ؟ قَالَتْ: أَرَدْتُ أَنْ أُعْطِيَهُ تَمْرًا. قَالَ: أَمَا إِنَّكَ لَوْ لَمْ تَفْعَلِي لَكُتِبْتِ عَلَيَّ كِذْبَةً». [أبو داود] یعنی: «روزی مادرم مرا صدا زد و پیامبر خدا ﷺ در منزل ما نشسته بود. مادرم گفت: بیا، چیزی به تو بدهم. ایشان فرمود: «چه می‌خواهی به او بدهی؟» مادرم پاسخ داد: می‌خواستم خرمایی به او بدهم. پیامبر ﷺ فرمود: چنانچه چیزی به او نمی‌دادی دروغی برایت نوشته می‌شد».

دروغ مباح!:

در سه حالت انسان می‌تواند دروغ گفته و چیزی جز حقیقت بزبان آورد. خداوند برای آن‌ها فرد را مجازات ننموده، و بلکه شامل اجر و ثواب نیز می‌گردد. شرایط مذکور موارد زیر هستند:

برقراری آشتی بین دو دشمن:

خبردار می‌شوید که بین دو نفر از دوستان خصومتی هست و قصد آشتی دادن آن دو را دارید. در این شرایط ایرادی ندارد که به دوست اولی بگویید: فلانی ترا دوست دارد. همه‌اش از تو تعریف می‌کند... و به دیگری هم همین قصه را بگویید. به این ترتیب بین دو دشمن دوستی دوباره برقرار شده و جای دشمنی، محبت و دوستی پیدا می‌شود.

دروغ گفتن به دشمنان در جنگ:

یکی از مسلمانان به دست دشمن می‌افتد و از او می‌خواهند تا در مورد کشور خود معلوماتی را به آنان بدهد. در این حالت طبیعی است که نباید به آنان اطلاعات درست داده و برای محافظت از کشور خود از آسیب دشمن باید به آنان اطلاعات نادرست بدهد.

دروغ، در زندگی زناشویی!:

ادب اسلامی اقتضا می‌کند که فرد مسلمان به همسر خود نگوید که او نازیبا و زشت است، او را دوست ندارد، به او علاقه ندارد و ... بلکه بهتر است خاطر همدیگر را شاد ساخته و او را با گفتن مطالب خوشایند و تعریف و تمجید از زیبایی‌ها و اینکه با وجود او چقدر خوشبخت است، راضی نگه دارد (ولو آنکه دروغ هم باشد). نباید این را جزو دروغ حساب نمود، بلکه برای گوینده‌ی آن حتی امید اجر و ثواب از جانب پروردگار متعال نیز هست.

مسلمان در مدح و در شوخی از دروغ استفاده نمی کند:

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ به شدت کار منافقان و دورویان را زشت می شمارد که جلوی دیگران حتی به دروغ آنان را مدح و ثنا می گویند. آنحضرت ﷺ می فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ فَاحْتُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ». [مسلم] یعنی: «اگر با مداح و تمجیدگری روبرو گشتید بر صورتش خاک پاشید».

در این بین افرادی هم هستند که میل دارند دیگران را بخندانند، برای این کار دست به دروغ پردازی می زنند. این چیزی است که پیامبر ﷺ آن را ناپسند دانسته و فرموده اند: «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ فَيَكْذِبُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ». [ترمذی] یعنی: «وای بر آنکه سخنی را بر زبان آورد تا کسانی به او بخندند، و دروغ بگوید. وای بر او! وای بر او!».

نیز فرموده اند: «أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي رَبِضِ الْجَنَّةِ (أَطْرَافِهَا) لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحَقًّا وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكُذْبَ وَإِنْ كَانَ مَازِحًا وَبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ». [أبوداود] معنی حدیث شریف: «من ضامنم به خانه‌ای در دامنه‌ی بهشت برای کسیکه خصومت و دعوی را ترک کند، هرچند که حق بجانب هم باشد و به خانه‌ای در وسط بهشت برای کسیکه دروغ را ترک کند، هر چند که برای مزاح هم باشد. و به خانه‌ای در بالاترین طبقات بهشت برای کسیکه اخلاقش نیکو باشد».

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه با شنیدن سخنانی که در مدح او بودند، می فرمود: «خدایا تو از من به من آگاه تر هستی، و من از آنان بر خود آگاه ترم. بارالها! مرا بهتر از آنچه می پندارند نما، و بر من پیامرز آنچه از آن بی خبرند، و بخاطر آنچه می گویند مرا بازخواست مفرما!».

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

شکر

در بنی اسرائیل سه نفر بودند: یک جذامی، یک فرد مبتلا به کچلی و یکی هم نابینا. هر سه‌ی این اشخاص همواره دعا می‌کردند تا خداوند بیماری و نقص‌های آنان را برطرف ساخته و به آن‌ها مال و ثروتی عطا فرماید. خداوند دعایشان را اجابت فرمود و فرشته‌ای را به‌سوی مرد دچار پسی (جذام) فرستاد و او دستی بر پوست وی کشیده و رنگ و روی مرد نیکو گشته و شتر ماده‌ای را به وی بخشید که آن هم زائید و شتران بسیاری از او پدید آمد و مرد ثروتمند گردید. فرشته به‌سوی مرد کچل رهسپار گشته و دستی بر سر او کشانده و خداوند او را شفا داد، آنگاه به او یک گاو ماده بخشید و آن هم زاد و ولد نموده و مرد صاحب رمه‌ای گاو گشت.

سپس به‌سوی مرد نابینا رفته و دستی بر چشمانش کشیده و خداوند شفایش داد. فرشته گوسفند ماده‌ای به او نیز بخشید و آن هم زاد و ولد نموده و صاحب رمه‌ای گوسفند گردید.

پس از مدتی همان فرشته برای آزمایش این سه نفر برگشت تا ببیند که آیا شکرگذار خداوند سبحان بوده و به فقرا و نیازمندان کمک می‌کنند یا خیر؟

به‌سوی مرد جذامی رفت و پس از آن روانه‌ی خانه‌ی مرد کچل شد و آنان پاسخش دادند: این مال و ثروت ارث آبا و اجدادی ما است. آن دو به حال و وضع پیشین برگردانده شده و باز تهی دست گشتند.

سپس رو به‌سوی مرد نابینا کرده و از او طلب صدقه کرد و آن مرد او را با گشاده دستی پذیرفته و گفت: من فردی نابینا بودم، خداوند بینایم بخشید. اکنون هرچه می‌خواهی بردار و هرچه خواستی بگذار! فرشته گفت: خداوند از تو راضی گشت!!
[داستان از حدیث متفق علیه گرفته شده بود].

به این ترتیب مرد نابینا از آزمایش خداوندی به سلامت بیرون می‌آید، سپاسگذار خدای خویش بوده و از آنچه به او داده‌است می‌بخشد و خداوند نیز نعمت خود را بر او می‌افزاید و در آن برکت می‌نهد [و از همه مهم‌تر آنکه و رای همه‌ی نعمت‌ها رضایت خویش را نیز به او اعلام می‌دارد]، حال آنکه مرد جذامی و کچل بخل ورزیده و سپاس خداوند را به جای نیاوردند و نعمت از کفشان رفت.

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر، نعمت از کفت بیرون کند!

حکایت می‌کنند که خداوند مردی را به کوری مبتلا ساخته و دو دست و دو پایش نیز قطع گردید. شخصی نزد او آمده و دید در حال سپاس از نعمت‌های خداوند است و می‌گوید: سپاس خدای را که مرا از آنچه دیگران را بدان مبتلا ساخت، رهانید و مرا بر بسیاری از آفریدگانش بمراتب مزیت بخشید. آن شخص از این گفته‌های مرد نابینای بی‌دست و پا به شگفت آمد و از او پرسید: تو برای چه خداوند را شکر و سپاس می‌گویی؟

مرد پاسخ داد: ای تو! خدای را سپاس می‌گویم که مرا زبانی ذاکر، قلبی خاشع و جسمی شکیباً بر مصیبت‌ها داده‌است.

تعریف می‌کنند که مردی نزد یکی از علما رفته و از فقر خویش پیش او شکوه کرد. مرد عالم به او گفت: آیا دوست داشتی ده هزار درهم داشته و از نعمت بینایی محروم بودی؟ مرد پاسخ داد: خیر. مرد دانشمند گفت: خوش داشتی که دیوانه بودی و ده هزار درهم ثروت بود؟ مرد پاسخ داد: خیر. دانشمند با پرسید: آیا خوشنود می‌شدی چنانچه دست‌ها و پاهایت بریده بود و بیست هزار درهم داشتی؟ مرد گفت: خیر. مرد عالم گفت: آیا شرم نمی‌کنی که از سرورت شکوه می‌نمایی درحالیکه تو پنجاه هزار درهم به او بدهکار هستی؟

مرد فهمید که نعمت پروردگار بر او تا چه حد است و همواره سپاس او را گفته و از

آنچه داشت خوشنود گشته و تا پایان عمر هرگز نزد کس شکایتی نکرد.

شکر چیست؟

شکر همان سزا و پاسخی است در برابر نیکوکاری و احسان، و ستایشی زیباست از آنکه نیکی و احسان در حق فرد انجام داده‌است.

شکر و سپاسگزاری انبیاء:

شکر و سپاسگزاری جزو خصلت‌های همیشگی انبیاء خدا -صلوات الله علیهم- بوده، و خداوند متعال درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۰﴾ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۲۱﴾﴾ [النحل: ۱۲۰-۱۲۱]. یعنی: «به‌راستی ابراهیم پیشوایی مطیع خدا [و] حق‌گرای بود و از مشرکان نبود. [و] نعمت‌های او را شکرگزار بود [خدا] او را برگزید و به راهی راست هدایتش کرد».

خداوند تعالی حضرت نوح علیه السلام را بخاطر آنکه شاکر و سپاسگزار بوده است مورد تعریف و تمجید قرار داده و می‌فرماید: ﴿ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿۲۳﴾﴾ [الإسراء: ۳]. یعنی: «فرزندان کسانی که [آنان را در کشتی] با نوح برداشتیم، راستی که او بنده‌ای سپاسگزار بود».

باز خداوند متعال در قرآن کریم اینگونه از سلیمان علیه السلام تعریف می‌کند: ﴿قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ [النمل: ۴۰]. یعنی: «... گفت این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می‌کنم و هر کس سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر پروردگار خویش بسیار شکرگزار بود، و به ما آموخته است تا پس از هر نماز بگوییم: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». [ابوداود و

نسائی]. یعنی: «خدایا مرا بر یاد و شکر عبادتت بوجهی پسندیده یاری فرما!». حضرت عایشه رضی الله عنها نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و شب را بیدار می‌ماند و به نماز برای خداوند متعال می‌پرداخت تا آنکه پاهای‌شان ورم می‌نمود. از او می‌پرسید: چرا این کار را می‌کنید؟! درحالی‌که گناه گذشته و آینده‌ی شما بخشیده شده است؟ و پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ می‌فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا». [متفق علیه] یعنی: «آیا بنده‌ی شکرگزاری نباشم؟».

انواع شکر:

انسان مسلمان از هرکس که با او نیکی کرده و یا لطفی در حق او نموده باشد، تشکر می‌نماید.

از جمله انواع شکر:

تشکر و سپاس از خداوند:

فرد مسلمان از پروردگار خویش بخاطر نعمت‌های بی‌شماری که به او ارزانی داشته است سپاس‌گزاری کرده و در برابر نعمت‌های خداوند متعال ناسپاسی و حق‌ناشناسی پی نمی‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ [البقرة: ۱۵۲].

و يقول تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ

إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲]. یعنی: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و اگر تنها او را می‌پرستید خدا را شکر کنید».

بی‌شک نعمت‌های خداوند بر انسان قابل‌شمار و حساب کردن نیست، باری تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ [ابراهیم: ۳۴]. یعنی: «... و اگر نعمت‌خدا را شماره کنید نمی‌توانید آن را به شمار درآورید...».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ [ملک: ۲۳]. یعنی: «بگو اوست آن کس که شما را پدید آورده و برای شما گوش و دیدگان و دل‌ها آفریده است چه کم سپاسگزارید». باز می‌فرماید ﴿وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [الأنفال: ۲۶]. یعنی: «... و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد باشد که سپاسگزاری کنید».

و نیز در قرآن بیان شده است: ﴿وَمِن رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [القصص: ۷۳]. یعنی: «و از رحمتش برایتان شب و روز را قرار داد تا در این [یک] بیارامید و [در آن یک] از فزون‌بخشی او [روزی خود] بجوید باشد که سپاس بدارید». شکر و سپاس از خداوند با اعتراف به نعمت‌های او، و بیان آن، و بکارگیری آن در طاعت پروردگار متعال صورت می‌پذیرد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ [الضحی: ۱۱]. یعنی: «و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی».

پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «التحدُّثُ بِنِعْمَةِ اللَّهِ شُكْرٌ، وَتَرْكُهَا كُفْرٌ، وَمَنْ لَا يَشْكُرُ الْقَلِيلَ لَا يَشْكُرُ الْكَثِيرَ، وَمَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ». [بیهقی] یعنی: «براز نعمت خداوند سپاس از اوست و کنار نهادن آن ناسپاسی است. آنکه در برابر اندک شکر نگذارد، در سپاس بسیار را نیز نمی‌گذارد و کسی که سپاس مردم را نمی‌گذارد، سپاس خدای را هم نمی‌گذارد». و باز رسول خدا ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا». [مسلم و ترمذی و احمد]. یعنی: «همانا خداوند از بنده‌ای راضی می‌شود که چون لقمه‌ای بخورد و حق تعالی را بر آن ثنا گوید و چون آب بیاشامد، حق تعالی را بر آن ثنا گوید».

و نیز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يُرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ». [ابوداود و ترمذی]. یعنی: «خداوند دوست می‌دارد که نشانه‌ی نعمتش را بر بنده‌اش ببیند».

عمر بن عبد العزیز درباره‌ی شکر می‌گوید: نعمت‌ها را به یاد آورید، چرا که یادآوری آن همان شکر و سپاس آنست.

خرسندی به قضاء و قدر خداوند شکر اوست. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي. فَيَقُولُونَ نَعَمْ. فَيَقُولُ قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ. فَيَقُولُونَ نَعَمْ. فَيَقُولُ مَاذَا قَالَ عَبْدِي فَيَقُولُونَ حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ. فَيَقُولُ اللَّهُ ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ». [ترمذی و احمد] یعنی: «چون فرزند بنده بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می‌گوید: آیا فرزند بنده‌ام را قبض نمودید؟

می‌گویند: بلی.

پس می‌فرماید: آیا میوه‌ی دلش را گرفتید؟

می‌گویند: بلی!.

باز می‌فرماید: پس بنده‌ام چه گفت؟

می‌گویند: الحمد لله وإنا لله وإنا إليه راجعون.

گفت، پس خداوند می‌فرماید: برای بنده‌ام در بهشت خانه‌ای ساخته و آن را بیت الحمد بنامید.»

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ به ما آموخته است که در برابر پیدایش هر گشایش و خبر نیکی یا در هنگام رهایی از بلا و مصیبتی سجده‌ی شکر بگذاریم.

تشکر و سپاسگزاری از والدین:

خداوند ﷻ به سپاس‌گزاری و تشکر از والدین و همچنین احسان نیکی در حق آنان فرمان داده است: ﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ﴾ [لقمان: ۱۴] یعنی: «... که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است». انسان مسلمان با اطاعت نمودن و خدمت کردن به پدر و مادر خویش سپاس‌گزاری نموده و سعی می‌کند آنان را راضی نگه داشته و آنان را نرنجاند.

تشکر و سپاس گزاری از مردم:

انسان مسلمان نیکی‌ها را قدر نهاده و حقو حقوق مردم را به خوبی می‌داند و از آنان بخاطر خدمات و نیکی‌هایشان سپاس‌گزاری می‌نماید. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ». [ابوداود و ترمذی] یعنی: «سپاس خداوند را نمی‌گزارد آنکه سپاس مردم نمی‌گزارد». و همچنین می‌فرماید: «إِنَّ أَشْكَرَ النَّاسِ لِلَّهِ الَّذِي أَشْكُرُهُمُ لِلنَّاسِ». [احمد] یعنی: «همان شکرگزارترین کسان در برابر خداوند، شکرگزارترین آنان در برابر مردم است». کسی که بیش از هرکس لازم است از او سپاسگزار باشی معلم است، در برابر تمام نیکی‌هایی که در مورد تو روا داشته است.

شاعر گفته است:

قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبْجِيلَا
كَادَ الْعِلْمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولَا

یعنی:

بکوش تا معلمت را بزرگ داری که او را تا پیامبری نیست راهی!
رسول مکرم خدا ﷺ تأکید داشتند که در برابر آنکه نیکی در حق ما می‌نماید، او را سپاس گفته و حتماً از او تشکر کنیم. در این مواقع چنین می‌گوییم: «جزاك الله خيراً». یعنی: «خداوند پاداش خیرت دهد». پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَقَالَ لِفَاعِلِهِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ». [ترمذی و نسائی] یعنی: «کسیکه بوی نیکی شود و برای انجام دهنده‌ی آن بگوید، «جزاک الله خيراً» هر آئینه در دعاء مبالغه کرده است».

فضیلت شکر:

زمانیکه فرد مسلمان به اخلاق زیبای شکر و سپاس‌گزاری پروردگارش آراسته گشت، با اینکارش نعمت‌های بیش تری را در زندگانی این دنیا برای خویش تضمین نموده و به خوشنودی و بهشت خدایش دست می‌یافته، از عذاب او در آخرت در امان می‌ماند.

خداوند متعال در قرآن کریم اعلام می‌دارد: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ [ابراهیم: ۷] یعنی: «... که اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد...».

نیز می‌فرماید: ﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَعَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾ [النساء: ۱۴۷]. یعنی: «اگر سپاس بدارید و ایمان آورید خدا می‌خواهد با عذاب شما چه کند و خدا همواره سپاس‌پذیر [=حق‌شناس] داناست».

حسن گفته است: هرگاه که در برابر نعمتی سپاس بگزاری، آن بواسطه‌ی شکر گزاریت با نعمتی بزرگ‌تر تازه و نو می‌شود.

سپاس نداشتن و نتایج آن:

انسان مسلمان از آن دسته افراد نیست که قدر نیکوکاری افراد را ندانسته و سپاس خداوند را برای نعمت‌هایش نگزارده و شکرگزار نیکی مردم نیز نیست، اینگونه افراد انسان‌هایی حق ناشناس بوده و قدر خوبی را نمی‌دانند. خداوند این‌گونه کسان را در قرآن کریم مورد ملامت قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ [النمل: ۴۰]. یعنی: «... و هر کس سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند بی‌گمان پروردگارش بی‌نیاز و کریم است».

امام علی علیه السلام در این رابطه فرموده‌اند: ناسپاسی در برابر نعمت فرومایگی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [ابراهیم: ۷].

یعنی: «... که اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعاً عذاب من سخت خواهد بود». خداوند جل جلاله بهشت را پاداش انسان‌های سپاسگزار و شاکر، و آتش دوزخ را جزای حق ناشناسان زشت کردار قرار داده‌است.

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

شجاعت

یک شب اهالی مدینه صدای بلندی را شنیده و ترس سراسر وجودشان را فراگرفت. مردم به سوی جایی که صدا از آن می‌آمد شتافتند. پیامبر ﷺ در سر راهشان با آنان روبرو شد درحالی‌که از آن مکان بازمی‌گشت. او از همه پیشتر به محل صدا رسیده بود و به آن‌ها می‌فرمود: «لَمْ تُرَاعُوا لَمْ تُرَاعُوا (أَي لَا تَفْزَعُوا)». [متفق علیه] یعنی: «نترسید... نهراسید!». روایت می‌شود که حضرت عمر بن خطاب ﷺ که در بین مردم لباس پخش می‌کرد، لباس‌ها فقط تا ساق مردها را می‌پوشاند، و قسمت دیگر پایشان بیرون می‌ماند، حضرت عمر ﷺ نیز مانند آنها لباسی را برای خود برداشت، و بر بالای منبر رفت و مردم به لباس بلندش نگاه کردند، وقتی که خطبه را آغاز کرد، گفت: ای مردم گوش کنید و اطاعت نمایید، مردی جواب داده و گفت: نه گوش می‌کنیم و نه اطاعت! عمر از او پرسید: چرا؟ مرد جواب داد: برای اینکه تو به ما لباس کوتاه داده‌ای و برای خودت آن لباس بلند را برداشته‌ای. حضرت عمر بن خطاب ﷺ به پسرش عبدالله امر کرد تا به مرد جواب داده و حقیقت را برای او روشن سازد. عبدالله بن عمر ﷺ برخاست و اعلام کرد که او از سهمیه‌ی لباس خود صرف نظر کرده است تا لباس پدرش کامل باشد. مرد گفت: حال بگو! می‌شنویم و اطاعت می‌کنیم.

شجاعت چیست؟

شجاعت به جرأت و قوت قلبی که در وقوع پیشامدهای دشوار و بسیار سخت در شخص پدیدمی‌آید، گفته می‌شود.

شجاعت پیامبر ﷺ:

صحابه ﷺ هنگامی که جنگ شدت می‌گرفت پشت سر آن حضرت ﷺ پناه می‌گرفتند. چنانکه وی پیشاپیش همه قرار می‌گرفت. در این مورد حضرت علی ﷺ می‌گوید: ما هنگامی که شدت جنگ بالا می‌گرفت به‌سوی پیامبر ﷺ پناه برده و او را پیشاپیش نبرد قرار می‌دادیم، و هیچ‌یک از ما از وی به دشمن نزدیک‌تر نبودیم. براء ﷺ می‌گوید: ما در هنگام شدت گرفتن دشواری جنگ به پیامبر ﷺ پناه می‌بردیم، و شجاع‌ترین افراد می‌توانستند دوشادوش وی بجنگند.

در غزوه‌ی حنین هنگامی که ترس و اضطراب در دل مسلمانان افتاده بود، و عده‌ی بسیاری از آنها فرار کرده و بسیاری کشته و زخمی شده بودند، پیامبر ﷺ در جای خود محکم ایستاده و از چپ و راست با شمشیرش با دشمن مبارزه نموده و با صدای بلند می‌فرمود: «أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ، أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ». یعنی: «من پیامبر هستم و دروغی در کار نیست و من پسر عبدالمطلب هستم». مسلمانان بانگ وی را شنیده و شجاعت خود را باز یافته و بار دیگر پیرامون پیامبر ﷺ گرد آمده و مبارزه کردند، تا اینکه به پیروزی دست پیدا کردند. بدینسان همه پیامبر خدا ﷺ شجاع‌ترین مردمان می‌دانستند و صحابه از ایشان درس شجاعت و شهادت می‌آموختند. آنان نیز سرمشق‌هایی شایسته و نمونه‌هایی بی‌مثال از جانفشانی و فداکاری بودند.

شجاعت صحابه:

صحابه رضوان الله علیهم در شجاعت خود ضرب‌المثل‌هایی بودند، و از جمله شجاع‌ترین آنان عمرو بن جموح بود. پسرانش مانع شرکت او در جنگ گشتند، برای اینکه او نمی‌توانست با پای لنگش به خوبی راه برود. ولی عمرو بن جموح می‌گفت: به خدا قسم که من می‌خواهم با همین پای لنگ به بهشت بروم.

از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا مبارزه کند و این اجازه به او داده شد. به سوی میدان مبارزه شتافت و با شجاعت جنگید تا آنکه به شهادت در راه خدا نایل شد.

علی بن ابی طالب:

حضرت علی ؑ از زمان کودکیش با شجاعت خو گرفته بود. ایشان نمونه‌ای بسیار خوب برای شجاعت است، هنگامی که هنوز نوجوانی بیش نبود، زمان هجرت پیامبر ﷺ در جایگاه پیامبر ﷺ خوابید و خودش را در معرض شمشیرهای مشرکان و در خطر مرگ قرار داد تا پیامبر خدا ﷺ به سلامت به سوی مدینه هجرت نمایند.

عبدالله بن رواحه:

صحابی گرانقدری که در راه خدا جهاد کرد، در جنگ موته حاضر بود، و قبل از اینکه به درجه شهادت نایل شود با خود درباره‌ی جنگیدن در راه خدا چنین زمزمه می‌نمود

أَقْسَمْتُ يَا نَفْسُ لَتَنْزِلَنَّ
 مَا لِي أَرَاكَ تَكْرَهِينَ الْجَنَّةَ
 يَا نَفْسُ إِلَّا تُقْتَلِي تَمُوتِي
 هَذَا جِأْتُ الْمَوْتَ قَدْ صَلَيْتِ
 وَمَا تَمْنَيْتِ فَقَدْ أُعْطِيَتْ
 إِنْ تَفْعَلِي فَعَلَهُمَا هُدَيْتِ

معنی شعر:

«قسم خورده‌ام ای نفس که فرودخواهی آمد بدانجا، چه شده است که می‌بینمت از بهشت بیزاری، ای نفس اگر کشته نگردی تو خود می‌میری، این جایگه سرای مرگ است و افکنده‌ای در آن خود را، آری هرآنچه آرزوی تو بوده است ترا داده‌اند، چون تو همان کنی که آن دو بکردند، بدان که رهیدی.»

عبدالله تمناى شهادت را داشت و مى‌خواست تا به دوستش زيد بن حارث بپیوندد.

جعفر بن ابی طالب یکی از شهیدان موته، بلافاصله وارد میدان کارزار شد، و در آن نبرد چنان مبارزه کرد که کسی را یارای مقابله با او نبود و در آخر و به دو دوستش در بهشت ملحق شد.

خالد بن ولید:

پیامبر ﷺ بخاطر شجاعت و دلاوری خالد بن ولید در جنگ او را لقب شمشیر آخته‌ی خداوند عطا نمود. وقتی در بستر مرگ قرار داشت، بسیار برایش ناراحت بود از اینکه در میدان جنگ شهید نشده است و می‌گفت: در جسم من وجبی نیست که ضربه‌ی شمشیر و یا جای زخم تیر و یا نیزه نباشد، در حالی که دارم در بسترم خویش بماند شتر جان می‌دهم، و چشمان ترسوها به خواب نمی‌رود.

ابوذر غفاری:

او به خاطر شجاعتش در امر به معروف و نهی از منکر معروف است. از فقراء حمایت کرده و از ثروتمندان می‌خواست که صدقه بدهند و زکات اموالشان را در راه کمک به فقیران خرج کنند. همچنین می‌گفت: مژده باد کسانی را که طلا و نقره گرد می‌آورند به داغی که و به وسیله‌ی آن در روز قیامت پیشانی و پهلوهایشان داغ می‌شود.

زنان صحابه:

زنان صحابه به شجاعت و تهور معروف بودند. آنان نیز به همراه مردان مسلمان در جنگ‌ها شرکت کرده و برای جنگجویان اقدام به آماده ساختن می‌کردند. برای سیراب نمودن سربازان آب تهیه می‌کردند، مجروحان و بیماران را مداوا و پرستاری می‌نمودند. از این زنان بانو ام عماره نسیبه دختر کعب، بانو ام عطیه انصاری، بانو ام سلیم، بانو لیلی غفاری، و دیگران -رضی الله عنهن- شهرت یافتند.

یک بار صحابه گرانقدر خوله دختر ثعلبه رضی الله عنها در مقابل امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه ایستاده و شروع کرد به نصیحت کردن ایشان، و او را موعظه می داد، حضرت عمر رضی الله عنه مقابلش ایستاده و تکان نمی خورد، و تا پایان به اندرزهای وی گوش فراداد.

کودکان صحابه:

بسیاری از کودکان صحابه از اینکه نمی توانستند همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ شرکت داشته باشند دلنگ می گشتند. حکایت می کنند که عمیر بن ابی وقاص وقتی که کوچک بود خودش را میان صف های لشکر پنهان کرده بود، تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله او را نبیند و به خاطر سن و سال کم او را از نبرد باز ندارد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از او خواست تا بازگردد، به گریه افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به او اجازه داد تا همراه لشکر بماند.

انواع شجاعت:

شجاعت موارد بسیاری دارد، از جمله:

شجاعت در امر به معروف و نهی از منکر:

پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین نمی شد مگر زمانی که یکی از حرمت های خداوند مورد بی احترامی قرار می گرفت یا وقتی کسی کرتگب منکر و نافرمانی می گشت. در این حالت پیامبر صلی الله علیه و آله فرد به خیر و نیکی امر فرموده و از گناه و معصیت نهی می کرد. صحابه نیز این رفتار را از پیامبر صلی الله علیه و آله می آموختند.

خداوند سبحان به این نوع شجاعت با متوجه ساختن ما به امر به معروف و نهی از منکر امر نموده و می فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَخَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ الْأُمُورِ ﴿۱۱۰﴾ [الحج: ۴۱]. یعنی: «همان

کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست».

همچنین پروردگار متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» [التوبة: ۱۲۲]. یعنی: «و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند». پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «قُلِ الْحَقُّ وَلَوْ كَانَ مُرًّا». [احمد]. یعنی: «حق را بگو حتی اگر تلخ باشد».

همچنین از آن حضرت ﷺ نقل شده که فرموده است: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ». [مسلم] یعنی: «هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آنرا به دست خویش تغییر دهد، اگر نتوانست به زبان خود آن را منع کند و اگر نتوانست به دل خود آن را بد بداند و این ضعیف‌ترین مرحله‌ی ایمان است».

پیامبر ﷺ بان می‌فرمود که کسی که حاکم را پند داده و با ملایمت و به نرمی او را نصیحت نماید، اجر و پاداش بسیار عظیمی از جانب پروردگار نصیبش می‌شود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سید الشهداء حمزة بن عبدالمطلب، ورجل قام إلى إمام جائر، فأمره ونهاه فقتله». [حاکم] یعنی: «سید و سرور شهیدان حمزه فرزند عبدالمطلب است و مردی که در برابر حاکم ستمگر بپاخاسته و او را (به نیکی) امر نموده و (از بدی) نهی کند و در این را کشته شود».

شجاعت در طلب علم:

انسان مسلمان همیشه در جستجوی علم و دانش است. آنچه را که نمی‌داند می‌پرسد و برای آن توضیح می‌خواهد، چرا که طلب علم و دانش بر هر زن و مرد مسلمانی فرض است. صحابه رضی الله عنهم از پیامبر ﷺ سوال می‌کردند و بدون اینکه خجالت بکشند در مورد آنچه که نمی‌دانستند می‌پرسیدند. و از آنها مردان و زنان رضی الله عنهم در این امر یکسان بودند.

شجاعت در هنگام اعتراف به اشتباهات:

مسلمان همواره به سوی حق و خیر و نیکی تمایل داشته، و وقتی که خطایی از وی سر زد فوراً به اشتباه خود اعتراف نموده و ابراز پشیمانی کرده و نزد پروردگارش توبه می‌نماید. نمونه‌ی چنین عملکردی در مورد سرورمان حضرت آدم علیه السلام می‌باشد هنگامی که از درخت ممنوعه خوردند و از فرمان خدا سرپیچی کرد ولی به سرعت به اشتباه خود اعتراف کرده و نزد پروردگار خود طلب استغفار نمود تا اینکه خداوند توبه‌اش را قبول کرد.

همچنین حضرت یونس علیه السلام هنگامی که نهنگ او را بلعیده و او با ذکر و یاد پروردگارش و طلب استغفار از خداوند به او پناه برد، تا اینکه خداوند او را از آن وضعیت نجات داد. او اینگونه دعا کرده و از پروردگارش طلب کمک می‌نمود: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷]. یعنی: «هیچ خدایی نیست به جز تو! پاک و منزهی همانا که من از ستمکاران بوده‌ام».

انسان مسلمان به همین ترتیب عمل نموده و همیشه بسوی پروردگار خویش برمی‌گردد، و هرگاه که خطایی از او سر زد توبه نموده و با عذرخواهی به گناه خود اعتراف می‌کند.

شجاعت بهنگام مبارزه:

خداوند به مسلمانان امر کرده که برای مواجهه با دشمن او آماده شوند، و می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ ۚ عَدُوُّ اللَّهِ وَعَدُوُّكُمْ وَعَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ [الأنفال: ۶۰]. یعنی: «و هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید».

خداوند به مسلمانان امر نمود تا همگی با هم و یکپارچه با قدرت و استواری به مبارزه با مشرکین پردازند، و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ ۖ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِينَ

مَرَّضُوصٌ ﴿۱۴﴾ [الصف: ۴]. یعنی: «در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند جهاد می‌کنند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۵﴾ [الأنفال: ۴۵]. یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون با گروهی برخورد می‌کنید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید».

و خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُلُوهُمُ الْأَدْبَارَ ﴿۱۶﴾ [الأنفال: ۱۵]. یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه [در میدان نبرد] به کافران برخورد کردید که [به‌سوی شما] روی می‌آورند به آنان پشت نکنید».

مسلمانان از مردن در راه خدا نمی‌هراسند، و آن را مقام و منزلت بسیار بزرگی در نزد خداوند سبحان می‌دانند.

شاعر می‌گوید:

وَإِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمَوْتِ بُدٌّ فَمِنَ الْعَجْزِ أَنْ تَمُوتَ جَبَانًا

معنی شعر:

چو از مرگ گریزی نیست مردن با ترس عین ناتوانیست

پیامبر ﷺ بر قدرت و نیرومندی تأکید بسیار داشته و می‌فرمود: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ اِحْرَاصٌ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعْنُ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ». [مسلم] یعنی: «در نزد خدا مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است، و در هر کدام‌شان خیر وجود دارد. تلاش کن و حریص باش بدانچه برای نفع می‌رساند، و از خداوند یاری خواسته و ناتوان مشو. هرگاه ترا چیزی برسد، مگو اگر من چنین می‌کردم چنین و چنان می‌شد، ولی بگو خدا مقدر ساخته بود و آنچه خداوند بخواهد انجام می‌دهد. زیرا کلمه «اگر» کار را بر وسوسه‌ی شیطان می‌گشاید».

بنابراین بر مسلمانان لازم است که خصلت شجاعت را جزو خلق و خوی همیشگی خویش قرار دهند.

مترجم: مسعود

مصدر: [سایت نوار اسلام](#)

[IslamTape.Com](#)

ستر و پرده پوشی

تعریف می‌کنند که عقبه بن عامر رضی الله عنه کاتبی داشت و همسایگان این مرد کاتب شراب می‌نوشیدند. مرد کاتب روزی به عقبه گفت: همسایگانی دارم که شراب می‌نوشند، قصد دارم ماموران دولتی را باخبر سازم تا آن‌ها را دستگیر نمایند. عقبه پاسخ داد: چنان مکن و آنان را پند ده. کاتب گفت: آنان را نهی کرده‌ام و دست از این کارشان نمی‌کشند. چاره‌ای ندارم جز آنکه شرطه (ماموران) را آگاه سازم تا دستگیرشان نمایند، و همین بهترین سزای ایشان است. عقبه گفت: داد بر تو! این کار را نکن. آخر من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «مَنْ رَأَى عَوْرَةً فَسَتَرَهَا كَانَ كَمَنْ أَحْيَا مَوْءُودَةً». یعنی: «هرکس از شما که عیب و عاری را ببیند و پرده پوشی نماید، مانند آنست که دختر زنده بگوری را از مرگ نجات داده باشد». [ابوداود].

حکایت می‌شود که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه میان عده‌ای از یارانش که در بین‌شان جریر بن عبد الله رضی الله عنه نیز بود نشسته بود. در این بین از یکی از حاضرین بادی خارج شد. حضرت عمر خواست بگوید تا آنکه وضویش شکسته برود و وضوء تازه گرداند که جریر گفت: یا امیر المؤمنین، بهتر است همگی بروند و وضوء تازه نمایند. حضرت عمر از این نظر خرسند گشته و فرمود: خداوند بر تو رحم فرماید، چه نیکو مهتری بودی در جاهلیت و اکنون نیز چه نیکو مهتری در اسلام هستی!

پرده پوشی چیست؟

ستر یا پرده پوشی همان مخفی داشتن اشتباهات و عیب‌های دیگران است.

ستر و پرده پوشی خداوند از عیب‌های بندگانش:

خداوند سبحان بسیار پرده پوش است و ستر و پرده پوشی را دوست می‌دارد. او

عیب‌های بندگانش را در دنیا و آخرت می‌پوشاند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَدْنُو أَحَدَكُمْ

مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنَفَهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ أَعْمَلْتَ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ نَعَمْ . وَيَقُولُ عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ نَعَمْ . فَيَقْرُرُهُ، ثُمَّ يَقُولُ إِنِّي سَتَرْتُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ». [بخاری] یعنی: «هرکدام از شما در روز قیامت به پروردگارش نزدیک می‌شود و می‌گوید: آیا فلان گناه و فلان گناه را بخاطر می‌آوری؟

در جواب می‌گوید: پروردگارا! می‌دانم.

خداوند می‌فرماید: همانا آن را در دنیا بر تو پوشاندم و امروز برایت می‌آمرزم.»

پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيٌّ سِتِيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ». [ابوداود و نسائی و احمد] یعنی: «همانا خداوند عَزَّ وَجَلَّ صاحب شرم و پوشنده است، و شرم و پوشاندن را دوست می‌دارد».

انواع پرده‌پوشی:

ستر عورت:

انسان مسلمان عورت خویش را پوشانیده و آن را بر کسی که روا نیست ببیند آشکار نمی‌سازد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ ۖ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۗ﴾ [المؤمنون: ۵-۶]. یعنی: «و کسانی که پاکدامنند. مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست».

از رسول خدا ﷺ پرسیدند: یا رسول الله، عورت‌هایمان را بر که آشکار و بر که پنهان نماییم؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: «احفظ عورتك إلا من زوجك أو ما ملكت يمينك».

یعنی: «عورت خویش را جز از همسرت و از کنیزکان زیردستان مخفی داريد».

فرد سؤال کننده باز پرسید: یا نبی الله، اگر افراد در هم آمیخته بودند چه؟

پیامبر ﷺ فرمود: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَرَاهَا أَحَدٌ فَلَا يَرَيْنَهَا». یعنی: «اگر توانستی چنان

کنی که کسی نبیند، بگذار نبینند». اینبار پرسید: و اگر کسی تک و تنها بود؟
 آن حضرت علیه السلام فرمود: «قَالَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحْيَا مِنَ النَّاسِ». یعنی: «بدان که خداوند
 سزاوارتر است از مردم که از او شرم کنی». [ابوداود و ترمذی و ابن ماجه].
 پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ وَلَا الْمَرْأَةُ». [مسلم] یعنی:
 «مرد به شرمگاه مرد ننگرد و نه زن به شرمگاه زن».

اما چیزی که اکنون بسیاری از زنان در جامعه بدان عادت کرده اند و اندام خویش را
 ظاهر ساخته و بدون رعایت ادب و حجب و با بی حجابی و خودنمایی تمام زینت های
 خود را برملا می سازند، اشتباهی بزرگ و گناهی عظیم است. زن مسلمان و پایبند به دین
 و ایمان از چنین اعمالی به دور می باشد، او تن خویش را محفوظ نگاه داشته و بر حجاب
 خویش پایبند است.

ستر و پوشش در هنگام شستشو:

فرد مسلمان لازم است که چنانچه بخواهد حمام نموده و یا غسل بگیرد، خود را
 پوشیده نگاه دارد تا شرمگاهش را از دید هر آن که شایسته نیست بنگرد مخفی بدارد.
 پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی می خواست غسل نماید، خود را از دیگران پوشیده و مستور داشته و آنگاه
 غسل و شستشو می نمود.

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيٌّ سِتِّيْرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ فَإِذَا اغْتَسَلَ
 أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَتِرْ». [ابوداود و نسائی و احمد] یعنی: «همانا خداوند عز و جل صاحب شرم و
 پوشنده است، و شرم و پوشاندن را دوست می دارد. پس هرگاه کسی از شما غسل نمود در پرده
 گردد».

ستر و در پرده بودن هنگام قضای حاجت:

هرگاه مسلمانی بخواهد قضای حاجت بول و غائط نماید باید آن را در مکانی دور از
 دید هرکس دیگر برآورد تا در برابر دیدگان کسی نباشد.

اینکه بعضی کودکان در سر راهها قضای حاجت می‌کنند از ادب بدور است. پیامبر ﷺ از کنار قبرهایی می‌گذشتند و صدای دو نفر را که در قبرهایشان عذاب داده می‌شدند را شنید و فرمود: «إِنَّهُمَا لِيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَبِرُ مِنْ بَوْلِهِ وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالتَّمِيمَةِ». [متفق علیه]. یعنی: «آن دو عذاب می‌شوند و در چیز بزرگی عذاب نمی‌شوند! اما یکی از آنها از بول (شاش) پرهیز نمی‌کرد و دیگری سخن چینی می‌کرد».

ستر و مخفی داشتن اسرار زناشویی:

انسان مسلمان مسائل و جریانات مابین خود و خانواده‌اش را پوشیده می‌دارد و از آنچه میان او و همسرش در مسائل خصوصی می‌گذرد صحبت نمی‌کند. دین حنیف اسلام ما را به نماندن این مسائل امر می‌کند. پیامبر ﷺ از آن به عنوان امانتی که بر مرد روا نیست تا بدان با برملا ساختنش خیانت ورزد و بر عهده‌ی اوست تا آن را مخفی بدارد نام می‌برد.

آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَشْرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا». [مسلم و ابوداود] یعنی: «همانا از بدترین مردم در نزد خدا از روی مرتبه در روز قیامت، مردیست که با زن همبستر می‌گردد و زن با او همبستر می‌گردد، سپس راز زن را آشکار می‌کند».

ستر و نماندن صدقه:

انسان مسلمان از دادن صدقه هدفی جز رضا و خشنودی خداوند سبحان را نداشته و در نتیجه این عمل خویش را نماند تا کسی جز خداوند متعال از آن مطلع نگردد. خداوند در اینباره می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» ﴿۲۷۴﴾ [البقرة: ۲۷۴]. یعنی: «کسانی که اموال خود را شب و روز، و نماند و آشکارا، انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای

آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.»
 پیامبر بزرگوار ﷺ بیان فرموده‌اند که از بین هفت دسته‌ای که خداوند آنان را در روز قیامت که هیچ سایه‌ای بجز سایه‌ی او نیست در زیر سایه‌ی خویش می‌گیرد مردی است که صدقه‌ای می‌دهد و چنان آن را مخفی می‌دارد که دست چپ او از عمل دست راستش باخبر نمی‌گردد، و می‌فرماید: «صدقة السر تطفئ غضب الرب». [طبرانی] یعنی: «صدقه‌ی نهانی خشم پروردگار را فرومی‌نشاند».

پوشیده نگاه داشتن خواب ناگوار:

چنانچه فرد مسلمان خواب دیده و خوابش نیکو بود آن را بازگو داشته و خوشخبری می‌دهد و می‌داند که آن از جانب خداوند است. آن را برای دوستان درستکارش بازگو می‌کند.

ولی چنانچه خوابی ناگوار ببیند که آن را ناخوش می‌دارد، از سمت چپ خویش سه بار تف نموده و از شر شیطان به خداوند پناه می‌برد، و زیانی نمی‌بیند.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ الشَّيْءَ يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا اسْتَيْقَظَ وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». [متفق علیه]. یعنی: «رؤیای شایسته، از جانب خدا و احتلام از جانب شیطان است. و کسی چیزی را دید که از آن بدش می‌آید، باید سه بار بطرف چپ خود بدمد و از شیطان به خدا پناه جوید، زیرا آن خواب انشاءالله به وی ضرر نمی‌رساند».

نهان کردن وسوسه‌های شیطان:

هرگاه در ذهن انسان مسلمان چیز ناروا و شر خطور نمود یا قصد گناهی در وی پدید آمد، ولی سپس به حالت عادی ود بازگشت، نباید از آنچه در فکرش گذشت با کسی چیزی بگوید. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَجَّأَ لَأُمَّتِي عَمَّا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَكَلَّمْ بِهِ». [متفق علیه] یعنی: «خداوند ﷻ در مورد امت از آنچه در خاطرشان

بگذرد و مرتکب آن نگشته و سخنی از آن نگویند، در گذشته است.»

شرایط ستر و نهان کاری:

در صورتی که کسی بخواهد تا پرده پوشی برادر مسلمانش را نماید، شرایطی را باید در این پنهان سازی در نظر بگیرد تا به هدف مورد نظر از این ستر و پرده پوشی دست یابد. مهم ترین شرایط موارد زیر می باشند:

پرده پوشی حول و حوش آن موضوع معین بوده و در حین اقدام برادر مسلمانش به آن عمل و پس از آن را دربر گرفته و به کسی نگوید که فلان شخص مرتکب چنان گناه و معصیتی گشته است.

معصیت و گناه مورد نظر ارتباطی با دیگران نداشته و به دیگران آسیب نرساند. در صورتیکه باعث آسیب رساندن به دیگران باشد باید از این موضوع آگاه شوند تا از اثرات آن در امان بمانند.

پرده پوشی در راستای بهبود فرد مورد نظر باشد تا بلکه دست از آن گناه برداشته و به سوی خداوند توبه نماید. لیکن در صورتیکه فرد مذکور بر عمل ناروای خویش اصرار داشته و مفسد فی الارض باشد، دیگر شایسته نیست از او پرده پوشی کرد تا این پرده پوشی فرد را به ادامه ی گناه و عصیان خویش یاری ندهد.

پرده پوشی ابزاری برای انحراف فرد مورد نظر و به فساد و تباهی کشاندن وی بواسطه ی گناهانش نباشد.

این ستر و پرده پوشی مانع ادای شهادت در صورت نیاز نگردد: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ عَانِمٌ قَلْبُهُ﴾ [البقرة: ۲۸۳]. یعنی: «و شهادت را کتمان نکنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است.»

پرده پوشی منوط به برگرداندن حق و حقوق ستمدیدگان است. در صورت بازنگرداندن حقوق به صاحبانشان، شخص پرده پوش نیز در عمل فرد گناهکار و پایمال نمودن حق مردم شریک می باشد.

فضیلت ستر و پرده‌پوشی:

پیامبر ﷺ بسیار بر پوشاندن عیوب تأکید داشته و می‌فرمود: «لَا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [مسلم] یعنی: «نمی‌پوشاند بنده بنده‌ای را (یعنی عیوب او را) مگر اینکه خداوند در روز قیامت (عیوب) او را می‌پوشاند».

همچنین آن حضرت ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ سَتَرَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [ابن ماجه] یعنی: «هرکس عیب‌های برادر مسلمانش را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب‌های او را می‌پوشاند».

به این ترتیب پرده‌پوشی در آخرت نتیجه‌ی اقدام فرد در این دنیا برای پوشانیدن عیب‌های برادر مسلمانش بوده و البته در همین دنیا نیز بدون پاداش نمی‌ماند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». [ترمذی] یعنی: «و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می‌پوشاند».

پاداش پرده‌پوشی بهشت است، رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لَا يَرَى مُؤْمِنٌ مِنْ أَخِيهِ عَوْرَةَ فَيْسْتَرُهَا عَلَيْهِ، إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ». [طبرانی] یعنی: «چون مسلمانی عیب برادر مسلمانش را دیده و آن را بپوشاند، خداوند او را بخاطر این عملش وارد بهشت می‌گرداند».

تظاهر به گناه:

فرد مسلمان هر بار که مرتکب گناهی شود، رو به توبه و استغفار و پشیمانی از کرده‌ی خویش می‌آورد تا آنکه خداوند از او درگذشته و توبه‌اش را بپذیرد. لیکن کسانی که از گناهان خویش پشیمان نشده و بلکه به آن افتخار هم می‌کنند، خداوند از آنان درنگذشته و پیامبر ﷺ آنان را مجاهرین (یعنی اعلان کنندگان) خوانده و می‌فرماید: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافٍ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ وَإِنَّ مِنْ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا ثُمَّ يُصْبِحُ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ يَا فُلَانُ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ». [بخاری]

معنی حدیث: «همه‌ی امتم مورد عفو قرار می‌گیرند، مگر اعلان کنندگان، و از زمره‌ی اعلان

اینست که مرد در شب عملی را انجام دهد، و باز صبح کند، در حالیکه خداوند آنرا بر وی پوشیده داشته، و بگوید ای فلان من دیشب چنین و چنان کردم، در حالیکه شب را سپری کرده و خداوند آن را بر وی پوشیده، و او صبح کرده و آنچه را که خدا پوشیده داشته ظاهر می‌کند.» کسانی که از مردم پرده پوشی ننموده و زشتکاری را در میان مردم می‌پراکنند، از طرف خداوند متعال عذابی دردناک در انتظارشان هست، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفُحْشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۹﴾ [النور: ۱۹]. یعنی: «کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا [ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید.»

پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «وَمَنْ كَشَفَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ حَتَّى يَفْضَحَهُ بِهَا فِي بَيْتِهِ». [ابن ماجه] یعنی: «آنکه عیب برادر مسلمانش را برملا سازد، خداوند عیب او را برملا می‌سازد تا جاییکه او را بدان در خانه‌اش نیز رسوا نماید.»

بنابراین فرد مسلمان پیوسته خود را متصف به خلق زیبای ستر و پرده‌پوشی دیگران و پیرو راستین پیامبر ﷺ قرار می‌دهد که فرموده است: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [بخاری] یعنی: «مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند، او را به دشمنش تسلیم نمی‌نماید. کسی که در صدد برآوردن حاجت برادرش باشد، خداوند در صدد برآوردن ساختن حاجت اوست. کسی که گره کار مسلمانی را بگشاید، خداوند به عوض آن در قیامت مشکلی از مشکلاتش را می‌گشاید، و کسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند.»

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

مدارا کردن و نرمخویی

یکی از بادیه‌نشینان اسلام آورد، و آمد تا در مسجد همراه پیامبر ﷺ نماز بگذارد، در مسجد کناری ایستاد و بول نمود. صحابه برخاستند تا او را بزنند. پیامبر ﷺ فرمود: «دَعُوهُ، وَأَهْرِيْقُوا عَلَيَّ بَوْلَهُ ذَنْبًا مِنْ مَاءٍ - أَوْ سَجَلًا (دَلْوًا) مِنْ مَاءٍ - فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيَسَّرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسَّرِينَ» [بخاری] یعنی: «او را بگذارید و بر بول او دلوی یا چند دلوی آب بریزید، زیرا شما برانگیخته شده‌اید تا آسانگیر باشید و برای آن برانگیخته نشده‌اید که سخت‌گیری کنید».

مدارا چیست؟

مدارا کردن یعنی در کارها به نرمی رفتار نمودن، و دوری از خشونت، تندی و غلظت. خداوند به آراستگی مسلمانان به صفت زیبای مداراجویی در کارها سفارش نموده است: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]. یعنی: «گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب!». و همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [فصلت: ۳۴]. یعنی: «و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] با آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد».

مداراجویی پیامبر ﷺ

پیامبر خدا ﷺ با مردم بسیار با نرمی برخورد می‌کرد. یکی از اعراب بادیه‌نشین نزد ایشان آمده و با تندی درخواست عطا و مالی نمود. پیامبر ﷺ با لبخند با او روبرو گشته و با بردباری تمام به او بار دو شتر خوراک و نوشیدنی بخشیدند.

پیامبر ﷺ با حضرت حسن و حسین علیهما السلام بازی کرده و آنها را می‌بوسید و آنان را به دوش می‌گرفت.

بانو عایشه رضی الله عنها اینگونه از نرمخویی و مدارای آن حضرت ﷺ تعریف می‌نماید: «مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ ﷺ فِي أَمْرَيْنِ قَطُّ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ فَيَنْتَقِمُ لِلَّهِ». [متفق علیه] یعنی: «هرگز مخیر نگردید رسول الله ﷺ میان دو کار، مگر اینکه آسان‌تر آن را می‌گرفت، مادامیکه گناه نمی‌بود. اگر گناه می‌بود، دورترین مردم از آن می‌بود و هرگز پیامبر ﷺ برای خود در هیچ چیزی انتقام نگرفت، مگر اینکه حریم خدا پایمال شده باشد و آنگاه برای خدا انتقام می‌گرفت».

پیامبر ﷺ به یاران خود می‌فرمود: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا». [متفق علیه] یعنی: «آسان‌گیری نموده و سختگیری نکنید، و به مردم مژده دهید و آنها را گریزان مسازید».

انواع مدارا و نرفتاری:

مدارا یکی از برترین اخلاق است، و در چیزی آشکار شود آن را نیکو نموده و می‌آرید. پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ (حسنه و جمله) وَلَا يُزْعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ (عابه)». [مسلم] یعنی: «نرم رفتاری در هیچ چیزی نمی‌باشد، جز اینکه آن را زینت می‌دهد و از هیچ چیزی بدور نمی‌شود، مگر اینکه آن را زشت می‌سازد». از انواع مدارا که یک مسلمان باید خود را بدان آراسته نماید، موارد زیر می‌باشند:

مدارای با مردم:

فرد مسلمان در برخورد با مردم از تندی و خشونت و با بدخلقی می‌پرهیزد. پیامبر ﷺ از تندی و زیاده روی دوری می‌کردند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَلْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. یعنی: «و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از

پیرامون تو پراکنده می‌شدند».

مردی نزد پیامبر ﷺ آمده و گفت: مرا سفارشی نما. آن حضرت ﷺ فرمود: «لا تغضب». [بخاری] یعنی: «خشمگین مشو».

مسلمان دیگران را به خاطر عیبی که دارند مورد عیب‌جویی قرار نداده، و در عوض با آن‌ها مدارا نماید. پیامبر ﷺ روایت نمودند و فرمود: «لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَيَبْتَلِيكَ (أي: يصيبك بمثل ما أصابه)». [ترمذی]. یعنی: «در برابر غم برادرت اظهار شادی مکن، تا خداوند او را مورد رحمت قرار داده و ترا به آن مبتلا نسازد».

مسلمان مردم را بدنام نمی‌کند، و دشنام نمی‌دهد، پیامبر ﷺ از این عمل برحذر داشته و فرموده‌اند: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ». [متفق علیه] یعنی: «دشنام دادن مسلمان فسق و جنگ با وی کفر است».

مدارا با زیردستان:

پیامبر ﷺ با خدمتکاران خود با مدارا رفتار نموده و سفارش می‌نمود تا آنکه خدمتکاری دارد از غذایی که می‌خورد به او بدهد، از لباسی که خود می‌پوشد بر او بپوشاند و بیش از توانش کاری از او نخواهد و اگر چنین نمود باید او را کمک نماید. آن حضرت ﷺ در رابطه با حقوق خدمتکاران می‌فرمود: «مَنْ لَطَمَ مَمْلُوكَهُ أَوْ ضَرَبَهُ فَكَفَّارَتُهُ أَنْ يُعْتَقَهُ (يجعله حرًا)». [مسلم] یعنی: «کسی که برده‌اش را سیلی زده یا او را کتک بزند، کفاره‌اش این است که او را آزاد نماید».

نرم رفتاری و مدارا با حیوانات:

دین اسلام آسیب رساندن و اذیت حیوانات و دام‌ها و هرجانداری را نهی کرده است. یکبار انس بن مالک ﷺ از کنار مردمی عبور کرد که خروسی را به عنوان هدف در برابر خود قرار داده و به سوی آن سنگ می‌انداختند. حضرت انس ﷺ گفت: پیامبر ﷺ از زجر دادن حیوانات نهی فرموده است یعنی از اینکه آن را بسته و محبوس داشته و به آزار و

اذیتش بپردازند یا هدف تیر قرار دهند تا بمیرد. [مسلم].

ابن عمر رضی الله عنهما از کنار دو پسر بچه از قریش می‌گذشت که پرنده‌ای را مقابلشان گذاشته، و بسویش تیر می‌انداختند، آن دو با دیدن ابن عمر از آنجا دور شدند. رو به آنان گفت: چه کسی این کار را کرده است؟ خداوند کسی را که چنین کرده لعنت کند. همانا پیامبر صلی الله علیه و آله لعنت کرده است آن را که چیزی را که روح دارد بعنوان هدف قرار دهد. (هدف تیراندازی). [مسلم]

ذبح حیوان با چاقویی تیز که باعث درد کشیدن آن نشود نیز جزو رفق و نرمی با حیوانات شمرده می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ (أي: في الحروب) فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلْيُحَدِّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ (السكينه التي يذبح بها)، وَلْيُرِخْ ذَبِيحَتَهُ». [متفق علیه] یعنی: «هر آئینه خداوند احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است، پس چون کشتید (در جنگ)، نیکو بکشید و چون حیوانی را ذبح نمودید، نیکو ذبح کنید، باید که یکی از شما تیغ خود را (چاقوی ذبح را) تیز کند و ذبیحه‌ی خود را راحت نماید».

پیامبر صلی الله علیه و آله بیان نموده‌اند که خداوند سبحان مردی را مورد آمرزش قرار داد تنها به این دلیل که به سگی که از تشنگی در حال مرگ بود آب داد، حال آنکه زنی بخاطر اینکه گربه‌ای را زندانی کرده و به آن غذا و آب نداده بود تا آنکه آن مرده بود، وارد آتش جهنم گردید.

مدارا با اشیاء بی‌جان:

مسلمان باید با همه چیز حتی گیاهان بانرمی برخورد کند، و مراقب وسایلش باشد. و با همه‌ی چیزهای اطراف خود با نرمی و مهربانی برخورد کند، و نگذارد تا آنها در اثر استفاده‌ی بد و بی‌توجهی از بین بروند.

فضیلت مدارا و نرم رفتاری:

پیامبر ﷺ بر نرمخویی و مدارا بسیار تاکید نموده و می‌فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ». [متفق علیه] یعنی: «همانا خداوند نرم رفتار است و نرم رفتاری را در همه کارها دوست می‌دارد». همچنین پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطَى عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لَا يُعْطَى عَلَى مَا سِوَاهُ». [مسلم] یعنی: «هر آئینه خداوند نرم رفتار بوده و نرمش را دوست می‌دارد و در برابر نرم رفتاری ثوابی می‌دهد که به سخت رفتاری و دیگر کارها نمی‌دهد».

فرد مسلمان به علت مدارا نمودن و نرمی از آتش دوزخ دور گشته، و اهل بهشت می‌شود، پیامبر ﷺ فرموده است: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٍ لَيِّنٍ سَهْلٍ». [ترمذی و احمد] یعنی: «آیا شما را با خیر نسازم از کسیکه بر دوزخ حرام است؟ یا اینکه دوزخ بر وی حرام است؟».

بر هر نزدیک، آسان گیر، نرم رفتارِ نرمخو

چنانچه انسان مسلمان با مردم نرم رفتار و بامدارا بود، خداوند سبحان در روز قیامت با او به نرمی و مدارا رفتار می‌نماید. پیامبر ﷺ چنین دعا می‌نمود: «اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئاً فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ». [مسلم] یعنی: «بار خدایا کسی که سرپرستی چیزی از کار امتم را بدوش گرفته و با آنها نرمی کند، با او نرمی کن».

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

شفقت و مهربانی

مردی پیش رسول الله ﷺ آمد و ایشان را در حال بوسیدن نوه‌اش، حسن بن علی رضی الله عنهما، دید. مرد تعجب کرده و گفت: بخدا سوگند، ای رسول خدا، من ده فرزند دارم، اما هرگز یکی از آنها را نبوسیده‌ام. پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ». یعنی: «کسی که رحم نکند مورد رحمت قرار نمی‌گیرد».

رسول خدا ﷺ داستان مردی را که خداوند او را بخاطر آن آمرزیده بود که به سگی تشنه آب داده بود، برایمان بیان می‌کند: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَوَجَدَ بِئْرًا فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ فَقَالَ الرَّجُلُ لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلُ الَّذِي كَانَ بَلَغَ مِنِّي. فَنَزَلَ الْبِئْرَ فَمَلَأَ خُفَّهُ (حذاءه) مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِفِيهِ (بفمه) حَتَّى رَقِيَ سَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَرَ لَهُ».

یعنی: «در اثناپی که مردی در راهی می‌رفت سخت تشنه شد، و چاهی را دید در آن فرو شد و آب آشامید، و بعد از آن بیرون شد، ناگهان سگی را دید که از شدت تشنگی زبان از کامش برآمده بود، از تشنگی خاک را می‌خورد. با خود گفت: این سگ هم مثل من تشنه شده، پس به چاه درآمده کفش خود را پر آب کرده آنرا به دهان خود گرفت، از چاه بالا آمده و سگ را سیراب کرد، خداوند مزد این عمل را داد و او را آمرزید. گفتند: یا رسول الله، آیا در کمک کردن به چارپایان پاداش داده می‌شود؟».

آن حضرت ﷺ: «فِي كُلِّ كَيْدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ (يقصد أن في سقي كل كائن حي ثوابًا)». [بخاری] یعنی: «در هر جگر تازه‌ای پاداش است. (منظور آنست که سیراب نمودن هر موجود زنده‌ای دارای ثواب می‌باشد)».

شفقت و مهربانی به چه معنی است؟

منظور از رحمت و مهربانی، شفقت و دلسوزی و بخشش است. مسلمان دلی مهربان داشته و به داد ستمدیدگان می‌رسد. سزاوار است انسان مسلمان در نیکوکاری پیشقدم بوده و به نیازمندان کمک نماید، دلسوز فقرا و نیازمندان باشد و اشک‌های یتیمان را پاک کرده، به آنان نیکی کرده و شادی وارد قلب‌های آنان نماید.

شاعر می‌گوید:

ای پسرم بر همگان رحم کن و کس را
جز به نگاه لطف و محبت منگر
حرمت بزرگان بدار و مهر با کوچکتران ورز
وانگه در همه خلق حق آفریدگار پاس دار
ارحم بُنِي جَمِيعِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ
وَإِنظُرْ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ اللَّطْفِ وَالشَّفَقَةِ
وَقَرُّ كَبِيرِهِمْ وَارْحَمْ صَغِيرَهُمْ
ثم ارع في كل خلق حق من خلقه

رحمت خداوند:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿تَبَّ رُبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةِ﴾ [الأنعام: ۵۴]. یعنی: «پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده». همچنین می‌فرماید: ﴿قَالَ اللَّهُ خَيْرَ حَلْفًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ﴾ [یوسف: ۶۴]. یعنی: «پس خدا بهترین نگهبان است و اوست مهربان‌ترین مهربانان».

ما همگی پیوسته در آغاز کارهایمان تکرار می‌کنیم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ كِتَابًا فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي». [متفق علیه] یعنی: «هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابی نوشت، آن کتاب بالای عرش نزد او وجود دارد: هر آینه رحمتم بر غضبم سبقت نموده است».

رحمت خداوند سبحان گسترده است و کسی جز خود او کرانی برای آن نمی‌شناسد و خداوند می‌فرماید: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۶].

یعنی: «و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند مقرر می‌دارم».

از پیامبر ﷺ نقل شده است که: «جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ تَتَرَا حُمُ الْخَلَائِقِ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشْيَةَ أَنْ تُصِيبَهُ». [متفق علیه] یعنی: «خداوند رحمت را صد جزء نموده، که نود و نه جزء را نزد خود نگهداشته و یکی را در زمین فرستاده. پس بدلیل همین جزء مخلوقات با همدیگر رحم می‌کنند، حتی که چارپا قدم خود را از فرزندش برمی‌دارد از ترس اینکه مبادا به او ضرری رسد».

رحمت و مهربانی رسول خدا ﷺ:

مهربانی و دلسوزی از بارزترین اخلاق نبی اکرم ﷺ است، و خداوند در قرآن کریم از عطوفت پیامبر تعریف کرده و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]. یعنی: «قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است».

همچنین خداوند متعال در مورد حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷]. یعنی: «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم». و می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. یعنی: «پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده می‌شدند...».

حضرت عایشه رضی الله عنها در مورد مهربانی پیامبر اکرم بیان می‌کند و می‌فرماید: «مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ خَادِمًا لَهُ قَطُّ وَلَا امْرَأَةً». [احمد] یعنی: «رسول خدا ﷺ هرگز دستش را برای زدن غلام و یا یکی از زنان بلند نکرد».

رسول خدا به هنگام وفات پسرش ابراهیم او را بوسیده و چشمانش آن حضرت ﷺ اشکبار گردید، عبدالرحمن بن عوف با تعجب پرسید: شما هم یا رسول الله؟! رسول خدا ﷺ فرمود: «يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ. ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى فَقَالَ ﷺ إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ.» [بخاری] یعنی: «ای پسر عوف! هر آینه این رحمت است و باز اشک ریخت و فرمود: همانا چشم اشک می‌ریزد و دل اندوهگین می‌شود و نمی‌گوئیم، مگر آنچه که پروردگار ما را راضی می‌سازد و همانا به فراق تو ای ابراهیم ما غمگینیم.»

پیامبر اکرم ﷺ در نماز بود و خواست که نماز را طولانی کند، وقتی که صدای گریه کودکی را شنید به شفقت و دلسوزی نسبت به کودک و مادرش نماز را سرعت بخشید. پیامبر ﷺ فرمود: «إِنِّي لَأَدْخُلُ فِي الصَّلَاةِ فَأُرِيدُ إِطَالَتَهَا، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَأَتَجَوَّزُ مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدٍ (حزن) أُمِّهِ مِنْ بُكَائِهِ.» [متفق علیه] یعنی: «چون به نماز برمی‌خیزم و می‌خواهم که درازش کنم، ناگهان گریه‌ی بچه را می‌شنوم و در نماز تخفیف می‌آورم، از ترس اینکه مبدا بر مادرش سختی آورم.»

مهربانی و شفقت با همنوعان:

رسول خدا ﷺ فرمود: «ارْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.» [طبرانی و حاکم] یعنی: «با زمینیان مهربان باش تا آنکس که در آسمان است با تو مهربانی ورزد.» همچنین پیامبر گرامی ﷺ فرمودند: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاظِفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى.» [مسلم] یعنی: «مثل مسلمان‌ها در محبت و رحمت و مهربانی‌شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می‌کنند.»

فرد مسلمان در تمام کارهایش با مهر و عطوفت عمل می‌کند، برادرش را در آنچه

ناتوان از انجام آن است یاری می‌دهد، دست نابینا را در راه برای دوری از خطر می‌گیرد. به خدمتکاران با مهربانی رفتار می‌کند، با نیکی کردن در حق وی و برخورد جوانمردانه با او. نسبت به والدین خود با رحمت و عطف رفتار می‌نماید، با اطاعت از آنان و نیکی با آنان و احسان و باری از دوش آنان بردارد.

فرد مسلمان به خویش رحم نموده و با نفس خویش مهربان است، با پرهیز از آنچه که در دنیا و آخرت به زیان می‌رساند و دوری از گناهان و نزدیک شدن به خداوند به وسیله عبادات و طاعات، و با خود بواسطه‌ی تحمیل چیزی که در توان او نیست بر نفس خویش بی‌رحمی روا ندارد و از هر آنچه به جسم او آسیب می‌رساند، مانند بیماری و ... اجتناب کرده و جسم خود را با کشیدن سیگار یا مواد مخدر... و غیره آزار ندهد.

فرد مسلمان به حیوانات نیز رحم می‌کند و مهربانی او شامل همه‌ی مخلوقات از جمله حیوانات می‌شود.

عداوت و سنگدلی:

پیامبر اکرم ﷺ از کینه و سنگدلی برحذر داشته و کسی را که به دیگران رحم نمی‌کند را بدبخت و شقی شمرده و می‌فرماید: «لَا تُنَزِعُ الرَّحْمَةَ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ». [ابوداود و ترمذی] یعنی: «رحم و مهربانی جز از انسان شقی و نگون بخت دورساخته نمی‌شود». و نیز: «لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ». [متفق علیه] یعنی: «کسی که به مردم رحم نکند، خدا بر او رحم نمی‌کند».

رسول خدا ﷺ ما را از عاقبت زنی آگاه نموده که به علت سنگدلی و بدرفتاری با گربه‌ای وارد آتش شده و فرموده‌اند: «دَخَلَتْ امْرَأَةٌ النَّارَ فِي هِرَّةٍ (قطه) رَبَطَتْهَا فَلَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَلَا هِيَ أَرْسَلَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَائِشِ الْأَرْضِ (دوابها کالفئران والحشرات)».

[متفق علیه] یعنی: «عذاب کرده شد زنی در برابر گربه ایکه آن را زندانی نموده و نه طعامش و نه سیرابش کرد و نه گذاشت که از حشرات و گزندگان زمین بخورد، تا اینکه مرد و در آن به

دوزخ داخل شد.»

این زن رحم و عطوفت از قلبش رخت بریسته و زن به خاطر آنکه گربه بی چاره و فاقد توان و قدرتی را عذاب داده بود.

لیکن انسان مسلمان بشدت از سنگدلی بدور است و اخلاق او چنان نیست که گرسنگان را دیده و با وجود توان اینکار آنان را غذا نداده یا ستمدیده‌ای را ببیند و به دادش نرسد حال آنکه او قادر به کمک باشد. یا یتیمی را دیده و نسبت به او دلسوز نبوده و او را شاد نسازد، زیرا می‌داند انسانی که چنین صفاتی را دارا باشد بدبخت و محروم خواهد بود.

مترجم: مسعود

مصدر: [سایت نوار اسلام](#)

[IslamTape.Com](#)

حیاء

مردی از انصار برادرش را به شدت به خاطر شرم و حیای زیادش ملامت نموده، از او می‌خواست که اندکی از این حیای خود را کم کند، پیامبر ﷺ از آنجا می‌گذشت و صدای آنها را شنید، به مرد گفت: «دَعَهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ». [متفق علیه] یعنی: «رهاش کن، زیرا حیاء از جمله‌ی خصائص ایمانی است».

حیاء چیست؟

حیا یعنی آنکه انسان از عیب و خطا خجالت بکشد. حیا جزو ایمان است چنانچه پیامبر ﷺ فرمود: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ». [متفق علیه] یعنی: «ایمان هفتاد و چند شاخه است، و حیاء شاخه‌ای از ایمان است». بلکه حیاء و ایمان دو همنشین و دوستی هستند که از هم جدا نمی‌شوند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الحیاء والایمان قُرْنَاءٌ جَمِيعًا، فَإِذَا رُفِعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْآخَرُ». [حاکم] یعنی: «حیا و ایمان دو همنشینند که با کنار رفتن یکی دیگری نیز می‌رود».

خلق شرم و آزرمانع حق‌گویی، طلب علم و یا امر به معروف و نهی از منکر انسان مسلمان نمی‌باشد. در این موارد حیاء ضرورت نداشته و مسلمان بایستی در آن عرصه‌ها رعایت ادب و حکمت را بنماید. مسلمان در جستجوی علم و دانش است، و از پرسیدن آنچه نمی‌داند خجالت نمی‌کشد. صحابه از پیامبر ﷺ درباره‌ی ریزترین مسائل سؤال نموده و آن حضرت ﷺ بی‌آنکه خجالت و شرم مانع گردد، جواب سؤالاتشان را می‌داد.

حیای خداوند ﷻ:

یکی از صفات خداوند متعال صاحب شرم و پوشنده است و حیا و پوشش را دوست می‌دارد. پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ سِتِيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ». [ابوداود و نسائی] یعنی:

«خداوند صاحب شرم و حیا و بسیار پوشنده است، و حیا و پوشاندن را دوست می‌دارد».

حیای پیامبر ﷺ:

پیامبر ﷺ با شرم و حیاترین مردم بود. هنگامی که از چیزی کراهت داشت صحابه آن را در چهره‌ی ایشان می‌دیدند. هر وقت در مورد یکی از مسلمین چیزی را که ناپسند می‌داشت برای او تعریف می‌کردند سخنانش را متوجه وی نساخته و نمی‌فرمود: که چرا فلانی اینچنین و آنچنین کرد؟ بلکه می‌فرمود: چرا عده‌ای اینگونه عمل می‌نمایند؟ بدون اینکه اسم آن شخص را بیاورد تا آبرویش برود. پیامبر ﷺ هیچ‌گاه بدزبان و یاوه‌گوی نبوده و کسی نبود که در کوچه و خیابان داد و فریاد نماید.

انواع حیا:

شرم از خدا:

فرد مسلمان در برابر خداوند سبحان ادب نگه داشته و از او شرم دارد. شکر نعمت‌های خداوند را بجای آورده، و البته احسان و فضل خدا را در مورد خویش انکار نکرده، قلبش را لبریز از ترس و مهابت پروردگار کرده و نفس خویش را مظهر وقار و بزرگی خداوند قرار داده، گناه خویش را نمایان ننموده و با کارهای زشت و ناپسند خویش را نمی‌آلاید. چرا که می‌داند خدا بر کردار او آگاه است و گفته‌هایش را شنیده و همواره او را می‌بیند. خداوند متعال درباره‌ی کسانی که بدون شرم داشتن از او سبحانه و تعالی به گناه و نافرمانی دست می‌یازد، می‌فرماید: ﴿يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ﴾ [النساء: ۱۰۸]. یعنی: «کارهای ناروای خود را [از مردم پنهان می‌دارند و] لی نمی‌توانند [از خدا پنهان دارند...».

مسلمانی که هنگام ارتکاب گناه و معصیت از پروردگارش شرم دارد، به شدت از خداوند خجالت کشیده و به سرعت به سوی پروردگار خویش بازمی‌گردد و طلب

بخشش و مغفرت می‌کند. پیامبر ﷺ فرمودند: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ». یعنی: «از خداوند آنچنان که شایسته‌ی او است شرم داشته باشید». گفتند: یا رسول الله، سپاس خدای را، ما از خداوند شرم داریم. فرمود: «لَيْسَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ الْإِسْتِحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى وَتَحْفَظَ الْبَطْنَ وَمَا حَوَى وَتَتَذَكَّرَ الْمَوْتَ وَالْبَلِيَّ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ». [ترمذی و احمد] یعنی: «نه بدان‌گونه، آزرم داشتن از خداوند چنانچه سزاوار است اینست که: سر خویش و هرچه می‌اندوزد، شکم خویش و آنچه دربرمی‌گیرد را نگاه داشته و مرگ و فساد و کهنگی آن را به خاطر آورد. و اگر خواستار آخرت است پیرایه‌های زندگانی دنیا را رها نماید، آنکه چنین عمل کرد، از خداوند شرمی را که سزاوار است داشته است».

شرم و حیا از پیامبر ﷺ

مسلمان از پیامبر ﷺ شرم داشته و پایبند سنت‌ها و تعالیم گرانقدر وی بوده و به آن تمسک می‌جوید.

شرم از مردم:

مسلمان از مردم شرم دارد، در دادن حقی که بر آنها واجب است کوتاهی نکرده، نیکی‌های آنان در حق خویش را انکار ننموده، با آنان به زشتی سخن نگفته، و عورت خویش را مقابل آنان آشکار نمی‌نماید. مردی از پیامبر ﷺ پرسید: یا رسول الله، از که باید عورت را پوشاند کجا لازم نیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «أَحْفَظُ عَوْرَتَكَ إِلَّا مِنْ زَوْجَتِكَ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ». یعنی: «عورت خود را جز از همسرت و آنکه دستتان مالکش گشته است، بپوشان». گفت: یا رسول الله، و اگر چنانچه کسانی درهم آمیخته باشند چه؟ پیامبر ﷺ فرمود: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَرَاهَا أَحَدٌ فَلَا يَرِيَنَّهَا». یعنی: «اگر توانستی چنان کنی تا کسی نبیند، چنان کن». گفت: یا رسول الله، و اگر کسی در خلوت (تک و تنها) بود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «قَالَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحْيَا مِنْهُ مِنَ النَّاسِ». یعنی: «بدان که خداوند شایسته

تراست که مردم از او حیا کنند». [ابوداود].

نشانه‌ی شرم و حیا‌ی فرد مسلمان این است که چشمان خود بر حرام و هر منظره‌ی زیانباری که نباید دید، بپوشاند. شرم و حیا ایجاب می‌کند که دختر مسلمان در پوشش خویش حجاب را رعایت کرده و از جسم آنچه را خداوند حرام نموده آشکار نسازد و بدینسان حجب و حیا را عنوان و منش خویش قرار دهد و نشانه‌ای باشد از پاکی و عفت وی که پیوسته بیان می‌دارد:

«زَيْتِي دَوْمًا حَيَّائِي وَاحْتِشَامِي رَأْسُ مَالِي».

یعنی: «آراستگی من هرزمان شرم و حجب من است و سرمایه‌ام حیا و وقار من است!». شرم و حیا‌ی مومن باعث می‌شود تا آنکه او را میانه‌ای با سخنان و کردار زشت و برخورد تند و ستم نباشد، که این‌ها صفات دوزخیان است و بس!

پیامبر خدا ﷺ بیان می‌فرماید که: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَالْبَدَأُ مِنَ الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ». [ترمذی و حاکم] یعنی: «حیا از ایمان است و ایمان در بهشت است. بی‌حیایی و فحاشی از ستمکاری است و ستم در آتش [دوزخ] است».

فضیلت حیا:

حیا نزد خداوند متعال منزلتی والایی دارد. این خصلت زیبا انسان را به‌سوی انجام کارهای خیر رهنمود ساخته و از بدیها دور می‌سازد. بهمین دلیل حیا همواره باعث بارش باران خیر و برکت و نفع بر دارنده‌اش می‌باشد. چنانکه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ». [متفق علیه] یعنی: «حیا جز خیر چیزی را ببار نمی‌آورد». و نیز فرموده است: «الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ». [مسلم] یعنی: «حیا همه‌اش خیر است».

بنابراین می‌توان گفت که انسان مسلمان باید شرم و حیا را پیوسته خلق و خوی همیشگی‌اش قرار دهد، تا آنگاه که به رضا و خرسندی پروردگارش دست یابد. شاعر گفته است:

حیاؤك فاحفظه عَلَیْكَ وَإِنَّمَا

معنی شعر:

شرمت را پاس بدار و بدان

و دیگری چنین می‌سراید:

إِذَا لَمْ تَخْشَ عَاقِبَةَ اللَّيَالِي

فَلَا وَاللَّهِ مَا فِي الْعَيْشِ خَيْرٌ

یعنی:

اگر از پایان سیاهی شب باکی نداری

که قسم به آن خدا که زندگی لطفی ندارد

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

يَدُلُّ عَلَى فِعْلِ الْكَرِيمِ حَيَاؤُهُ

بلند نظران را نشان راهشان حیاست!

وَلَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا تَشَاءُ

وَلَا الدُّنْيَا إِذَا ذَهَبَ الْحَيَاءُ

اگر شرمی نداری، هرچه خواهی بکن

و دنیا ارزش ندارد بعد رفتن آزرم!

بردباری

طفیل بن عمرو دوسی اسلام آورده و از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا برود و قبیله‌ی خویش (دوس) را به اسلام فراخواند. پیامبر ﷺ به او این اجازه را داد. اما قبیله‌ی طفیل دعوت او را اجابت نکردند و طفیل به سوی رسول خدا ﷺ بازگشته و گفت: قبیله‌ی دوس نافرمانی کرده و (قبول حق) امتناع کردند. از خداوند بر آنان دعا (ای هلاکت) نما! پیامبر ﷺ رو به قبله نموده و دست به دعا برداشت. همه گفتند: دیگر نابود شدند! چرا که آن حضرت ﷺ بر آنان دعا می‌نمود و دعای وی مستجاب بود. پیامبر خدا ﷺ دعا نموده و فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا، وَأُتِّ بِهَمِّ». [متفق علیه] یعنی: «آنگاه طفیل بسوی قبیله‌اش بازگشت و برای بار دوم آنان را به اسلام فراخواند و همگی اسلام آوردند».

بدینگونه پیامبر خدا ﷺ بردباری نموده و برای مردم دعا می‌نمودند و نه علیه آنان.

یک شب خلیفه عمر بن عبد العزیز برای کسب اطلاع از مردم بیرون رفت. او به همراه یک مامور نظامی بود و وارد مسجدی شدند. داخل مسجد تاریک بود و عمر بن عبدالعزیز پایش به مردی خفته خورد. مرد سرش را برداشت و گفت: مگر دیوانه‌ای؟ عمر پاسخ داد: نه نیستم. مامور نظامی خواست مرد را کتک بزند که عمر به او گفت این کار را نکن، او از من پرسید که آیا دیوانه هستم و من پاسخ دادم که نیستم.

بردباری خلیفه از خشم او پیشتر بوده و بسادگی از این که شخصی عادی او را دیوانه بخواند درمی‌گذرد و با قدرت و زور خویش با او برخورد نکرده و بر او سخت نگرفت.

صحابی عالیقدر، احنف بن قیس، بسیار بربار و حلیم بود، تا جاییکه به ضرب المثلی در این خصلت تبدیل گشت. چنانکه می‌گویند: بردبارتر از احنف. حکایت می‌کنند که

یکبار مردی او را دشنام داد و او پاسخش نداده و به راهش ادامه داد. مرد همچنان درپس او می‌رفت و بیش‌تر دشنامش می‌داد. تا آنکه احنف به محله‌ای که در آن زندگی می‌کرد رسید و همانجا ایستاد و به رو به آن مرد کرد و گفت: اگر در ذهنت چیزی مانده که بگویی آن را اینجا بگو، پیش از آنکه کسی از محله بشنود و درپی آزارت برآید. باز حکایت می‌کنند که عده‌ای، مردی را بسوی او فرستادند تا دشنامش بگوید. احنف خاموش مانده و چیزی نمی‌گفت و آن مرد همانطور دشنامش می‌داد تا آن که وقت صبحانه رسید. احنف به او گفت: آهای تو! غذای ما آماده است، بلند شو با من برویم اگر می‌خواهی. مرد شرم‌منده شد و از آنجا دور شد.

بردباری چیست؟

بردباری همان خویشتن داری است و فرو بردن خشم و دوری از عصبانیت و پاسخ بدی را با نیکی دادن است. به این معنی نیست که انسان به ذلت و حقارت تن دردهد، بلکه خودداری از دشنام دادن دیگران و پاک داشتن خود از ناسزاگویی و عیب‌جویی آنان است.

حلم و بردباری خدا:

حلم از یکی از صفات خداوند متعال است. خداوند حلیم و بردبار است، او نافرمانی و مخالفت گناهکاران را می‌بیند و آنان را مهلت داده و در انتقام شتاب نمی‌نماید. خداوند متعال در قرآن کریم بیان می‌دارد: ﴿...وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۳۵]. یعنی: «...و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است.»

حلم و بردباری پیامبران:

حلم و بردباری جزو اخلاق پیامبران می‌باشد. خداوند متعال در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۴]. یعنی: «...راستی ابراهیم دلسوزی بردبار بود»، و درباره‌ی اسماعیل علیه السلام: ﴿فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾ [الصافات: ۱۰۱]. یعنی: «پس او را به پسری بردبار مژده دادیم».

رسول خدا صلی الله علیه و آله بردبارترین انسان‌ها بوده و از مشاهده‌ی برخی اشتباهات مسلمانان نمی‌رنجید و خویشتن داری و فروبردن خشم را به یاران خویش می‌آموخت.

مزایای بردباری:

* بردباری، صفتی است که خداوند تعالی آن را دوست می‌دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله به یکی از یارانش می‌فرمود: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ الْحِلْمُ وَالْأَنَاءُ». [مسلم] یعنی: «در تو دو صفت وجود دارد که خدا آن را دوست می‌دارد، بردباری و تأنی کردن».

* بردباری وسیله ایست برای نیل به خوشنودی پروردگار و بهشت برین. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ دَعَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ مَا شَاءَ». [ابوداود و ترمذی] یعنی: «آنکه لباس خشم خویش را فرو برد، درحالیکه توانمندی آن را دارد که آن را برآورد، خداوند در روز قیامت به حضور مردمان او را می‌خواهد و منخیر می‌سازد تا از هر حور عینی که می‌خواهد برگزیند».

* بردباری نشانه‌ی نیروی اراده‌ی فرد و واکنش‌های دارای ثبات و استواری او می‌باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده‌اند: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ. قَالُوا فَالشَّدِيدُ أَيُّمٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ». [مسلم] یعنی: «نیرومند کسی نیست که زیاد کشتی بگیرد (و بر آنان پیروز شود). نیرومند کسی است که در هنگام خشم بر خویش تسلط داشته باشد».

بردباری شیوه‌ای برای دست یافتن بر دشمنان و غلبه بر شیاطین آنان و تبدیل کردن دشمنان به دوست می‌باشد، خدوند متعال می‌فرماید: ﴿أَدْفَعْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [فصلت: ۳۴]. یعنی: «...[بدی را] با آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد». گویند: وقتی در پاسخ نادان خاموش بمانی، جوابی کافی و مجازاتی دردناک به او داده ای.

[جواب ابلهان خموشی است!].

بردباری وسیله‌ی نیل به دوستی و احترام مردم بوده و گفته شده که: نخستین چیزی که فرد بردبار در مقابل بردباری خویش دریافت می‌دارد این است که مردم یاوران ایشانند.

بردباری فرد را از در افتادن در اشتباهات دور ساخته و به شیطان فرصت تسلط بر فرد را نمی‌دهد.

خشم:

خشم همان به اجرا در آوردن عصبانیت شخص و نداشتن تسلط بر خویشتن می‌باشد که رفتاری ناپسند است.

یک بار مردی نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفت: مرا سفارشی بفرما. آن حضرت ﷺ فرمودند: خشمگین مشو. مرد چندین بار درخواست خویش را تکرار نموده و پیامبر تنها به او فرمود: «لا تغضب». [بخاری] یعنی: «خشمگین مشو!».

دو نوع خشم وجود دارد:

خشم پسندیده و خشم ناپسند.

خشم پسندیده: این خشم و غضب در نتیجه‌ی هتک یکی از حرمت‌های خداوندی برآمده و هدف از آن دفاع از ناموس، اموال شخص و یا برای بازگرفتن حقی است که به

ستم غضب گشته است. پیامبر خدا ﷺ، که سرمشق و الگوی رفتار نیکو است، هرگز به خشم نمی‌آمد مگر آنگاه که هتک حرمتی صورت می‌پذیرفت.

خشم ناپسند: آن است که بخاطر غیر خدا و بعلت موضوعی پیش پا افتاده پدید آمده و ناشی از عدم تسلط فرد بر نفس خویش و بوده و نتایج ناپسند و نکوهیده‌ای را بدنبال دارد. از جمله به خشم آمدن‌های ناپسند آن است که فرد در شرایطی رخ دهد که شخص دارای توانایی برخورد بردبارانه و همراه با خویشتن داری را در واکنش به عمل ناپسند، باشد.

یکی از حالت‌هایی که می‌شود با بردباری و خویشتن داری به جای خشم و عصبانیت واکنش نشان داد، در داستان مردی که حضرت ابوبکر رضی الله عنه را زمانیکه که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود آزرده مشاهده نمود، که حضرت ابوبکر رضی الله عنه سکوت اختیار نمود و هنگامی که آن مرد برای بار دوم وی را دشنام داد حضرت ابوبکر رضی الله عنه پاسخش داد. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست، حضرت ابوبکر رضی الله عنه خود را به او رسانده و سوال کرد: یا رسول الله، آیا بر من خشم گرفتی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله او را آگاه نمود که فرشته‌ای از آسمان فرود آمده و بجای او پاسخ داده و از او دفاع می‌نمود تا آنکه او خود پاسخ داده و فرشته از آن مکان برخاست و شیطان جای او را گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله در مجلسی که شیطان جای گرفته باشد نمی‌ماند.

درمان خشم و غضب:

پیامبر صلی الله علیه و آله روش‌های متعددی را برای مداوای این مشکل بین داشته است، از جمله:
 * سکوت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ». [احمد] یعنی:
 «هرگاه هرکدام از شما به خشم آید، خاموش بماند».

شاعر می‌گوید:

إذا نطق السفیه فلا تُجِبْه فخیر من إجابته السکوتُ
 فإن جاوبته سریت عنه وإن خلّیته کمدًا یموتُ

یعنی:

ابله چون سخنی راند، تو هیچ مگوی
 که خاموشی بهترین پاسخ اوست
 که چون پاسخ دادنت او را غمگسار است
 به حال خود وانه‌اش تا ز اندوه جان دهد

نشستن بر روی زمین:

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «أَلَا وَإِنَّ الْعَضْبَ جَمْرَةٌ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ أَمَا رَأَيْتُمْ إِلَى حُمْرَةِ (أي: مثل النار الملتهبة) عَيْنَيْهِ وَانْتِفَاحِ أَوْدَاجِهِ (ما أحاط بالخلق من العروق)؟! فَمَنْ أَحَسَّ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ فَلْيَلْصِقْ بِالْأَرْضِ». [ترمذی و احمد] یعنی: «آگاه باشید که خشم یکپارچه آتش (یعنی: مانند آتش سوزان) در قلب انسان است. مگر ندیده‌اید سرخی چشمان را و برآمدگی شاهرگ‌های گردن شخص را؟! پس هرگاه کسی متوجه چیزی اینچنین گشت پس به زمین بچسبد (با زمین اتصال بیابد)».

تغییر وضعیت جسمی و حالت موجوی:

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْعَضْبُ وَالْإِلَّا فَلْيُضْطَجِعْ (ینام علی جنبه او یتکی)». [ابوداود و احمد] یعنی: «هرگاه کسی از شما خشمگین گشت و در حالت ایستاده بود، بنشیند، تا خشمش فرو نشیند و اگر رفع نشد تکیه بزند (برپهلوی بخوابد و یا لم دهد)».

گرفتن وضوء یا شستشوی خود با آب:

پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ الْعَضْبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا تُطْفَأُ النَّارُ بِالْمَاءِ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ». [ابوداود] یعنی: «همانا که خشم و غضب از شیطان است و شیطان از آتش آفرید شده است، و البته که آتش با آب فرو می‌نشیند، بنابراین هرگاه کسی از شما خشمگین شد، وضوء بگیرد».

عادت دادن خویش به بردباری:

از مهم‌ترین شیوه‌های درمانی است. خداوند متعال نیز ما را به آن امر فرموده و بیان می‌دارد: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]. یعنی: «گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب!». و بندگان را بدان ستوده است: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ [الفرقان: ۶۳]. یعنی: «و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملامت پاسخ می‌دهند».

در ضمن چنانچه دیدیم رسول الله ﷺ سفارش می‌فرماید: «لا تغضب». [بخاری و ترمذی]. یعنی: «خشم مگیر». به این ترتیب چاره‌ای نیست جز تلاش مسلمان برای تبدیل خلق و خوی بردباری به صفتی پیوسته و خصلتی همیشگی برای خویش!.

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

عدالت

زنی در حین فتح مکه چیزی را دزدید و پیامبر ﷺ خواست حد را بر او جاری ساخته و دست او را قطع سازد. خانواده‌اش پیش اسامه بن زید رفته و درخواست شفاعت آن زن را نزد پیامبر ﷺ نمودند تا دست او را قطع نکنند و می‌دانستند که رسول خدا ﷺ اسامه را بسیار دوست داشتند.

وقتی که اسامه شفاعت آن زن را نمود، رسول الله ﷺ چهره‌شان متغیر شده و فرمود: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟!». یعنی: «آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟!». سپس آن حضرت ﷺ برخاسته و برای مردم خطبه خوانده و فرمودند: «فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِيمُ اللَّهِ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا». [بخاری] یعنی: «مردمی را که پیش از شما بودند این چیز هلاک ساخت که چون شخص شریف و بزرگ زاده‌ای در میان‌شان دزدی می‌کرد، او را فرو می‌گذاشتند و چون شخص ضعیف و ناتوان در میان‌شان دزدی می‌کرد، حد را بر او جاری می‌ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد ﷺ دزدی می‌کرد، حتماً دستش را قطع می‌کردم».

مردی از اهل مصر نزد حضرت عمر بن خطاب ﷺ آمده و گفت: یا امیرالمؤمنین، من با پسر عمرو بن عاص والی مصر مسابقه‌ای داده و از او بردم و او مرا با شلاقش زده و به من گفت: من فرزند دو بزرگوار هستم! عمر بن خطاب به عمرو بن عاص نوشت: «وقتی نامه‌ی مرا دریافت نمودی همراه با پسرت در اینجا حاضر شو». زمانیکه آن دو حاضر گشتند، عمر بن خطاب شلاق را به آن مرد مصری داد تا فرزند عمرو بن عاص را بزند و گفت: «اکنون این فرزند دو بزرگوار را بزن!».

در زمان حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه مردی از بزرگان عرب اسلام پذیرفته و عازم حج گشت. وقتی که داشت طواف می نمود، مردی ردایش را لگد کرد و او ضربه‌ی محکمی بر صورت آن مرد زد.

آن مرد پیش عمر بن خطاب رضی الله عنه شکایت برد. حضرت عمر رضی الله عنه ضارب را احضار فرموده و از آن مرد خواست تا قصاص او را قصاص نموده و همانگونه که بر صورت وی ضربه وارد شده بر صورت او ضربه بزند. مرد صاحب مقام با تعجب پرسید: آیا در این قضیه من با او یکسان هستم؟ حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: آری. اسلام میان شما برابری برقرار ساخته است.

تعریف می کنند که مردی ماهی بزرگی را شکار کرد. او بسیار خوشحال شد. حاکم شهر او را در مسیر بازگشت بسوی همسر و فرزندانش دیده و نگاهی به ماهی همراه وی انداخته و آن را از او گرفت. مرد ماهیگیر اندوهگین شده و برای ابراز شکایت به خداوند عز و جل دست به آسمان برداشته دعا کرد تا ستمگر را به مجازات برساند.

حاکم به کاخ خویش بازگشت و هنگامیکه ماهی را به خدمتکاران می داد تا آن را بپزند، ناگاه ماهی انگشت وی را گاز گرفته و حاکم فریادی کشید و درد شدیدی را در دست خویش احساس می کرد. بلافاصله پزشکان را گردآوردند و آنان به او اطلاع دادند که نوعی سم انگشت وی را در پی گاز گرفتن ماهی آلوده ساخته است باید فوراً آن را قطع نمایند تا سم به بازویش منتقل نگردد. اما پس از قطع انگشتش معلوم شد که سم مذکور به بازو و از آن جا به دیگر اعضای بدنش سرایت کرده است. حاکم ستم خویش بر مرد ماهیگیر را به خاطر آورده و به جستوجوی او فرستاد. وقتی او را یافتند از او درخواست کرد تا وی را بخشیده و از گناهش درگذرد تا خداوند او را شفا دهد. آنگاه مرد او را بخشید.

یک روز حضرت علی علیه السلام با یک یهودی بخاطر یک زره اختلاف پیدا کرده و پیش قاضی رفتند. امام علی علیه السلام گفت: این یهودی زره مرا برداشته است. مرد یهودی این ادعا را رد کرد. قاضی به امام علی علیه السلام گفت: آیا شاهدی هم داری؟ امام علی فرمود: آری. و فرزندش حسین را حاضر ساخت و حضرت حسین علیه السلام شهادت داد که زره مورد نظر از آن پدرش می‌باشد. لیکن قاضی به امام علی علیه السلام گفت: آیا شاهد دیگری هم داری؟ امام علی پاسخ داد: خیر.

قاضی حکم صادر نمود که زره از آن مرد یهودی باشد چرا که امام علی شاهدی جز فرزندش نداشته است. مرد یهودی گفت: امیرالمؤمنین با من پیش قاضی آمده و قاضی علیه او حکم صادر نمود. آنگاه امیرالمؤمنین به آن حکم گردن نهاده و راضی گشت. ای امیرالمؤمنین، بخدا که تو راست گفتی این زره مال تو بود که از شترت افتاد و من آن را برداشتم. گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز الله نیست و آنکه محمد فرستاده‌ی اوست. آنگاه در حالیکه از اسلام خویش شاد و مسرور بود، زره را به امام علی پس داد.

عدل چیست؟

عدل همان انصاف و دادن حق هرکس به او و گرفتن آنچه بر اوست. در بسیاری از آیات قرآن کریم بدان امر شده و نسبت به آن تأکید گشته و به تمسک بدان فراخوانده می‌شود، از جمله: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ [النحل: ۹۰]. یعنی: «در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید».

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸].

یعنی: «... و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید...».

عدل یکی از اسماء و صفات مبارک خداوند باری تعالی می‌باشد.

اقسام عدل:

عدل دارای اقسام بسیاری است از قبیل:

عدالت بین دو طرف متخاصم:

رسول خدا ﷺ نمونه‌ی برقراری عدالت بود. باری دو مرد از انصار که با هم درگیری داشتند نزد ایشان آمده و خواستند تا میان آن دو قضاوت فرماید. پیامبر ﷺ به آنان گوشزد فرمود که کسی که حق برادر خویش را برای خود بردارد، پاره‌ای آتش را برای خود برداشته است. آن دو مرد به گریه افتاده و هر دو از حق خویش بر برادر خود دست برداشتند.

عدالت در ترازو و پیمانه:

انسان مسلمان ترازو و پیمانه را به عدالت تمام سنجیده و با رعایت عدل و انصاف و زن نموده و حق و حقوق دیگران را کم حساب نمی‌کند. او جزو کسانی نمی‌شود که در خرید بیش از حقشان برداشته و در فروش ترازو و پیمانه را کم تر می‌سنجند.

خداوند متعال کسانی را که چنان عمل نمایند نوید ترسناکی داده و می‌فرماید: ﴿وَيَلِّ لِّلْمُطَفِّفِينَ ۝۱ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝۲ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۝۳ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۝۴ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝۵﴾ [المطففين: ۱-۵]. یعنی: «وای بر کم‌فروشان! که چون از مردم پیمانه ستانند تمام ستانند. و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند. مگر آنان گمان نمی‌دارند که برانگیخته خواهند شد؟ [در] روزی بزرگ؟».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ۝۶﴾ [الرحمن: ۹].

یعنی: «و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید».

عدالت میان زنان:

فرد مسلمان با همسر خویش با عدالت رفتار نموده و حق و حقوق وی را به او می‌دهد. چنانچه بیش از یک زن داشته باشد، میان آنان به عدالت در خورد و نوش، پوشاک، مسکن، رسیدگی و نفقه عمل می‌نماید. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَىٰ إِحْدَاهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشِقُّهُ مَائِلٌ». [ابوداود و نسائی و ترمذی و ابن ماجه] یعنی: «آنکه دو زن داشته و به یکی از آن دو گرایش داشته باشد (توجه نماید)، در روز قیامت یک جانب وی کج و مایل است».

گرایشی و بی‌عدالتی که در این حدیث از آن برحذر داشته شده است، ستم درباره‌ی حق و حقوق اوست. برای همین از آن حضرت ﷺ روایت شده که میان زنانش رضوان الله علیهن با عدالت نوبت را میان آنان نگه داشته و می‌فرمود: اللَّهُمَّ هَذَا قَسْمِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تُلْمَنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ». [ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه]. یعنی: «خداوندا این قسمت و سهم دهی من در آن چیزی است که اختیارش را دارم پس مرا بخاطر آنچه در کف اختیار تو است و در دست من نیست بازخواست مفرما!».

عدالت میان فرزندان:

انسان مسلمان بین فرزندان خویش حتی در قلب خویش با مساوات برخورد می‌کند. برخی را در هدیه و بخشش بر برخی دیگر ترجیح نمی‌دهد تا باعث ایجاد دلخوری و تنفر آنان از همدیگر نگشته و آتش کینه و دشمنی را میانشان نیافروزد.

نعمان بن بشیر می‌گوید: پدرم بخششی در حق من انجام داد و عمره دختر رواجه (مادر نعمان) گفت: من راضی نمی‌شوم تا رسول خدا ﷺ بر آن گواهی ندهد.

آنگاه نزد پیامبر ﷺ رفته و بیان داشت: من به پسر من از عمره دختر رواجه چیزی بخشیدم و او مجبورم ساخت تا یا رسول الله شما را به عنوان گواه بگیرم. آن حضرت ﷺ فرمود: «أَعْطَيْتَ سَائِرَ وَلَدِكَ مِثْلَ هَذَا؟». یعنی: «آیا به دیگر فرزندان نیز چنین عطا و

بخششی داده‌ای؟». پاسخ داد: خیر. آنحضرت ﷺ فرمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ». [بخاری] یعنی: «از خداوند ترسیده و در میان فرزندان تان عدالت کنید».

عدالت با مردم:

انسان مسلمان خواستار رعایت عدل و انصاف با همه‌ی مردمان، چه مسلمان و چه غیر مسلمان می‌باشد. خداوند بر عدم پایمالی حق و حقوق فردی از افراد بشر تاکید می‌نماید. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ [الشعراء: ۱۸۳]. یعنی: «و از ارزش اموال مردم مکاهید...».

نیز می‌فرماید:

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى﴾ [المائدة: ۸].

یعنی: «... و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است...». بدین معنی که نباید دشمنی و خصومت میانتان شما را به ستم بر آنان وادارد. بلکه حتماً باید درباره‌ی هرکس، چه دوست چه دشمن با عدالت رفتار شود.

فضیلت عدل:

* عدل و داد جایگاهی بس والا و بزرگ نزد پروردگار متعال دارد. خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَقْسَطُوا۟ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِیْنَ﴾ [الحجرات: ۹]. یعنی: «... و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد».

صحابی عالیقدر حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: عمل و کرده‌ی یک امام عادل درباره‌ی رعایایش در طول یک روز از عبادت فرد عابد در میان خانواده‌اش بمدت یکصد سال برتر است.

* عدالت در این دنیا مایه‌ی امنیت و آرامش اوست. تعریف می‌کنند که فرستاده‌ی یکی از پادشاهان به دیدار حضرت عمر رضی الله عنه آمده و ایشان را دید که زیر درختی خوابیده

است. از اینکه حاکم مسلمین اینگونه بدون نگاهبان خوابیده شگفت زده شده و گفت: حکومت راندی در آن عدالت را رعایت کردی، پس در امن و امان خفتی، ای عمر! *

عدالت پایه و اساس حکومت می‌باشد. یکی از والیان نامه‌ای به عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه نوشته و از او درخواست پول فراوانی برای بنای حصار گرداگرد پایتخت ولایتش نمود. عمر به او نوشت: حصار چه سودی دارد؟ آن را با عدل و داد پاسداری نما و راه‌هایش را از ستم و ظلم پاکیزه‌دار!

* عدل و داد امنیت را برای ضعیفان و تهی‌دستان به همراه داشته و آنان در چنان محیطی احساس سربلندی و افتخار می‌نمایند.

* عدالت، میان مردم، چه حاکم و چه محکوم، محبت و دوستی می‌پراکند.

* عدالت ستمکار را از ستم کردن و طمعکار را از حرص و آز ورزیدن بازداشته، از حق و حقوق و دارایی‌ها و آبروی مردم پاسداری می‌نماید.

ظلم:

خداوند متعال از ظلم و ستم برحذر داشته و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ [ابراهیم: ۴۲]. یعنی: «و خدا را از آنچه ستمکاران می‌کنند غافل مپندار جز این نیست که [کیفر] آنان را برای روزی به تاخیر می‌اندازد که چشمها در آن خیره می‌شود». و نیز:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ إِلْيَاسَ﴾ [الزخرف: ۶۵]. یعنی: «... پس وای بر کسانی که ستم کردند از عذاب روزی دردناک!».

همچنین فرموده است: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۱۸]. یعنی: «هان که لعنت خدا بر ستمگران است».

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ما را از ستم برحذر داشته و فرموده است: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [مسلم] یعنی: «از ظلم بپرهیزید، زیرا ظلم تاریکی‌های روز قیامت

است...». همچنین: «ثلاث دعوات مستجابات: دعوة الصائم، ودعوة المظلوم، ودعوة المسافر». [بیهقی] یعنی: «سه دعاء بدون شک قبول می شود:

دعای روزه دار،

و دعای مظلوم

و دعای مسافر».

یا اینکه می فرماید: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ». [بخاری] یعنی: «مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند، و به او خیانت نمی نماید...».

اقسام ظلم:

ظلم انسان به نسبت پروردگارش:

آن است که انسان به آفریدگار خویش باور نداشته و به خداوند عَلَّيْكَ کفر ورزد. خداوند شرک به خود را از بزرگ ترین ظلم ها شمرده و می فرماید: ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳] یعنی: «... به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است».

ستم انسان بر هموعانش:

وقتی فرد ستمکار به مال و جان و حریم دیگران تجاوز می کند. ناسزا گفتن، ستاندن اموال آنها و تجاوز به حق و حقوق آنان ظلم بوده و فرد مسلمان از تمام این اعمال به دور است.

ستم انسان بر خویشان:

با ارتکاب گناهان و کارهای ناروا و دور افتادن از راه و مسیر خداوند سبحانه و تعالی و پیروی از شیطان، واقع می شود.

سزای ستمکاری:

روزی پیامبر ﷺ به یارانش فرمود: «أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ». یعنی: «می‌دانید که چه کسی مفلس و ورشکسته است؟». گفتند: در میان ما ورشکسته کسی است که پول و کالایی نداشته باشد. آن حضرت ﷺ فرمود: « إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضْرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطَرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طَرِحَ فِي النَّارِ ». [مسلم و ترمذی]

یعنی: «مفلس = میان امتم کسی است که به روز قیامت با نماز و روزه و زکات می‌آید در حالیکه این را دشنام داده و این را به زنا متهم ساخته مال این را خورده، خون این را ریخته و این را زده است، و به این از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود به این هم از حسنات و نیکی‌هایش داده می‌شود، اگر حسناتش قبل از ادای حقوق که بر وی است، تمام شود از گناهان‌شان گرفته شده و بر دوشش نهاده شده و سپس به آتش افکنده می‌شود».

پیامبر ﷺ بر ادای حق و حقوق افراد، پیش از آنکه روز قیامت و حسابرسی آنان توسط خداوند متعال فرا برسد، تاکید فراوان داشته و می‌فرمود: «لَتُؤَدَّنَّ الْحُقُوقُ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقُرْنَاءِ». [مسلم] یعنی: «بخداوند قسم که حقوق را به صاحبانش در روز قیامت خواهید پرداخت و حتی قصاص گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخدار گرفته می‌شود».

حق تمامی مخلوقات در روز قیامت باز پس گرفته خواهد شد و حتی به بز بدون شاخی که توسط بز شاخدار مضروب شود، شاخ داده می‌شود تا حقش را از دیگری گرفته بگیرد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شَيْءٍ مِنَ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ». [متفق علیه] یعنی: «کسیکه باندازه یک وجب از زمین ظلم نماید، از هفت زمین آن وجب بر گردنش حلقه می‌شود».

بنابراین هرکس که ستمی روا داشته و چیزی را که حق او نیست تصاحب نماید، در

روز قیامت آن چیز وبال و مایه‌ی ننگ وی گشته و خداوند متعال وی را در روز قیامت بخاطر ستمی که در این جهان رواداشته است عذاب خواهد داد.

پیامبر خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيُمْلِي لِلظَّالِمِ (أَي: يُوْخِرُ عِقَابَهُ) حَتَّىٰ إِذَا أَحَدَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ». [متفق علیه] یعنی: «خداوند برای ظالم مهلت می‌دهد و چون او را بگیرد و مورد مؤاخذه قرار دهد رهاش نمی‌کند». و سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲]. یعنی: «و این‌گونه بود [به قهر] گرفتن پروردگارت وقتی شهرها را در حالی که ستمگر بودند [به قهر] می‌گرفت آری [به قهر] گرفتن او دردناک و سخت است».

رسول خدا ﷺ از خداوند رب العزة چنین نقل می‌فرماید: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَىٰ نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا». [مسلم] یعنی: «ای بندگام، من ظلم و ستم را بر خویش حرام کردم، آنرا در میان شما نیز حرام ساختم، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید».

لذا فرد مسلمان شایسته است که از ظلم و ستم دوری جسته و پشیمان ستمکاران نباشد. این گفته‌ی شاعر باید همواره به یاد داشت که می‌گوید:

لا تظلمنَّ إذا ما كنت مُقْتَدِرًا	فالظلم ترجع عُقْبَاهُ إِلَى النَّدَمِ
تنام عينك والمظلوم مُتَّبِعُهُ	يدعو عليك وَعَيْنُ اللَّهِ لَمْ تَنَمِ

یعنی:

ستم روا مدار چون توان آن داری
تو در خوابی و مظلوم بیدار است
که جز پشیمانی ستم ندارد باری
دعایت می‌کند و بیدار است خدایت

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

صبر

روزی پیامبر ﷺ از کنار قبرستانی می‌گذشت. زنی را دید که در کنار قبری نشسته و برای فرزندش که مرده بود میگریست. پیامبر ﷺ به او فرمودند: «اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي». یعنی: «از خدا پروا کن و صبر پیشه کن». آن زن گفت: رهایم کن! مصیبتی که بر من وارد آمده است، بر سر تو نیامده است.

پیامبر ﷺ از او روی بر گردانیده و رفت، زن او را نشناخته بود. به او گفتند: آن شخص رسول خدا ﷺ بود. زن با عجله به سوی خانه‌ی پیامبر ﷺ رفت و از وی معذرت خواهی نمود. او گفت: ببخشید، شما را نشناختم. پیامبر ﷺ به او گفت: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى». [متفق علیه] یعنی: «صبر (واقعی) تنها در لحظه‌ی نخست بروز مصیبت است». آری، انسان باید بهنگام وارد آمدن مصیبت صبر پیشه کند.

عمار بن یاسر و پدرش یاسر و مادرش سمیه ؓ اسلام آوردند. کفار از اسلام آوردن آن‌ها آگاه شدند، آن‌ها را گرفته و در بندشان کردند. آنان را به سختی شکنجه دادند. هربار که پیامبر ﷺ از کنار آن‌ها می‌گذشت به آن‌ها می‌فرمودند: «صَبْرًا آلِ يَاسِرٍ! فَإِنْ مَوَّعِدْكُمْ الْجَنَّةَ». [حاکم] یعنی: «خاندان یاسر! بردبار باشید که وعده گاه تان بهشت است». آل یاسر صبر نموده و در برابر تمام شکنجه‌هایی که بر آن‌ها وارد می‌شد تاب می‌آوردند. تا اینکه پدر و مادر عمار ؓ از شدت شکنجه شهید شدند. پسر نیز بعدها در یکی از میادین جنگ شهید شده و همگی جزو گروه سبقت‌کنندگان به سوی بهشت گشتند و به صورت ضرب المثلی برای بردباری و تحمل اذیت و آزار درآمدند.

صبر (شکیبایی) چیست؟

صبر و شکیبایی آن است که انسان بر آنچه که خداوند بدان امر فرموده پایبند باشد و آن را بطور کامل ادا کند. از چیزی که باعث نهدی آن می شود دوری نماید. قلباً به سختی ها و مشکلاتی که برایش پیش می آید راضی باشد. آراستگی فرد مسلمان پایبندی اش به صبر، تحمل سختی ها، گریه و زاری نکردن و ناراحت نبودن او در هنگام بدبختی و تلخی ایام است. خداوند متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳]. معنی آیهی شریفه: «ای کسانی که ایمان آورده اید از شکیبایی و نماز یاری جوئید زیرا خدا با شکیبایان است».

پیامبران خداوند درود خدا بر آنان باد، شگفت آورترین مثال برای صبر و تحمل آزار به خاطر دعوت به سوی خداوند می باشند. رسول الله ﷺ سختی های بسیاری را در راه گسترش اسلام تحمل کرده است، چنانکه اهل قریش دعوت اسلام را رد کرده و به او دشنام می دادند. او را قبول نداشته و همسایگانش که مشرک بودند به آزار ایشان می پرداختند و خس و خاشاک را در مقابل خانه اش می گذاشتند. پیامبر ﷺ در مقابل آن جز صبری زیبا و پسندیده کاری نکرد. عبد الله بن مسعود رضی الله عنه درباره ی شکیبایی پیامبر ﷺ و بردباری ایشان در برابر اذیت و آزار مشرکان، می گوید: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَحْكِي (يُشْبِهُ) نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَدَمَوْهُ (أصابوه وجرحوه)، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». [متفق علیه] یعنی: «گویی همین الان پیامبر ﷺ را می نگرم! در حالیکه او از یکی از پیامبران صلوات الله عليهم حکایت می کند که قومش او را زدند و آغشته به خونس کردند و او خون را از چهره اش پاک می کرد و می گفت: خداوندا قوم را بیامرز، زیرا آنها نمی دانند».

خداوند متعال پیامبرانش را بخاطر صبرشان بسیار توصیف کرده است و می فرماید: ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ [۸۵-۸۶]. یعنی: «و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را [یاد کن] که همه

از شکیبایان بودند. و آنان را در رحمت خود داخل نمودیم چرا که ایشان از شایستگان بودند». باز می‌فرماید: ﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ [الأحقاف: ۳۵]. معنی آیه: «پس همان‌گونه که پیامبران نستوه (الولعزم) صبر کردند صبر کن...».

پیامبران اولولعزم (نستوه): نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد، هستند. سلام و درود خدا بر آنان باد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا﴾ [الأنعام: ۳۴]. یعنی: «و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید...».

خداوند متعال درباره‌ی پیامبرش ایوب علیه السلام می‌فرماید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۴۴]. یعنی: «... ما او را شکیبیا یافتیم چه نیکوبنده‌ای به راستی او توبه‌کار بود». ایوب علیه السلام مردی بود دارای مال و اهل و عیال بسیار، و خداوند او را با همه‌ی آنها آزمود و سنجید. مریض گشته و بیماریش طی سال‌های طولانی دامنگیر وی شد. نه از ثروت و نه از فرزندان چیزی نماند. بجز همسرش که با صبر و بردباری در کنارش ماند. ایوب علیه السلام مثال بسیار بزرگی برای صبر بود او به قضا و قدر از جانب خداوند ایمان داشت. زبان او پیوسته در حال ذکر بود و در قلب خویش شکر گزار می‌ماند. خداوند به او امر کرد که با پاهایش بر زمین بکوبد و برایش چشمه‌ای از آب سرد خارج ساخت آنگاه به او فرمود تا با آن خود را بشوید و از آن بنوشد. آنحضرت این کار را کرد و خداوند درد و مریضی و ناخوشی را از او دور ساخت و دوباره به او سلامتی و زیبایی و مال بسیاری را باز گردانده و فرزندان نیکوکاری را در برابر صبرش به وی عطا فرمود. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۴۳]. یعنی: «و [مجددا] کسانش را و نظایر آنها را همراه آنها به او بخشیدیم تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای خردمندان باشد».

مزیت صبر:

پروردگار به کسانی که صبر پیشه می‌کنند ثواب بزرگ و پاداش بسیار می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۹﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۶۰﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۶۱﴾﴾ [البقرة: ۱۵۷-۱۵۹] یعنی: «... و مزده ده شکیبایان را. [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه‌یافتگان [هم] خود ایشانند».

باز در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰]. یعنی: «... بی‌تردید شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب [و] به تمام خواهند یافت».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ». [متفق علیه] یعنی: «برای هیچکس بخشش و عطائی بهتر و وسیع‌تر از صبر داده نشده است». نیز می‌فرماید: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ (تعب) وَلَا وَصَبٍ (مرض) وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ وَلَا أَذًى وَلَا غَمٍّ حَتَّى الشُّوْكَةِ يُشَاكُهَا، إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ». [متفق علیه] یعنی: «هیچ خستگی و مرضی، غم و اندوه و اذیت و شکنجه به مسلمان نمی‌رسد حتی خاری که بپایش می‌خلد، مگر اینکه خداوند ﷻ در برابر آن گناهانش را می‌آمرزد».

انواع صبر:

صبر انواع بسیاری دارد از جمله:

صبر بر عبادات، در برابر گناهان، صبر در هنگام بیماری، صبر در گرفتاری، بر فقر و تنگدستی و صبر بر اذیت و آزار مردم.

صبر بر عبادات:

فرد مسلمان باید بر عبادات خویش صبر داشته باشد، چرا که به انجام رساندن آنها به بهترین نحو ممکن، در اوقات مخصوص خود و همچنین پایبندی بر آنها، نیازمند سعی و تلاش بسیار است. خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَيْثِ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ [الکهف: ۲۸]. یعنی: «و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند شکیبایی پیشه کن». و می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ [طه: ۱۳۲] یعنی: «و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش ما از تو جویای روزی نیستیم ما به تو روزی می‌دهیم و فرجام [نیک] برای پرهیزگاری».

صبر در برابر گناهان:

فرد مسلمان فریب‌هایی که انجام گناه را برایش می‌آریند دوری جوید، و البته اینکار نیازمند صبر بسیار و اراده‌ای قوی است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْمُهَاجِرِينَ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ، وَأَفْضَلُ الْجُهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ ﷻ». [طبرانی] یعنی: «بهترین هجرت کنندگان کسی است که از آنچه خداوند نهی فرموده است هجرت و دوری گزیند. و بهترین مبارزه و جهاد آنکسی است که با نفس خویش بخاطر خداوند ﷻ مبارزه نماید».

صبر در هنگام مریضی:

هنگامی که فرد مسلمان بر مریضی خویش که خداوند او را به آن مبتلا ساخته است، صبر می‌کند خداوند به او بهترین پاداش را می‌دهد. آنحضرت ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فِي مَالِهِ، أَوْ جَسَدِهِ فَكَتَمَهَا فَلَمْ يَشْكُهَا إِلَى النَّاسِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ». [طبرانی] یعنی: «کسی که مصیبتی جانی یا مالی ببیند و آن را مخفی نگاه داشته و پیش کسی شکوه و ناله نکند، بر خداست که او را ببامزد».

صبر مسلمان باعث ورود او به بهشت می‌شود بانو ام زفر رضی الله عنها، صرع داشت و از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا می‌کند که از خداوند برایش شفا بخواهد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او می‌فرماید: «إِنْ شِئْتَ صَبَرْتَ وَلَكَ الْجَنَّةُ وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيكَ». یعنی: «خواستی شکیبایی پیشه کن و بهشت از آن تو باشد. و خواستی از خداوند بخواه تا تو را از بیماری برهاند». و به او گوشزد می‌کند که در برابر مریضی‌اش صبر کند تا در آخر به بهشت وارد شود. خداوند تبارک و تعالی در یک حدیث قدسی می‌فرماید: «إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتِيهِ (عینیه) فَصَبَرَ عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ». [بخاری] یعنی: «هرگاه بنده‌ای را به فقدان دو حبیبش (یعنی: نور دو چشمش) مبتلا کنم و صبر کند در عوض آن به وی بهشت می‌دهم».

صبر در هنگام گرفتاری:

مسلمان در برابر مصیبتی که بر جان و مال و خانواده‌اش وارد می‌شود صبر نماید. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ، إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، ثُمَّ احْتَسَبَهُ إِلَّا الْجَنَّةَ». [بخاری] یعنی: «خداوند متعال می‌فرماید: هرگاه از بنده‌ی مؤمنم محبوب اهل دنیا را بگیرم و او تنها بخاطر من صبر نماید، نزد من جزایی جز بهشت ندارد». یکی از بادیه‌نشینان از کنار افرادی گذشت که با صدای بلند گریه می‌کردند. پرسید: چه شده است؟ گفتند: کسی از ایشان مرده است. گفت (جز این نمی‌بینم که از دست پروردگار خویش فریاد رسی می‌خواهند و قضا و حکم او را دشوار می‌دانند و روی از پاداش او گردانیده‌اند).

امام علی رضی الله عنه فرموده‌اند: «چنانچه صبر کنی تقدیر بر تو روا شده و تو بخاطر آن پاداش دریافت می‌کنی. و اگر بی‌تابی کنی تقدیر بر تو جاری شده و تو گناهکاری!».

صبر بر اذیت و آزار مردم:

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا كَانَ مُحَالَطًا النَّاسِ وَيَصْبِرُ عَلَىٰ أَذَاهُمْ خَيْرٌ مِنَ الْمُسْلِمِ الَّذِي لَا يُحَالَطُ النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَىٰ أَذَاهُمْ». [ترمذی] یعنی: «چنانچه مسلمانی با مردم درآمیخته و بر اذیت ایشان شکیبایی نماید او بهتر است مسلمانی که با مردم درنیامیخته و بر آزار ایشان شکیبایی نمی‌کند».

صبر ناپسندیده:

هر جور صبری پسندیده نیست. صبر در موارد زیر مکروه است: صبر بر گمراهی و کوتاهی در عبادات و یا از دست دادن بعضی از فرایض مکروه می‌باشد.

اما صبر پسندیده آن است که در برابر بلایی که انسان نمی‌تواند آن را از خود دفع کند و یا از آن خلاص شود و یا بلایی که شرعا در آن ضرری نباشد صبر نماید. اما وقتی می‌تواند این ضرر را از خود دور نموده و آن را برطرف کند صبر کردن قابل قبول نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾﴾ [النساء: ۹۷]. یعنی: «کسانی که بر خویشان ستمکار بوده‌اند [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند می‌گویند در چه [حال] بودید پاسخ می‌دهند ما در زمین از مستضعفان بودیم می‌گویند مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است».

اموری که به صبر و شکیبایی نمودن کمک می‌کنند:

شناخت زندگی دنیا، اینکه دوام نداشته و از بین خواهد رفت.
فهم اینکه اول و آخر پادشاهی فقط از آن خداوند است و سرنوشتش به سوی او

می‌باشد.

به پادشاه‌های نیکو در نزد خدا یقین داشته و بدانند که بهترین پادشاه‌ها از جانب خداوند در انتظار صابران است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۶]. یعنی: «...و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می‌کردند پادشاه خواهیم داد».

یقین داشتن به اینکه نصرت و یاری خداوند نزدیک است و از جانب وی گشایشی حاصل خواهد شد. در پس هر سختی آسانی است. «در ناامیدی بسی امید است، پایان شب سیه سپید است». وعده‌ی پادشاه خداوند به مبتلایان به سختی و دشواری‌ها حتماً و بدون شک تحقق خواهد یافت. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۗ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۗ﴾ [الشرح: ۵-۶]. یعنی: «پس [بدان که] با دشواری آسانی است. آری با دشواری آسانی است».

یاری طلبیدن از خداوند و پناه بردن به دامن او. فرد مسلمان احساس می‌کند که خدا با او است و از او مراقبت می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۴۶]. یعنی: «... و صبر کنید که خدا با شکیبایان است».

پیروی کردن از اهل صبر و شکیبایی. تأمل در زندگانی صبرپیشگان و انواع و اقسام بلا و سختی‌هایی بر که بر سرشان آمده است، به خصوص پیامبران و انبیای خدا.

ایمان به قضا و قدر خدا و اینکه ناگزیر محقق خواهد شد. باور به اینکه آنچه بر انسان می‌آید گریزی از آن نبوده است و باید پیش می‌آمد، و چیزی که از سرش گذشته نمی‌بایست و نمی‌توانست برای او پیش بیاید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝۲۲ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ...﴾ [الحديد: ۲۲-۲۳]. یعنی: «هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [= به شما] نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید

آوریم در کتابی است این [کار] بر خدا آسان است. تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید...».

خودداری از عجله، خشم، دلتنگی، اندوه و ناامیدی از رحمت خدا. برای اینکه تمام اینها صبر و پایداری تان را سست می نمایند.

مترجم: مسعود

مصدر: [سایت نوار اسلام](#)

[IslamTape.Com](#)

مشورت

قبل از جنگ بدر، پیامبر ﷺ با اصحاب درباره‌ی خارج شدن برای نبرد مشورت نموده و همگی از وی پشتیبانی نموده و حتی مقداد بن اسود ﷺ گفت: یا رسول الله، ما چنان نخواهیم گفت که بنی اسرائیل به موسی گفتند: تو همراه پروردگارت برو و بجنگید و ما همینجا نشسته‌ایم، بلکه می‌گوییم برو و ما نیز همراهت هستیم. به این ترتیب آن حضرت ﷺ خوشوقت گشته و دستور خروج برای نبرد را صادر فرمودند.

در مسیر حرکت بسوی نبرد لشگر در مکانی در نزدیکی‌های چاه بدر اردو زد. حُباب بن منذر ﷺ گفت: یا رسول الله، آیا این جایگاهی است که خداوند شما را بدان امر فرموده است؟ در آن صورت شایسته نیست که از آن پس یا پیش بیافتیم، یا آنکه تنها یک نظریه و حربیه‌ی جنگی است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بل هو الرأي والحرب والمكيدة». یعنی: «تنها نظریه و حربیه‌ی جنگی است». حباب گفت: یا رسول الله، در اینصورت این جایگاه مناسبی نیست. و حباب از پیامبر ﷺ خواست تا لشگر را به نزدیک چاه بدر برده و مسلمانان از آن نوشیده و مانع استفاده‌ی کفار از آن گردند.

پیامبر ﷺ نظر او را پسندیده و مطابق آن عمل نمود. پس از آنکه نبرد پایان پذیرفته و مسلمانان به پیروزی بزرگی دست یافته و هفتاد نفر از مشرکین به اسارت مسلمانان درآمدند، پیامبر ﷺ خواست تا درباره‌ی سرنوشت اسرا با اصحابش مشورت نماید.

نظر حضرت ابوبکر صدیق ﷺ این بود که آنان را مورد عفو قرار داده و از آنان فدیة بخواهند، و نظر عمر بن خطاب ﷺ بر این بود که گردنشان را زده و کشته شوند، رسول خدا ﷺ رای ابوبکر صدیق را برگزید.

بلقیس ملکه‌ی کشور سبأ در عهد پیامبر خدا حضرت سلیمان علیه السلام بود و در میان قومش به عقل و معرفت شهرت داشت. قوم او به جای خداوند بزرگ، خورشید را می‌پرستیدند. پیامبر خدا سلیمان علیه السلام نامه‌ای را به او فرستاد که در آن او را به ایمان به یگانگی خداوندی که شریکی ندارد فراخواند.

بلقیس به قومش گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنَّ إِلَيْنَا لَكُنْتُ كَرِيمٌ ﴿٢٩﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾ أَلَّا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ ﴿٣٢﴾﴾ [النمل: ۲۹-۳۲]. یعنی: «[ملکه سبأ] گفت ای سران [کشور] نامه‌ای ارجمند برای من آمده است. که از طرف سلیمان است و [مضمون آن] این است به نام خداوند رحمت‌گر مهربان. بر من بزرگی مکنید و مرا از در اطاعت درآیید. گفت ای سران [کشور] در کارم به من نظر دهید که بی‌حضور شما [تا به حال] کاری را فیصله نداده‌ام». به این ترتیب ملکه سبأ خواستار مشورت با قومش گردید، سپس به سوی پیامبر خدا سلیمان علیه السلام به راه افتاده و خداوند قلب او را برای پذیرش اسلام باز نمود.

نکاتی در رابطه با مشورت:

مشورت یعنی آنکه انسان نظرات صائب و اندیشه‌های معقول دوستان آگاه خویش را گرفته و از آنان کمک فکری بگیرد تا آنکه به ایده‌ی درست دست یافته و موارد نادرست برایش روشن گشته و از آن بپرهیزد.

در الإسلام حاکمیت بر سه اصل استوار است: عدالت، مساوات و شوری. چیزی که به وضوح جایگاه والای شوری را در اسلام آشکار می‌سازد نامگذاری سوره‌ای توسط خداوند متعال در قرآن عظیم به نام شوری می‌باشد.

خداوند متعال پیامبرش را به مشورت نمودن با مسلمانان، و شنیدن نظرات آنان امر فرموده است: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. یعنی:

«...پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن...».

خداوند تبارک و تعالی مشورت کردن را یکی از صفات انسان مسلمان دانسته، و آن را در مقام و منزلت نماز و بخشش قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ [الشوری: ۳۸]. یعنی: «و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان درمیانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند».

مشورت در اسلام تنها در مسائلی کاربرد دارد که درباره‌ی آن فرمانی از جانب خداوند یا پیامبر ﷺ موجود نباشد. البته در صورت وجود نص شرعی مشورتی صورت نمی‌گیرد. پیامبر ﷺ پیوسته با اصحاب در هر مساله‌ای که درباره‌اش چیزی در قرآن نازل نگشته بود مشاوره می‌فرمود ولی در صورت بودن وحی از جانب خداوند آن حضرت ﷺ بدون درنگ مطابق آن عمل می‌نمود.

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: هرگز کسی را چون رسول خدا ﷺ ندیده‌ام که با یاران خویش مشورت کند.

فضیلت‌های مشورت:

کسی که از مشورت مردم بهره می‌گیرد هرگز پشیمان نمی‌شود، و خداوند سبحان او را به خیر و نیکی توفیق داده، و به‌سوی حق و صواب رهنمون می‌شود. پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «من أراد أمراً، فشاور فيه امرءاً مسلماً وفقه الله لأرشد أموره».

[طبرانی] یعنی: «آنکه کاری در پیش دارد، درباره‌ی آن با فرد مسلمانی مشورت نماید تا خداوند وی را توفیق هدایت در کارهایش را ارزانی می‌دهد».

مشورت عین هدایت بوده، و نشانه‌ی دوراندیشی، عملکرد درست و نیک اندیشی فرد می‌باشد. بواسطه‌ی مشورت نمودن انسان از تجارب دیگران استفاده نموده و در اندیشه‌های آنان شریک گشته و بدین ترتیب از اشتباه و ضرر و زیان بدور مانده و پیوسته بر مسیر درست قرار می‌گیرد.

احمد شوقی (شاعر عرب) در مدح حضرت عمر رضی اللہ عنہ می گوید:

يا رافعاً راية الشورى وحارسها جزاك ربك خيراً عن محبيها
 رأي الجماعة لا تشقى البلاد به رعم الخلاف ورأي الفرد يشقيها
 یعنی: «ای برافراشته پرچم شوری و ای پاسدار آن، یرت دهد پروردگار خیر از
 هواداران آن، رای همگان نمی دهد مملکت را به هلاک، هرچند باشدش ساز ناموافقت
 ولیکن، رای یکی تنها ندارد جز از تباہی ها نشان».

و گفته اند: نیکوترین وزیر، مشورت است.

همچنین شاعر می گوید:

وإن ناصح منك يوماً دنا فلا تنأ عنه ولا تُقصه
 وإن باب أمرٍ عليك التوي فشاوُر لبيباً ولا تعصه

تنأ عنه (تبتعد عنه)، وتقصه (تبعده)، والليِب (الفطن الراجح العقل).

معنی شعر: «روزی اگر ناصحی آمدت به کنار، نه روی برگیر و نه دوری گزین از او،
 چون کارها ترا سخت گشت و دشوار، رو مشورت با صاحب عقل کن و هُش دار».

استخاره:

چنانچه فرد مسلمان نظر افراد آگاه و صاحب نظر را بشنود و آنان را در کارها
 مشورت دهد، خداوند سبحانه و تعالی نیز در گرفتاری و پیچیدگی امور یاری نموده و
 بهتر می توان از او انتظار ارشاد و راهنمایی را داشت.

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم نماز استخاره را به ما آموخته است. در موقع نیاز فرد مسلمان دو رکعت نماز

بجای آورده و از خداوند با دعای استخاره طلب خیر و نیکی می نماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ،
 فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ
 أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ (ويذكر حاجته) خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ

عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ (ويذكر حاجته) شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ». [بخاری]

معنی دعاء: «بار خدایا من به علمت از تو طلب خیر می‌کنم و به قدرتت از تو طلب قدرت می‌کنم و به فضل عظیمت از تو سؤال می‌کنم، زیرا تو توانمندی و من ناتوانم و تو میدانی و من نمی‌دانم و تو به اسرار نهانی بسیار دانائی. بار خدایا! اگر می‌دانی که این کار (و حاجتش را بنامد) برای دین و دنیا و عاقبت کارم خیر است، آن را برایم مقدر و میسر فرما و سپس برایم در آن برکت ده و اگر می‌دانی که این کار برایم در دین و دنیا و آینده‌ی کارم بد است، من را از آن و آن را از من بگردان و طوری که برایم خیر است، مقدر کن و باز مرا به آن راضی ساز.»

بنابراین انسان مسلمان بهتر است که این نماز را به شدت مدنظر داشته و در هرکاری از خدای خویش طلب خیر و نیکی کند.

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

نیکی با پدر و مادر

حضرت اسماعیل علیه السلام پسر کوچکی بود که پدر و مادرش را دوست داشت و از آنان اطاعت کرده و با آنان به نیکویی رفتار می نمود.

یک روز پدرش حضرت ابراهیم علیه السلام نزد او آمده و از او چیز بسیار عجیب و دشواری را درخواست نمود، او گفت: ﴿يَبْنَئِي إِنِّي آرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى﴾ [الصافات: ۱۰۲]. یعنی: «ای پسرک من، من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می برم پس بین چه به نظرت می آید». حضرت اسماعیل علیه السلام با اطمینانی که یک مؤمن به رحمت خداوند داشته و رضایتی که به رضای او دارد، پاسخ داد: ﴿قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ [الصافات: ۱۰۲]. «گفت ای پدر من آنچه را ماموری بکن ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت».

اسماعیل علیه السلام بسیار مطیع اوامر پدر خویش بود. در آنچه خداوند به او امر فرموده بود. وقتی ابراهیم علیه السلام چاقو را به قصد سربريدن فرزند خویش مطابق دستور خداوند، برداشت، گشایشی از جانب خداوند سبحان در رسید. خداوند رحمان فرشته ای را از آسمان برای او فر فرستاد که قوچ بزرگی بعنوان فدیة ی اسماعیل را به همراه داشت. خداوند در قرآن کریم چنین می فرماید: ﴿وَقَدَيْنَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ [الصافات: ۱۰۷]. معنی آیه: «و او را در ازای قربانی بزرگی باز رها نمودیم».

پیامبر صلی الله علیه و آله داستان سه مردی را که مجبور بودند شب را در یک غار بگذرانند، برای ما تعریف می کند. سنگی از کوه سرازیر شده و ورودی غار را بر آنان می بندد. هر کدام از آن سه نفر شروع می کنند به خواندن خداوند و توسل جستن به او با اعمال نیکی که در طول زندگی انجام داده اند. خداوند نیز آنان را از موقعیت دشواری که در آن قرار گرفته بودند نجات می دهد. به این ترتیب که یکی از آنان می گوید: خدایا من پدر و مادر پیری داشتم

و هرشب مقداری شیر برایشان آماده می‌ساختم تا ایشان قبل از بچه‌هایم آن را بنوشند. یک شب دیرتر شیر را آورده و دیدم هردو خوابیده‌اند. خوش نداشتم که بیدارشان نموده و قبل از آنان به کودکانم شیر بنوشانم. در نتیجه با پیاله‌ی شیر در دستم همانجا منتظر ایستادم تا از خواب بیدار شوند. در این حین بچه‌هایم جلوی پایم از گرسنگی می‌گریستند، تا اینکه بالاخره پدر و مادرم از خواب برخاسته و شیر را نوشیدند. بارها اگر این کار را تنها برای خوشنودی تو انجام داده‌ام در این دشواری ما را گشایشی برسان. صخره باز شده و هرسه از غار خارج شدند. (این داستان از یک حدیث متفق علیه برگرفته شده بود).

نیکی با والدین چگونه است؟

نیکی با والدین همان احسان و فرمانبرداری در حق ایشان و انجام اعمال نیک برای آنان است. خداوند متعال جایگاه رفیعی را برای والدین در نظر گرفته که قابل مقایسه با دیگر منزلت و جایگاه‌ها نمی‌باشد. فرمانبرداری و نیکی با آنان را فرض و واجبی بس بزرگ دانسته و آن را بعد از دستور به عبادت خویش قرار داده‌است. خداوند جل شأنه می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الإسراء: ۲۳]. یعنی: «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید...».

و می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [النساء: ۳۶]. یعنی: «و خدا را پرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید...». یا اینکه: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ ﴿١٤﴾﴾ [لقمان: ۱۴]. یعنی: «و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است».

نیکی با پدر و مادر پس از وفات ایشان:

انسان مسلمان در زمان حیات پدر و مادرش و پس از مرگ آنان نیز با دعای آمرزش و مغفرت برایشان و بجای آوردن پیمان‌های آنان و بزرگداشت دوستان شان، در حق آنان نیکی می‌نماید.

تعریف می‌کنند که مردی از قبیله‌ی بنی سلمه نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفت: یا رسول الله، آیا نیکی با پدر و مادر پس از مرگشان نیز امکان پذیر می‌باشد؟ فرمود: «نَعَمْ الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا (الدعاء) وَالِاسْتِغْفَارُ لَهُمَا وَإِيفَاءُ بَعُهُودِهِمَا مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِمَا وَإِكْرَامُ صَدِيقَيْهِمَا وَصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتِي لَا تُوصَلُ إِلَّا بِهِمَا». [ابن ماجه] یعنی: «آری. نماز (یا دعا) بر آنان، طلب آمرزش برای ایشان، بجای آوردن عهد و پیمان آن‌ها پس از مرگ ایشان، احترام داشتن دوستان آنان و بر قراری پیوند و صله‌ی رحمی که تنها به واسطه‌ی ایشان قابل برقرار نمودن است».

خداوند متعال مسلمانان را به بسیاری دعا برای والدین در بیشتر اوقات تشویق می‌کند. در قرآن آمده است: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [نوح: ۲۸]. یعنی: «پروردگارا بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سراپم درآید و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای...».

فضیلت نیکی با والدین:

نیکی با والدین فضیلت بسیار و پاداشی بس بزرگ نزد خداوند سبحان دارد. خداوند متعال نیکی با والدین را از بزرگ‌ترین اعمال و محبوب‌ترین آن‌ها نزد خویش شمرده است. حدیث: «فَقَدْ سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَيَّ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَفَتْهَا. قَالَ ثُمَّ أَيُّ قَالَ: ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ. قَالَ ثُمَّ أَيُّ قَالَ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [متفق علیه] یعنی: «از پیامبر ﷺ سؤال شد: محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند کدام است؟ فرمودند: «نماز سر وقت». پرسیدند: سپس کدام است؟ فرمود: «سپس نیکی با والدین». گفتند: آنگاه کدام است؟

فرمود: جهاد در راه خدا».

از دیگر فضیلت‌های نیکی با والدین:

خوشنودی والدین جزو خوشنودی پروردگار است:

مسلمان پیوسته در پی خوشنودی والدینش می‌باشد تا به خوشنودی خدایش نایل گشته و از به خشم آوردنشان می‌پرهیزد تا خداوند را به خشم نیاورد. پیامبر ﷺ فرموده است: «رِضَا الرَّبِّ فِي رِضَا الْوَالِدِ وَسَخَطُ الرَّبِّ فِي سَخَطِ الْوَالِدِ». [ترمذی] یعنی: «خوشنودی خداوند در خوشنودی والدین است و خشم او در خشم آنان می‌باشد». نیز فرموده است: «من أرضى والديه فقد أرضى الله، ومن أسخط والديه فقد أسخط الله». [بخاری] یعنی: «آنکه والدینش را خوشنود سازد خداوند را خوشنود ساخته است، و کسی که والدینش را ناخرسند سازد خداوند را ناخرسند ساخته است».

بهشت زیر پای مادران است:

مردی نزد پیامبر ﷺ آمده و گفت می‌خواهد به جهاد برود. پیامبر به او دستور داد برگشته و با مادرش نیکی کرده و به او خدمت نماید. آن مرد بار دیگر اشتیاق خویش به جهاد را بیان داشت و باز پیامبر ﷺ امر فرمود برگردد و با مادرش نیکی کند. بار سوم پیامبر به او گفت: «وَيَحْكُ الزَّمُ رِجْلَهَا فَتَمَّ الْجَنَّةُ». [ابن ماجه] یعنی: «وای بر تو! در رکاب مادرت باش که بهشت زیر پای اوست!».

نیل به جایگاه مجاهد:

مردی نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفت: من شوق جهاد دارم ولی توان آن را ندارم. پیامبر ﷺ به او فرمود: «هَلْ بَقِيَ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ؟ قَالَ: أُمِّي، قَالَ: فَأَبْلِ اللَّهَ فِي بَرِّهَا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَنْتَ حَاجٌّ، وَمُعْتَمِرٌ، وَمُجَاهِدٌ». [طبرانی] یعنی: «آیا از پدر و مادرت هیچکدام زنده است؟ مرد پاسخ داد: مادرم. فرمود: پس از خداوند بخواه ترا در نیکی با او یاری

دهد. با انجام این کار تو هم حج را گذارده‌ای و هم عمره را و هم جهاد کرده‌ای!».

حدیث: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَاسْتَأْذَنَهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: أَحَىَّ وَالِدَاكَ. قَالَ نَعَمْ. قَالَ: فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ». [مسلم] یعنی: «یکبار مردی پیش آنحضرت ﷺ آمده و اجازه‌ی جهاد خواست. پیامبر ﷺ فرمود: آیا پدر و مادرت زنده‌اند؟ او گفت: آری. فرمود: پس برو و برای آنان جهاد کن (یعنی: به آن‌ها خدمت نما)».

حدیثی دیگر در این زمینه: «أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ أَبَايَعُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَالْجِهَادِ أَبْتغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ قَالَ: فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ. قَالَ نَعَمْ بَلْ كِلَاهُمَا. قَالَ: فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ. قَالَ: فَارْجِعِي إِلَى وَالِدَيْكَ فَأَحْسِنِي صُحْبَتَهُمَا». [مسلم] یعنی: «مردی رو به رسول خدا ﷺ نموده و گفت: با تو برای هجرت و جهاد بیعت نموده و خواستار رضایت خداوند هستم. پیامبر ﷺ فرمود: و آیا پدر و مادرت هیچ یک زنده‌اند؟ گفت: آری. فرمود: و خواستار خوشنودی خداوند هستی؟ گفت: آری. فرمود: پس بازگرد نزد پدر و مادرت. با آنان به نیکویی همراهی و همنشینی کن».

دست یابی به نیکرفتاری اولاد:

در نتیجه‌ی نیکرفتاری فرد مسلمان با والدین و اطاعت نمودن از آنان، خداوند متعال در آینده فرزندان‌ی به او عطا می‌کند که با وی نیکرفتار و مطیع هستند به همانگونه که وی با والدین خویش رفتار کرده است. از رسول خدا ﷺ روایت شده است که: «بَرُّوْا آبَاءَكُمْ تَبْرُكُكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَعَقُّوْا تَعَفُّ نِسَاؤُكُمْ». [طبرانی و حاکم] یعنی: «با پدرانتان به نیکویی رفتار کنید تا فرزندان‌تان در حق‌تان نیکویی کنند و پاکدامنی گزینید تا زنان‌تان پاکدامن باشند».

والدین مشرک:

سعد ابن ابی وقاص ﷺ با مادرش بسیار نیک رفتار بود و زمانیکه اسلام را پذیرفت مادرش به او گفت: ای سعد، این چه وضعی است که ترا بدان می‌بینم؟ یا از دینت دست

بازمی کشی، و یا من دست از خورد و نوش می کشم تا بمیرم و ننگ آن برای تو بماند و همه خواهند گفت: ای قاتل مادر خود. سعد پاسخ داد: مادر جان، این کار را مکن! چونکه من از دین خود برای هیچ چیز دست بازمی کشم. مادرش تا یک شب و یک روز خوردن و نوشیدن را ترک نمود تا آنکه گرسنگی بر او فشار آورد. سعد به او گفت: بدان که بخداوند قسم اگر صد جان داشته باشی و آن‌ها را یک به یک از گرسنگی بدهی من از دین خود به هیچ قیمتی دست برنخواهم داشت. پس اگر دوست داشتی چیزی بخور و اگر هم نخواستی نخور.

وقتی مادرش پافشاری او در تمسک به دین اسلام را مشاهده کرد، شروع به خوردن نمود. در تایید این عمل آیه‌ی زیر نازل گردید:

﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ [لقمان: ۱۵]. یعنی: «و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن...».

اسلام به این ترتیب نیکی با والدین را به ما می آموزد اگرچه مشرک باشند.

بانو اسماء دختر حضرت ابوبکر رضی الله عنه می گوید: «قَدِمْتُ عَلَىٰ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ، فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: إِنَّ أُمَّي قَدِمَتْ وَهِيَ رَاغِبَةٌ، أَفَأَصِلُ أُمَّي قَالَ: نَعَمْ صِلِي أُمَّكِ». [متفق علیه] یعنی: «مادرم در زمان رسول الله ﷺ در حالیکه مشرک بود، به خانه ام آمده از پیامبر ﷺ فتوا طلبیده گفتم: مادرم نزد آمده در حالیکه طمع دارد به او کمک نمایم، آیا با مادرم پیوستگی کنم؟ فرمود: بلی، پیوندت را با مادرت پیوسته دار.».

نافرمانی (آزردن) والدین:

خداوند متعال مسلمانان را از نافرمانی (عاق) والدین و سهل انگاری در بجای آوردن حق و حقوق آنان و انجام کاری که آنان را ناخرسند ساخته یا برنجانند و یا حتی آزار ایشان با کلمه‌ای (همچون «اف» یعنی: وای بر شما) و یا نگاه تند و ناپسند برحذر داشته

و می‌فرماید: ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ [الإسراء: ۲۳]. یعنی: «...به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی». نباید آنان را به هر دلیلی اندوهگین گرداند چون اندوهگین ساختن پدر و مادر آزار دادن و عاق آنان است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «آنکه والدینش را اندوهگین سازد آنان را آزرده (عاق نموده) است».

جزای نافرمانی والدین:

پیامبر صلی الله علیه و آله آزار والدین را از جمله‌ی گناهان کبیره و بلکه از بزرگ‌ترین گناهان کبیره شمرده است. ایشان صلی الله علیه و آله آن را با شرک به خدا یکجا آورده و فرموده است: «أَلَا أُنبئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ: الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ...». [متفق علیه] یعنی: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره با خبر نسازم: شریک آوردن به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر...». خداوند متعال مجازات آزار پدر و مادر را به همین دنیا پیش کشیده و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «كل الذنوب يؤخر الله منها ما شاء إلى يوم القيامة إلا عقوق الوالدين، فإن الله يعجله لصاحبه في الحياة قبل الممات». [بخاری] یعنی: «خداوند از تمام گناهان آن‌هایی را که بخواهد تا روز رستاخیز به تعویق می‌اندازد بجز آزار پدر و مادر را که خداوند آن را برای آنکه مرتکب آن گردد به همین زندگانی قبل از مردن پیش می‌کشاند».

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

عزت و شرافت

جنگی میان مسلمانان و فارس در گرفت، رستم فرمانده لشکر فارس از مسلمانان خواست تا با هم صلح کنند. سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فرمانده مسلمانان، صحابی گرانقدر، ربیع بن عامر رضی الله عنه را فرستاد تا مطالب مسلمین را به آنها عرضه نماید، و ربیع بن عامر با عجله تاخت، و با اسب خود خرامان وارد چادر دشمن شد و بر روی فرش گران قیمتی که بر روی زمین پهن شده بود پیش می‌رفت. وقتی که سربازان لشکر فارس از ربیع خواستند تا پیاده شود، اما او نپذیرفت و با عزت گفت: من با خواسته‌ی خود به اینجا نیامده‌ام و شما مرا دعوت کرده‌اید اگر به این راضی نیستید برمی‌گردم، سربازان قبول کردند و در حالی که در درون خود لبریز از خشم بودند.

هنگامی که مقابل فرماندهی لشکریان، یعنی رستم، رسید، از او خواست تا یا به دین اسلام روی بیاورد و یا جزیه بپردازد و یا اینکه بین آنها جنگ در خواهد گرفت. آنگاه با شرافت و سربلندی تمام خطاب به او گفت: ای فرمانده، خداوند ما را برانگیخته است تا بندگان را از عبادت بنده‌ها به سوی عبادت آفریدگار بندگان خارج ساخته، و از بی‌عدالتی ادیان به سوی عدالت اسلام، و از تنگی و مضیقت دنیا به سوی فراخی قیامت در آوریم. خلیفه هارون رشید به دنبال امام مالک فرستاد. وقتی امام آنجا رسید، خلیفه به او گفت: باید از این پس بیشتر نزد ما بیایید تا پسران من (امین و مامون) بتوانند «موظاء» را از فراگیرند. (موظاء کتابی است که امام مالک در آن احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع‌آوری کرده است).

امام مالک گفت: خداوند امیر المومنین را عزت دهد، که این علم از خاندان شما است، و اگر گرامیش بدارید، عزت می‌یابد، و اگر خوار بیندارید، ذلیل می‌شود، علم و دانش چیزی است به‌سویش می‌شتابند و به خدمت کسی نمی‌شتابد.

خلیفه گفت: راست گفتم. سپس رو کرد به پسرانش و گفت: به مسجد بروید، تا مانند مردم حدیث بشنوید و بیاموزید. امام مالک گفت: به شرط اینکه تا اتمام مجلس بنشینند، و بر مردم پیشی نگیرند. خلیفه آن را قبول کرد.

عزت چیست؟

عزت، سرافرازی و دوری از افتادن در خفت و خواری است. خداوند می خواهد که ما انسان‌هایی سربلند باشیم و در برابر هیچ انسانی سرفرود نیاوریم. کرنش تنها در برابر خداوند یگانه سزاوار است و بس. مسلمان سربلند از دین و پروردگار خویش است و عزت را در رضا و خوشنودی خداوند جستجو می کند. گفته اند: هر کس عزت را در چیزی جز اطاعت از خداوند جستجو کند، خداوند ذلیلش می گرداند.

حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته است: خوار و ذلیل بودیم و خداوند بواسطه‌ی دین اسلام ما را عزت داد. هر کس عزت را در چیزی جز او طلب نماید خداوند خوارش می سازد. از قدیم گفته اند: خواری و ذلت در برابر پروردگار بندگان شرافت و بزرگی است و خفت و خواری در برابر بندگان همان ذلت و خواری است.

گفته اند: هر کس عزت در غیر طاعت خداوند طلب نماید، خداوند او را ذلیل می گرداند.

شاعر به درستی ذلت در برابر بندگان را به مرگ تشبیه کرده و می گوید:

مَنْ يَهْنُ يَسْهَلِ الْهَوَانِ عَلَيْهِ مَا جُرْحٌ بِمَيِّتٍ إِيْلَامٌ
معنی شعر «آنکه خواری گزیند، سرشکستگی او را گران نیاید، زخم بر پیکر مرد مرده درد و رنجی نخواهد داشت».

و دیگری گوید:

إِذَا أَنْتَ لَمْ تَعْرِفْ لِنَفْسِكَ حَقَّهَا هَوَانًا بِهَا كَانَتْ عَلَى النَّاسِ أَهْوَانًا
فَنَفْسُكَ أَكْرَمُهَا وَإِنْ ضَاقَ مَسْكِنُكَ عَلَيْكَ بِهَا فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ مَسْكِنًا

معنی شعر: «چون ندانستی منزلت نفس خویشتن را، چه آسان است تا دیگران خوارش بدارند، تو اما بزرگش بدار و گرچه تنگدست باشی، تراست تا بجویی هر دم کامروایی اش را».

عزت و بزرگی خداوند متعال:

خداوند سبحان ارجمند و باحکمت است، به هرکس که بخواهد عزت می‌بخشد، و از هرکس که بخواهد بازمی دارد آن را:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۶﴾﴾ [آل عمران: ۲۶]. یعنی: «بگو بار خدایا تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی همه خوبیها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی».

پروردگار متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [المنافقون: ۸]. یعنی: «و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است لیکن منافقان نمی‌دانند».

انواع عزت:

مقتضای عزت انسان مسلمان آن است که بسادگی در دسترس هرگونه طمعکار یا بدخواهی نبوده و بلکه باید از خویشتن و از مال و آبروی خود دفاع کند. فرد مسلمان حتی اگر در راه دفاع از عزت و کرامت خویش کشته شود، به ذلت کشاندن نفس خویش را نمی‌پذیرد. این موضوع را می‌توان به وضوح در دیدگاه مردی که نزد رسول خدا ﷺ شرفیاب شده بود، دید که گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخَذَ مَالِي قَالَ: فَلَا تُعْطِيهِ مَالِكَ. قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي قَالَ: قَاتِلُهُ. قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَنِي قَالَ: فَأَنْتَ شَهِيدٌ. قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتُهُ قَالَ: هُوَ فِي النَّارِ».

معنی حدیث: «یا رسول الله ﷺ اگر مردی آمده و خواست مال را بگیرد؟

فرمود: به او نده!

گفت: اگر با من جنگید چه؟

فرمود: با او بجنگ.

گفت: اگر مرا کشت؟

فرمود: تو شهیدی.

گفت: اگر من او را کشتم؟

فرمود: او در دوزخ است». [مسلم].

بدینگونه انسان مسلمان چنان می‌زید که حتی بخاطر مقدار کمی پول یا مال فانی این دنیا چنین از کرامت و شرافت خویش محافظت می‌کند، بطوریکه در حدیث شریف آمده است: «من جلس إلى غني فتضعضع (تذلل) له لدنيا تصيبه، ذهب ثلثا دینه، ودخل النار». [طبرانی] یعنی: «کسی که نزدیک توانگر بنشیند و ابراز خواری و کوچکی نماید، بخاطر مال دنیا تا نصیبش گردد، یک سوم دینش برباد رفته و داخل آتش گردد».

برای آنکه مسلمان عزت خویش را پاس داشته و دین و دولت خویش را عزت دهد باید که کار کند و زحمت کشیده و عرق بریزد تا آنگاه که به توان و قدرت شایسته دست یابد. عزت از انسان‌های ضعیفی که دست خویش را در برابر دیگران دراز نموده و بدون کار و زحمت دست خویش ارتزاق می‌کنند، بدور می‌باشد.

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

محافظت از زبان

روزی پیامبر ﷺ در جمع صحابه نشسته بود. مردی آمد و حضرت ابوبکر صدیق ﷺ را دشنام داده و او را آزد. حضرت ابوبکر ساکت بود و به روی خود نیاورد. آن مرد بار دیگر او را دشنام داد، ابوبکر ﷺ باز ساکت ماند، بار سوم ابوبکر ﷺ پاسخش را داد. در این هنگام پیامبر ﷺ از مجلس بلند شده و آنجا را ترک کرد. حضرت ابوبکر ﷺ برخاست و پرسید: آیا بر من خشم گرفته‌اید یا رسول الله، که به پاخواستید؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ يُكَذِّبُهُ بِمَا قَالَ لَكَ فَلَمَّا انْتَصَرْتَ وَقَعَ الشَّيْطَانُ (أي: حضر) فَلَمْ أَكُنْ لِأَجْلِسَ إِذْ وَقَعَ الشَّيْطَانُ». یعنی: «فرشته‌ای از آسمان فرودآمده و آنچه را بر تو می‌گفت تکذیب می‌نمود. زمانیکه به انتقام برخاستی، شیطان بیامد، و من در مجلسی که شیطان حاضر باشد نمی‌مانم». [ابوداود].

عایشه رضی الله عنها همراه پیامبر ﷺ نشسته بود. ام المؤمنین بانو صفیه دختر حیی رضی الله عنها به سمت آنان آمد. بانو عایشه به پیامبر ﷺ گفت: ترا با صفیه چه کار؟ که چنین و چنان است. (منظورش این بود که قد او کوتاه است) پیامبر ﷺ فرمود: «لَقَدْ قُلْتِ كَلِمَةً لَوْ مُرِجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجَتْهُ (عكَّرتَه)» و (لقد قلت كلمة لو مرجت بماء البحر لمزجتها یعنی: «چیزی گفتمی که اگر آن را در آب دریا می‌آمیختی آب دریا بدان آلوده و تیره می‌گشت». [ابوداود و ترمذی] به این معنی که آنچه گفتمی چنان ناپسند بود که آب دریا را از زشتی و پلیدی خویش می‌آلود.

حفظ زبان چیست؟

منظور از حفظ زبان، آنست که انسان با آن جز به نیکی سخن نگوید، و از سخن بیهوده و همچنین از غیبت و سخن چینی و دشنام و مانند آن پرهیزد.

انسان در برابر تمامی حرف‌هایی که از دهانش خارج می‌شود مسئول است. خداوند آنرا ثبت کرده و فرد را بواسطه‌ی آن مورد حسابرسی قرار می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸]. یعنی: «[آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند]».

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تُكْفِّرُ اللِّسَانَ فَتَقُولُ اتَّقِ اللَّهَ فِينَا فَإِنَّمَا نَحْنُ بِكَ فَإِنِ اسْتَقَمَّتْ اسْتَقَمْنَا وَإِنِ اعْوَجَجَتْ اعْوَجَجْنَا». [ترمذی] یعنی: «که چون فرزند آدم صبح کند، همه‌ی اعضاء در برابر زبان فروتنی کرده می‌گویند: از خداوند در مورد ما بترس، زیرا ما در برابر آنچه که تو انجام می‌دهی مجازات می‌شویم. اگر تو راستی نمودی، ما راست می‌مانیم و اگر تو کجی کردی، ما کج می‌شویم». باز می‌فرماید: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ». [احمد] یعنی: «ایمان بنده راست و درست نمی‌گردد تا قلبش راست نگردد، و قلب او راست نخواهد گشت تا آنکه زبانش راست نگردد». همچنین ابن مسعود ﷺ می‌فرماید: قسم به آنکه معبودی جز او نیست، بر روی زمین هیچ چیز به اندازه‌ی زبان شایسته‌تر برای بسیار در زندان ماندن نیست.

آیین سخن گفتن:

کسی که بخواهد از آفات زبان دور بماند، باید که مسائل زیر را در نظر داشته باشد: چیزی نگوید مگر برای منفعت خود یا دیگران و یا دور ساختن ضرر و زیان از خود یا دیگران.

زمان مناسبی را برای صحبت کردن انتخاب نماید، چنان که می‌گویند: هر آنکه سخنی بگوید و در آن جوانب را رعایت ننماید، گفته‌هایش جای خلل و ایرادات بسیار خواهد بود و البته کسی که سکوت بیهوده و نابجا نماید، مردم از همنشینی با او خسته و بیزار گردند.

سخن را به آن میزان کوتاه نماید که هدف و منظور خویش برساند و در آن موقعیت بدان نیاز می‌باشد. سخنی که در آن حصول نفع یا دفع ضرری لحاظ نگشته باشد، بی‌نتیجه خواهد بود. با کوتاه نمودن سخن تنها به اندازه‌ی نیاز و ضرورت، اطاله‌ی کلام باعث کسالت و خستگی حاضران می‌شود. کلام نیکو آن است که در حد میانه‌ی کوتاهی اشکال ساز و اطاله‌ی کسالت آور باشد. گویند: آنچه‌ان گزیده گوی که دلیل خویش بنشانی و خواسته‌ات را برسانی. تا می‌توانی از بسیار گفتن خودداری نما که جایگاه لغزش‌های بسیار بوده و دست آخر پشیمانی ببار می‌آورد.

در گفتار خویش سنجیده عمل نماید. چون به قول شاعر:

وَزِنِ الْكَلَامِ إِذَا نَطَقْتَ، فَإِنَّمَا يَبْدِي عُيُوبَ ذَوِي الْعُيُوبِ الْمُنْطَقُ

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

انسان ناچار از سنجیده و نیکو سخن گفتن می‌باشد، از آن جهت که سخن او نشانه‌ی فهم و ادب اوست. چنانچه گفته‌اند: از گفتار هرکس به عقل او پی می‌توان برد و از کرده‌اش به اصل او راه می‌توان جست.

خودداری از زیاده روی در مدح و ستایش اشخاص و از تندروی در نکوهش آنان، چرا که زیاده روی در مدح نوعی چاپلوسی و ریاکاریست، و تندروی در نکوهش نوعی تلافی و انتقام می‌باشد. انسان مسلمان خویش و پروردگار خویش را برتر از آن می‌دارد که چنین صفاتی به خود بگیرد. زیرا مداومت بر مدح و ستایش افراد منجر به دروغ و بهتان نیز می‌گردد.

در راضی و خوشنود ساختن مردم خود را به ورته‌ی خشم و غضب خداوند نکشاند. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «من أَرْضَى النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ، وَمَنْ أَسَخَطَ النَّاسَ بِرِضَا اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ مَوْئِنَةَ النَّاسِ». [ترمذی] یعنی: «آنکه دیگران را با آنچه مایه‌ی خشم خداوند است راضی دارد، خداوند او را به مردم سپارد. و آنکه مردم را به خاطر رضایت خداوند به خشم آورد، خداوند او را از مردم بی‌نیاز می‌گرداند».

از دادن وعده و وعیدهایی که توان به انجام رساندن آنها را ندارد، خودداری نماید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾﴾ [الصف: ۲-۳]. یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید. نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید».

در گفتار خود از کلمات ساده و آسانی بهره بگیرد که مفهوم موردنظر را به صراحت و وضوح بیان دارد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَاسِنَكُمْ أَخْلَاقًا وَإِنَّ أَبْعَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَثَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفِيهِقُونَ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْنَا الثَّرَثَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ فَمَا الْمُتَفِيهِقُونَ قَالَ: الْمُتَكَبِّرُونَ». [ترمذی] یعنی: «همانا از محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین شما از نظر مجلس بمن در روز قیامت کسی است که خوش اخلاق‌ترین شما است، و از مبعوض‌ترین و دورترین شما در روز قیامت از من ثرثارون (زیاده‌گو) و متشددون (کسانی که سخنانشان را بر مردم دراز می‌گردانند) و متفیهقون است.

گفتند: یا رسول الله ﷺ ثرثارون و متشددان را دانستیم، متفیهقون کیست؟ فرمود: متکبرین».

سخنانش از ناسزا و بدزبانی و زشتی پاک داشته جز به نیکی چیزی بر زبان نیاورد. به گفتار فرد بدزبان و ناسزاگوی گوش فراندهد. گفته‌اند: زبانت را نگه‌دار مگر برای حقی که یاریش دهی یا باطلی که شکستش دهی و یا نعمتی که یادآورش گردی. زبان را هر لحظه به ذکر خداوند مشغول داشته و جز زیبایی و پاکی از آن خارج نشود.

نقل می‌شود که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ وَإِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي». [ترمذی] یعنی: «بدون ذکر خدا سخن را زیاده مکنید، زیرا بسیار سخن گفتن بدون ذکر خدا

سبب سنگ دلی است. و هر آینه دورترین مردم از خداوند انسان سنگ دل است.»

فضایل محافظت از زبان:

از پیامبر ﷺ سؤال شد: «أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ سَلَّمَ الْمَسْلُومَ مِنْ لِسَانِهِ وَوَيْدِهِ». [متفق علیه] یعنی: «کدام اسلام بهتر است؟ پیامبر ﷺ فرمود: آنکه مسلمانان از دست و زبان او در امان بمانند.»

عقبه بن عامر پرسید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا النَّجَاةُ قَالَ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ وَلَيْسَعُكَ بَيْتَكَ وَابْنِكَ عَلَى خَطِيئَتِكَ» [ترمذی] یعنی: «یا رسول الله ﷺ سبب نجات چیست؟ فرمود: زیانت را محکم گیر و باید که خانه ات برایت بگنجد و بر گناهانت گریه کن.» از صفات مؤمنان نگاه داشتن زبان خود از وارد شدن به نوامیس و آبروی دیگران و دوری از بیهوده گویی است. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ [الفرقان: ۷۲]. یعنی: «و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می گذرند.»

رسول خدا ﷺ فرموده است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكَلِّمْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ». [متفق علیه] یعنی: «و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خوب گوید و یا سکوت اختیار کند.»

غیبت:

غیبت از خطرناکترین بیماریهای زبان است و خداوند سبحان ما را از غیبت برحذر داشته و کسی را که غیبت برادرش را نموده، و آنچه را او ناپسند می دارد در مورد او بیان می دارد، به کسی تشبیه کرده است که گوشت تن برادر مردهی خود را می خورد، می فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲]. یعنی: «و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد از آن کراهت دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است.»

پیامبر ﷺ اصحابش را از غیبت برحذر داشته و می‌فرمود: «أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ. قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ. قِيلَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ». [مسلم] یعنی: «آیا می‌دانید که غیبت چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. پیامبر ﷺ فرمود: بیان چیزهایی در مورد برادرت که ناپسند می‌دارد. و آن حضرت ﷺ فرمودند: چنانچه آن چیزهایی که می‌گویی در او باشد غیبتش کرده‌ای و اگر نباشد به او بهتان زده‌ای».

غیبت باعث گسستن روابط دوستی و محبت میان مردم گشته و بذر کینه و بدخواهی و نفرت را میان آنان می‌کارد و بیانگر پلید بودن گوینده‌اش و عمق حسد و ستم پیشه‌گی درون در درون وی می‌باشد. امام علی ﷺ انسان‌های اهل غیبت را به اشاری همچون مگسان تشبیه می‌نماید و می‌فرماید: انسان‌های شرور بدنبال بدی‌های مردم‌اند و نیکی‌ها آنان را رها می‌نمایند همانگونه که مگس‌ها تنها به دنبال محل‌های فاسد و گندیده می‌گردند.

کسی به غیبت از دیگران بپردازد از جانب آنان ناپسند و مطرود بوده و کسی حرف‌های او را تصدیق نکرده و در کاری شرکتش نمی‌دهند. به قول یکی از حکیمان گفته است: وقتی کسی را دیدی که غیبت دیگران را می‌کند تمام سعیت را بکن تا نه تو او را بشناسی و نه او ترا.

غیبت سایر عبادت‌های مسلمان را نیز تباه می‌کند. روزه داری که از دیگران غیبت می‌کند پاداش روزه و دیگر عباداتش را از کف می‌دهد. روایت می‌شود که در زمان پیامبر ﷺ دو زن روزه داشتند و غیبت نیز می‌نمودند. پیامبر ﷺ از این موضوع مطلع شد به آن دو زن فرمود: «صَامَتَا عَمَّا أَحَلَّ اللَّهُ وَأَفْطَرْنَا عَلَىٰ مَا حَرَّمَ اللَّهُ». [احمد] یعنی: «روزه گرفتند از آنچه خدا حلال کرده است و به آنچه حرام نموده است شتافتند»، یعنی از غذا و نوشیدنی دست کشیده و روی به صحبت و گفتگو در مورد آبروی مردم آوردند و خداوند روزه‌ی‌شان را نمی‌پذیرد.

غیبت مستوجب عذابی شدید و مجازاتی دردناک از جانب خداوند است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لَمَّا عَرَجَ بِي (أَي فِي رِحْلَةِ الْإِسْرَاءِ) مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ يَخْمِشُونَ (يَجْرَحُونَ) وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ قَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ وَيَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ». [ابوداود] یعنی: «چون به معراج برده شدم، از کنار گروهی گذشتم که ناخن‌هایی مسین داشتند و بدان روی‌ها و سینه‌های‌شان را می‌خراشیدند.

گفتم: ای جبرئیل این‌ها کیانند؟

فرمود: اینان کسانی‌اند که گوشت‌های مردم را می‌خورند و آبروی‌شان را می‌ریزند». در موارد خاصی اسلام به مسلمانان اجازه داده‌است تا عیب‌های دیگران را بیان نماید و در این موارد این کار غیبت محسوب نشده و فرد بخاطر آن مجازات نمی‌گردد. این موارد به قرار زیر می‌باشند:

بردن شکایت نزد قاضی و یا حاکم: مظلوم حق دارد که از کسی که به او ظلم نموده است پیش قاضی و مانند آن شکایت ببرد.

ایجاد تغییر در اعمال زشت و ناپسند کسی و برگرداندن فرد گناهکار به سوی مسیر درست و صحیح. در این حالت شخص می‌تواند که بگوید: فلان کس چنین و چنان می‌کند. تابلکه فرد مذکور سرزنش شده و از کاری که می‌کند دست بازدارد. البته در صورتیکه به نصیحت و تندرز کسی گوش فرا نمی‌دهد و پرده‌پوشی در او تاثیر مثبتی ایجاد نمی‌نماید. شرط بدون اشکال بودن این کار در این است که هدف از آن ایجاد تغییر در کار ناپسند بوده و آوازه و شهرت بخشیدن به نافرانی فرد نباشد.

برحذر داشتن مسلمانان از آسیب و گزند و اندرز دادن به آنان: فرد مسلمان اجازه دارد که برادرش را به دور ماندن از برخی اشخاص، بخاطر صفات و اخلاق ناپسندی که دارند و باعث آسیب و ضرر می‌گردد، پند دهد.

اعلان بی‌بندوباری و بدعت: چنانچه کسی بطور آشکارا به گناه مبادرت می‌ورزد، مثلاً

شراب می نوشد و یا حق دیگران را خورده و ستم می کند، بیان عیب های او اشکالی ندارد. شاید که دست از این اعمال برداشته و بسوی خداوند بازگردد.

شناسه: اگر شخصی دارای لقب خاصی باشد که مردم او را با همان نام می شناسند، مانند آنکه بگویند: فلان کس نابینا، یا لوچ و ... در این حالت اگر غرض شناختن فرد باشد بیان آن اشکال ندارد ولی در صورتیکه هدف ناسزاگویی و تحقیر فرد باشد جایز نمی باشد.

در آخر، کلام حسن بصری را بخوانید که می گوید: غیبت مگر در سه مورد جایز نیست: فاسقی که بزهکاریش را آشکار می کند، فرد بدعت گزار، و امام و رئیس زورگو و غیر عادل.

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

امید و رجاء

حکایت می‌شود که فرمانده‌ای در یکی از جنگ‌ها شکست خورده و یأس بر او چیره گشته و امیدش را از دست داده بود. به همین دلیل سپاهیان‌ش را ترک کرد و به جای دوری در بیابان رفت و در کنار سنگ بزرگی نشست.

در همین حین، مورچه‌ی کوچکی را دید که سعی می‌کرد دانه‌ی گندمی را به لانه‌اش در بالای صخره ببرد. وقتی مورچه سعی داشت دانه را با خود به بالای صخره ببرد، دانه سقوط می‌کرد و مورچه برای حمل دوباره‌ی دانه برمی‌گشت. هربار دانه می‌افتاد و مورچه برمی‌گشت و بار دیگر سعی می‌کرد که آن را بالا ببرد... و این عمل تکرار می‌شد.

فرمانده‌ی جنگی همچنان ناظر کوشش بسیار مورچه بود و سعی مداوم او در حمل دانه را دنبال می‌کرد تا آنکه بالاخره مورچه موفق شد دانه را به لانه‌اش برساند. فرمانده‌ی شکست خورده، از این منظره‌ی عجیب شگفت‌زده شد و با امید و اراده‌ی مصمم از جایش برخاست و بسوی مردانش بازگشت و آنان را جمع کرد و روحیه‌ی تهور و دلگرمی را به آنان بازگرداند و آنها را برای مقابله در جنگی دیگر آماده نمود. در این نبرد فرمانده‌ی مذکور توانست بر دشمنانش پیروز شود. سلاح اصلی او در این نبرد، امید و دوری از یأس و نومیدی بود که آن را از یک مورچه‌ی کوچک یاد گرفته و بکار بسته بود.

پیامبر اکرم ﷺ داستان مردی را که نود و نه نفر را کشته بود برای یارانش بیان می‌کند: مرد خواست که به درگاه خدای تعالی توبه کند. برای اینکار از یک فرد زاهد پرسید: آیا توبه برای من جایز می‌باشد؟ آن عابد جواب داد: خیر. مرد برآشفته و او را نیز کشت و با او عدد صد (صد کشته) را کامل کرد. بعد از کشتن عابد سرگشتگی و پشیمانی او بیشتر گشت. بنابراین از عالم درستکاری سؤال نمود: آیا می‌توانم توبه کنم؟ مرد صالح به او گفت:

بله، برای تو توبه جایز می‌باشد، ولی باید روستایت را که اهل آن بدکردارند ترک کرده و به روستایی که اهالی آن درستکارند بروی تا با آنان خداوند را عبادت کنی. مرد از روستایش خارج شد و به سوی روستای گفته شده عزیمت کرد تا شاید خداوند توبه‌اش را قبول کند، ولی در راه فوت کرد و به روستای مذکور نرسید. آنگاه ملائکه‌ی رحمت و عذاب فرود آمدند و بینشان اختلاف افتاد که کدامشان روح او را بگیرند. خداوند به آنها وحی کرد که مسافتی را که مرد در آن مرده است اندازه بگیرند. اگر به روستای صالحان نزدیک بود در دفتر ثبت ملائکه‌ی رحمت نوشته شود وگرنه او نصیب ملائکه‌ی عذاب می‌شود.

سپس خداوند تبارک و تعالی به زمین بین او و روستای صالحان وحی کرد که نزدیک شود و به دیگری امر نمود که دور شود. بنابراین مرد نصیب ملائکه‌ی رحمت شد و خداوند توبه‌اش را قبول کرد زیرا او به امید بخشش و رحمت خداوند متعال و به طمع آمرزش و رحمت پروردگار سبحان هجرت نموده بود. [این داستان از یک حدیث متفق علیه بر گرفته شده است].

امید چیست ؟

امید فراخی قلب در وقت تنگنا و بحران است بگونه‌ای که انسان هنگام مصیبت منتظر فرج و آسانی بوده و امید انسان را بسوی موفقیت در آنچه پیش از آن در انجامش ناکام بوده است رهنمون گشته و تا نیل به هدف خود دلسرد نشده و از پا نمی‌نشیند.

امید پیامبران:

یکی از بارزترین خصوصیات پیامبران امید و آرزو در زندگی است که باعث گشته است تا، پیوسته و بدون سستی و دلسرد گشتن، قوم خویش را به سوی خداوند دعوت نمایند. پیامبران با وجود اینکه با دوری و نفرت و رنجش مواجه بودند به هدایت قوم خویش در آینده امیدوار بودند.

امیدواری رسول خدا ﷺ:

پیامبر اکرم ﷺ برای هدایت و نجات قوم خویش حریص بود. ایشان ﷺ هیچ وقت در انجام رسالت خویش نومید و دلسرد نشد و پیوسته برای هدایت قوم و فراخی دل‌هایشان دعا می‌کرد تا اسلام را بپذیرند.

جبرئیل علیه السلام پس از سفر پرمشقت پیامبر ﷺ به نزد آن حضرت ﷺ آمده و گفت: «...». «لَقَدْ بَعَثَنِي رَبِّي إِلَيْكَ لِتَأْمُرَنِي بِأَمْرِكَ، فَمَا شِئْتُمْ، إِنْ شِئْتُمْ أَطَبَقْتُ عَلَيْهِمُ الْأَخْشَبِينَ . فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: بَلْ أَرْجُو أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا». [متفق علیه] یعنی: «مرا پروردگارت بسویت فرستاده تا مرا دستور دهی هر گونه که بخواهی دو کوه بزرگ مکه را بر سرشان فرود آرم.

پیامبر ﷺ فرمود: امیدوارم خداوند از نسل‌شان کسانی را پدید آورد که خدای واحد را پرستش نموده و به او چیزی را شریک نیاورند».

رسول الله ﷺ به نصرت و یاری خداوند اطمینان داشت. این موضوع در پاسخ ایشان ﷺ به حضرت ابوبکر رضی الله عنه، درحین حضورشان در غار و زمانی که مشرکان در تعقیب آنان بودند، مشاهده می‌گردد، که بااطمیان و ایمان کامل فرمودند:

﴿لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ [التوبة: ۴۰]. یعنی: «اندوه مدار که خدا با ماست».

امیدواری حضرت نوح علیه السلام:

حضرت نوح علیه السلام پیوسته و تا نهصد و پنجاه سال به دعوت قومش به سوی ایمان به خداوند ادامه می‌داد. در این کار دلسردی و ملالت و خستگی را به خود راه نمی‌داد و شب و روز، آشکارا و نهان، در خلوت و به صورت علنی، به دعوت آنان می‌پرداخت و از هر راهی دعوتش را به امید ایمان آوردن قومش به خداوند متعال تلاش نمود: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿۱﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿۲﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْوَابَهُمْ فِي عَادَاتِهِمْ وَأَسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبَرُوا ﴿۳﴾ أَسْتَكْبَرُوا ﴿۴﴾ ثُمَّ

إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ [نوح: ۵-۹]. یعنی: «[نوح] گفت پروردگارا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم. و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود. و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیامرزی انگشتانشان را در گوش‌هایشان کردند و ردای خویشان بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هرچه بیشتر بر کبر خود افزودند. سپس من آشکارا آنان را دعوت کردم. باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت [و] پوشیده نیز به ایشان گفتم».

خداوند متعال به او وحی فرمود که کسی دیگر، به جز پیروانش، همراه او ایمان نخواهد آورد. او یک کشتی ساخت و خداوند او و دیگر مؤمنان را نجات داد.

امید حضرت یعقوب علیه السلام:

خداوند سبحانه و تعالی پیامبرش یعقوب علیه السلام را به از دست دادن دو فرزندش، یوسف و بنیامین، مبتلا ساخت. او برای آنان بسیار اندوهگین شد، تا جایکه بینایی خود را از دست داد. لکن حضرت یعقوب علیه السلام همچنان بر قضای پروردگار صابر و شکیبای باقی ماند و از بازگشت فرزندانش ناامید نگشت و امید و آرزوی او به خداوند سبحان لحظه‌ای کم نشد و پیوسته به امیدوارتر می‌شد. از دیگر پسرانش می‌خواست تا دنبال آن دو بگردند چرا که امید به خداوند بسته بود و می‌گفت: ﴿يَبْنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكٰفِرُونَ ﴿٨٧﴾ [یوسف: ۸۷]. یعنی: «ای پسران من بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود»، خداوند نیز آرزوی او را برآورده کرد و بینایی و فرزندش را به او بازگرداند.

امیدواری موسی علیه السلام:

در عملکرد حضرت موسی علیه السلام به‌مراه قومش امید و اطمینان به نصرت و یاری خداوند بشکلی کاملاً مشخص و ملموس بود. زمانیکه فرعون و سربازانش در پی آنان

بودند. قوم موسی گمان می کردند که فرعون آنان را درمی یابد و با دیدن فرعون که به آنان نزدیک می شود، و جز دریا راه فراری ندارند، احساس یأس و ناامیدی می کردند و به موسی گفتند: ﴿إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ [الشعراء: ۶۱]. یعنی: «ما قطعاً گرفتار خواهیم شد».

پیامبر خدا حضرت موسی علیه السلام با تمام ایمان و یقین به آنان فرمود: ﴿قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ [الشعراء: ۶۲]. یعنی: «گفت چنین نیست زیرا پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد». آنگاه خداوند متعال به او امر نمود تا عصایش را به رودخانه بزند و آب آن به دو نیم گشت و موسی علیه السلام همراه قومش از آن به سلامت گذشتند. دوباره آب رودخانه به حالت قبلی خود برگشته و فرعونیان همگی در آن غرق شده و موسی علیه السلام و قومش نجات یافتند.

امیدواری حضرت ایوب علیه السلام:

خداوند متعال حضرت ایوب علیه السلام را با جان و مال و اولادش به بوته‌ی آزمایش نهاد و او هرگز امید خویش را به یاری خداوند و رهایی‌اش از آن مصیبت‌ها از دست نداد. او همواره به درگاه خداوند دعا و نیایش می کرد. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ ۗ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۳]. یعنی: «و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که به من آسیب رسیده است و تویی مهربان‌ترین مهربانان». خداوند امید و آرزوی او را رد ننمود و آن را برآورد و او را شفا داد و از بیماری رهایی بخشید و عوض آنچه را از دست داده بود به او عطا فرمود.

امید و کار:

امید داشتن به خداوند و چشم داشتن به آمرزش او مایه‌ی تلاش و کوشش بیشتر است و نه باعث تنبلی و خیال‌واهی. خداوند در قرآن کریم می فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۗ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۱۱۰]. یعنی: «بگو

من هم مثل شما بشری هستم و [لی] به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد». همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۱۸]. یعنی: «آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و راه خدا جهاد نموده‌اند آنان به رحمت خدا امیدوارند خداوند آمرزنده مهربان است».

بنابراین انسان نباید بگوید: من به خداوند امید دارم و گمان نیکو می‌برم، و همانوقت در مسیری که وظایفش را در بجای آوردن اوامر و واجبات پروردگار و در ترک هرآنچه خداوند نهی کرده است حرکت ننماید. چنین کسی انسانی فریبکاری است که خودش را به سخره گرفته است. روایت می‌شود که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ». [ابوداود و احمد] یعنی: «گمان نیکو بردن از پس عبادت نیکو می‌آید».

فضیلت امیدواری:

امیدواری انسان را پیوسته به سوی کار و تلاش سوق می‌دهد. اگر امیدواری نباشد، انسان دست از ادامه‌ی زندگی‌اش می‌شست و از مواجهه با مشکلات و دشواری‌ها شانه خالی می‌کرد و یأس و ناامیدی قلبش را در سلطه‌ی خود گرفته و مشتاق مرگ و نیستی می‌گشت. برای همین گفته‌اند: یأس تسلیم قبر گشتن است، و امید نور زندگی است. یا اینکه: نومیدی با زندگی ممکن نیست و زندگی با نومیدی محال است.

به قول شاعر:

لا خیر فی الیأس، کُلُّ الخیر فی الأمل أَصْلُ الشجاعةِ والإقدامِ فی الرَّجْلِ

یعنی: «نیست در نومیدی هیچ خیری، هر چه نیکویی است در امید است، که بنیان هرچه شجاعت و دلاوری در آدمی است».

انسان مسلمان از رحمت ایزد منان نومید نمی‌گردد، چون که امید داشتن به عفو و

گذشت خداوند به توبه و متابعت صراط مستقیم می‌انجامد. خداوند متعال بر این مطلب تاکید فرموده و از نومیدی و دل بریدن از رحمت و آمرزش او برحذر داشته می‌فرماید: ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳]. یعنی: «بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است».

وقتی که فرد مسلمان مرتکب گناهی می‌شود به‌سوی توبه‌ای بی‌بازگشت و راستین می‌شتابد که برخاسته از امید او به گذشت پروردگار و قبول توبه‌اش می‌باشد. امید نیرویی است که خداوند عالم آن را در قلب آدمیان به ودیعه نهاده است، تا بر آبادانی این جهان همت گمارند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ قَامَتِ السَّاعَةُ وَبَيَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ فَإِنِ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّىٰ يَغْرَسَهَا فَلْيُفْعَلْ». [احمد] یعنی: «اگر قیامت برپا شد و نهال خرمايي در دست داشتيد تا غرسش نماييد، چنانچه تا قبل از برپايي قیامت توانستيد آن را غرس کنید، حتماً آن را غرس نماييد!».

حکیمی گفته است: اگر امید نمی‌بود نه بنایی ساخته می‌شد و نه نهالی کاشته می‌شد. چنانچه امید نمی‌بود هیچکدام از دستاوردهای بشری حاصل نمی‌شد، برای اینکه در بیشتر موارد مخترع در اولن اقدام خود موفق به پدید آوردن اختراع نشده و در پی دفعات متعدد و بدون یأس و ناامیدی به نتیجه‌ی مورد نظر خویش دست پیدا می‌کند. به همین دلیل گفته‌اند: امید ارداده و بلند پروازی را بالنده می‌سازد و یأس نابودشان می‌کند. بنابراین انسان مسلمان باید بکوشد تا امید و باورش را در همه‌ی زمینه‌های زندگی ارج نهاده و با چنگ و دندان از آن محافظت نماید، و هرگز تسلیم یأس و نومیدی نگردد. شاعری در این باره چنین می‌سراید:

أَعْلَلُ النَّفْسَ بِالْأَمَالِ أَرْقُبُهَا مَا أَضَيَّقَ الْعَيْشَ لَوْلَا فَسْحَةُ الْأَمَلِ

یعنی: «خود را با امیدهایی که در انتظارشان هستم نوید می‌دهم، چه تنگ و دشوار

است زندگی اگر مجال امید و آرزویم نباشد».

در نتیجه می‌توان گفت که انسان بر دشواری‌های زندگی بواسطه‌ی امیدی که به گشایش و فراخی که از جانب خدا دارد دنیا صبر می‌نماید. اگر چنین نمی‌بود، زندگی برای انسان طاقت فرسا می‌گشت. خداوند متعال مَب فرماید: ﴿وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [یوسف: ۸۷]. یعنی: «و از رحمت خدا نومید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود».

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

وفای به عهد

انس بن نضر رضی الله عنه در جنگ بدر غایب بود. یکبار عرض کرد: یا رسول الله، من از اولین جنگی که با مشرکین نمودید غائب بودم، اگر خداوند مرا به جنگ مشرکین حاضر سازد، خواهد دید که چه می‌کنم؟

اینچنین بود که انس بن نضر با خود پیمان بست تا در جنگ با مشرکین شرکت کند و اجری را که در بدر از دست داده بود بازابد. چون روز احد فرا رسید مسلمان‌ها عقب‌نشینی کردند و در بین صفوف آنها آشفتگی و پریشانی پیدا شد. او پیش رفت، سعد بن معاذ وی را استقبال نمود به او گفت: ای سعد بن معاذ بسوی بهشت بشتاب به خدای کعبه سوگند که من بوی آن را از ورای احد درمی‌یابم.

انس در نبرد به شدت جنگید تا آنکه در راه خدا شهید شد. صحابه در بدن او هشتاد و اندی زخم از اثر شمشیر و نیزه و تیر یافتند و او را در حالی کشته یافتند که مشرکین او را مثله کرده بودند، هیچکس او را شناخت، مگر خواهرش از روی نشانه‌ای که بر انگشش داشت. [متفق علیه]

صحابه می‌پنداشتند که این آیه در باره‌ی او و امثالش نازل شده که: ﴿مَنْ أَلْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳]. یعنی: «از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز] عقیده و پیمان خود را [تبدیل] نکردند».

خدیدجه رضی الله عنها همسر دلسوزی بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مهر می‌ورزید. او را با محبت خویش در برگرفته و به او کمک نموده، همراه ایشان در راه گسترش دعوت اسلام درد و

رنج‌های فراوانی را تحمل کرده بود.

هنگامی که خدیجه رضی الله عنها فوت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان به او وفادار ماند و عهدش را از یاد نبرد.

از دیدن خویشاوندان او خوشحال شده و دوستانش را گرامی می‌داشت. بانو عایشه رضی الله عنها با آنکه آن بانو در قبر خفته بود به او رشک می‌ورزید. تا آنکه یک روز به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: او پیرزنی بیش نبود که اکنون خداوند بهتر از آن را به تو داده‌است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله به خشم آمده و با ناراحتی فرمود: «مَا أَبَدَلَنِي اللَّهُ بِهَا خَيْرًا مِنْهَا، صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَوَأَسْتَنِي بِمَالِهَا إِذْ حَرَمَنِي النَّاسُ، وَرَزَقَنِي اللَّهُ مِنْهَا الْوَلَدَ إِذْ لَمْ يَرَزُقْنِي مِنَ النَّسَاءِ». [احمد] یعنی: «قسم به خدا که خداوند بهتر از اوایی را به من ارزانی نداشته است، او آنگاه که مردم کفر ورزیدند به من ایمان آورد، وقتی سخنانم را دروغ پنداشتند مرا باور کرد، با مال و ثروت خود مرا یاری داد وقتی دیگران آن را از من دور داشتند، و خداوند در میان دیگر زنان تنها از او مرا فرزند عطا فرموده است».

پیامبر صلی الله علیه و آله اینگونه به همسرش بانو خدیجه رضی الله عنها وفادار ماند.

از میان صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله، انصار (که اهل مدینه بودند) زیباترین نمونه‌های وفای به عهد بودند. آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله برای دفاع از اسلام بیعت نموده و سپس به عهد خویش وفا کردند، برادران مهاجر را به عنوان مهمان پذیرفتند و آنچه داشتند با آنها تقسیم نمودند، تا اینکه پیروزی را برای دین خدا به انجام رساندند.

از عوف بن مالک رضی الله عنه نقل شده که می‌گوید: «كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تِسْعَةَ أَوْ ثَمَانِيَةَ أَوْ سَبْعَةَ فَقَالَ: أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟ فَبَسَطْنَا أَيْدِيَنَا وَقُلْنَا قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلَامَ نُبَايِعُكَ قَالَ: عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَالصَّلَاةِ الْحُمُسِ وَتُطِيعُوا وَأَسْرَ كَلِمَةً خَفِيَّةً وَلَا تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئًا. فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أَوْلِيَّكَ التَّمْرِ

يَسْقُطُ سَوْطُ أَحَدِهِمْ فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ». [مسلم]

یعنی: «ما نه، هشت و یا هفت نفر نزد رسول الله ﷺ بودیم و آن حضرت ﷺ فرمود: آیا با رسول خدا (ﷺ) بیعت نمی‌کنید؟ و دست‌های خود را پیش آوردیم و گفتیم: یا رسول الله ﷺ ما با شما بیعت کردیم، ولی بر چه بیعت کنیم؟

فرمود: «اینکه خدا را پرستیده و به او چیزی شریک نیاورید و نمازهای پنجوقت را ادا نموده و اطاعت خدا را بکنید»، و سخن را طوری آهسته زمزمه نموده و فرمود: «و از مردم چیزی نخواهید». عمف بن مالک تعریف می‌کند که: و همانا دیدم آن افراد را که تازیانه‌ی (برای راندن مرکبشان) یکی از آنها می‌افتاد و از کسی نمی‌خواست که آن را بوی بدهد».

عرقوب مردی بود که مدت‌ها قبل در یثرب (مدینه‌ی منوره) زندگی می‌کرد. او نخلستانی داشت که هر سال محصول خرما‌ی فراوانی از آن بدست می‌آورد. یک روز مرد فقیر و بیچاره‌ای از او خواست تا مقداری خرما به او بدهد. عرقوب گفت: من الان خرمایی ندارم، برو و هنگامی که خوشه‌های خرما ظاهر شد (اولین میوه) برگرد. فقیر رفت و وقت نوبرانه، نزد عرقوب برگشت. این بار عرقوب گفت: برو و هنگامی که میوه‌ها به غوره تبدیل شدند برگرد.

مرد برای بار دوم که خرما به غوره تبدیل گشته بود پیش عرقوب آمد، به او گفت: برو و هنگامی که غوره رسیده و تازه شد برگرد، وقتی که غوره‌ها رسیدند، آن مرد پیش عرقوب آمد، عرقوب به او گفت: برو و وقتی که خرما خوب رسیدند برگرد. مرد از آنجا رفت.

هنگام رسیدن خرما که شد، عرقوب شبانه به بالای درخت رفت و خرماها را چید و آنها را قایم کرد تا به کسی چیزی از آن را ندهد. وقتی مرد فقیر برگشت و هیچ خرمایی بر روی درختان نیافت. او از اینکه عرقوب به عهد خویش وفا نکرده بود دلگیر و ناراحت شد.

عرقوب برای خلاف وعده کردن به ضرب المثلی میان مردم مبدل گشت. تا جایکه به کسی که خلاف وعده می‌نماید می‌گویند وعده‌های عرقوب!

وفای به عهد چیست؟

وفای آن است که انسان بر پیمان‌ها و وعده و وظایف خویش پایبند باشد. خداوند متعال به وفای به عهد امر نموده و می‌فرماید:

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴]. یعنی: «... و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد».

همچنین پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ اللَّهُ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾ [النحل: ۹۱]. یعنی: «و چون با خدا پیمان بستید به پیمان خود وفا کنید...».

اقسام وفا:

وفا در ارتباط با خداوند:

بین انسان و خداوند سبحان پیمان بزرگ و مقدسی وجود دارد، که تنها او را بپرستد و هیچ چیزی را شریک وی قرار ندهد، از پرستش شیطان و دنباله روی راه و روش او دوری کند. خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۰﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۱۱﴾﴾ [یس: ۶۰-۶۱]. یعنی: «ای فرزندان آدم مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را بپرستید زیرا وی دشمن آشکار شماست. و اینکه مرا بپرستید این است راه راست». انسان با فطرت پاک و عقل سلیم خود می‌تواند درک کند که این جهان حتماً دارای خدای واحدی است که سزاوار پرستش می‌باشد و او همان خداوند سبحان است. این همان عهدی است که بین ما و خداوند

متعالمی باشد.

وفا به عهد و پیمان:

اسلام به پاسداشتن عهد و پیمان‌هایمان و اجرای شرایطی که پیشتر بر آن توافق نموده‌ایم سفارش می‌کند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ». [بخاری] معنی حدیث: «مسلمانان بر قرار و پیمان خود می‌مانند». پیامبر ﷺ در حدیثی با کافران پیمانی بست و بر سر مفاد آن مانده و بدان وفا کرد، بدون آنکه بدقولی نموده و خیانت ورزد، بلکه آنان خود اهل خیانت و پیمان‌شکنی بودند. مسلمان به عهد خود وفادار است مادام اینکه این عهد و پیمان در اطاعت از پروردگار جهانیان باشد، اما اگر در آن گناه باشد و باعث ضرر به دیگران شود پس سزاوار است تا از آن دوری کند.

وفا در پیمان و ترازو:

فرد مسلمان در سنجش دقت داشته و در آن کاستی نمی‌نماید، برای اینکه خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿أَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ [هود: ۸۵]. یعنی: «و ای قوم من پیمان و ترازو را به دادن تمام دهید و حقوق مردم را کم مدهید...».

وفای به نذر:

مسلمان به نذر خود وفا کرده و عهد خداوند را آنگونه که شایسته می‌باشد بجا می‌آورد.

نذر:

آن است که انسان پایبند به انجام دادن طاعت خداوند سبحان باشد. از صفات اهل بهشت وفای به عهد است خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ [الإنسان: ۷]. یعنی: «همان بندگان که به نذر خود وفا می‌کردند و از

روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند». شرط می‌کند که نذر با خیر و نیکی باشد، به غیر از آن، وفا نکردن به آن است.

وفای به عهد:

مسلمان به عهد خویش وفادار است و خلاف آن عمل نمی‌کند، وقتی که به کسی وعده می‌دهد خلاف نمی‌نماید، برای اینکه می‌داند خلاف وعده کردن از صفات منافقین است. پیامبر ﷺ فرمود: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ». [متفق علیه] یعنی: «نشانه‌ی منافق سه است: چون سخنی بگویند، دروغ گویند. و چون وعده کند، بدپیمانی نماید. و چون امین قرار داده شود، خیانت کند».

غدر و خیانت:

غدر، اخلاقی نکوهیده است، و خیانت، عدم وفای به عهد و پیمان می‌باشد که همان تزویر و حيله در پیمانه و ترازو است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ [الأنفال: ۵۸]. یعنی: «... همانا که خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد». همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [البقرة: ۲۷]. یعنی: «همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند آنانند که زیانکارانند».

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

بخشندگی و کرم

حضرت معاویه رضی الله عنه برای عایشه رضی الله عنها پولی به میزان صد و هشتاد هزار درهم فرستاد. حضرت عایشه رضی الله عنها شروع نمود و در بین مردم توزیع کرد تا اینکه همه‌ی آن پول صدقه داده شد. وی خودش روزه بود و به کنیزش گفت تا برایش افطاری آماده کند. کنیز برای او نان و روغن آورد، و به او گفت: آیا نمی‌شد از این همه پولی که امروز تقسیم کردی به اندازه‌ی یک درهم گوشت می‌خریدی تا با آن افطار کنیم؟ اینگونه مبلغی گزاف را صدقه می‌داد و از یاد می‌برد که درهمی را برای خرید افطار کنار بگذارد.

یک روز، حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه پول بسیار زیادی را خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله برد. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: «ماذا أبقيت لأهلك يا عمر؟». «ای عمر، چیزی هم برای خانواده‌ات باقی گذاشتی؟» وی گفت: نصف دارائیم را برای آنان کنار گذاشته‌ام. ابوبکر صدیق رضی الله عنه کل دارایش را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله حاضر نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «ماذا تركت لأولادك يا أبا بكر؟». «ای ابوبکر، برای بجه‌هایت چه باقی گذاردی؟» گفت: برایشان خدا و رسولش را باقی گذاشته‌ام!

بخشش چیست؟

بخشندگی (کرم) به هرچه پسندیده و نیکوست از انواع خیر و سربلندی و جوانمردی و بخشش و انفاق، اطلاق می‌گردد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: بخشنده‌ترین مردم کیست؟ فرمود: «با تقواترین آنان». گفتند: منظور سؤال ما این (کرم به معنی بزرگواری و هم به معنی بخشندگی است و اصحاب دومی را در نظر داشته‌اند) نبود. فرمود: «فَأَكْرَمُ النَّاسِ يُوسُفُ بْنُ اللَّهِ ابْنُ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ

نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ خَلِيلِ اللَّهِ». [بخاری] یعنی: «پس با کرم و بخشش‌ترین کس یوسف پیامبر خدا فرزند پیامبر خدا فرزند خلیل خدا بوده است».

پیامبر ﷺ، یوسف علیهما السلام را فردی بخشنده توصیف می‌کند از این جهت که بزرگی نبوت و علم و زیبایی و پاکی و جوانمردی و عدل و آقایی دنیا و دین همگی در وی جمع شده است. او پیامبر پسر پیامبر پسر پیامبر است.

بخشش خداوند سبحان:

بخشایندگی یکی از صفات خداوند سبحان است، و پاداش او بسیار، و در عطاء کردن سخنی است و بخشش وی هرگز تمام نمی‌شود.

بخشش پیامبر ﷺ:

پیامبر ﷺ هم از لحاظ اصالت و نسب، بزرگوارترین انسان‌ها بوده است و هم از لحاظ کرم و بخشش و عطا.

روزی مردی نزد او آمده و درخواست کمک مالی کرد. پیامبر ﷺ گله‌ای گوسفند را که بین دو کوه پراکنده بود را به او بخشید و آن مرد تمام آن گله را برد و نزد قومش بازگشت و به آن‌ها گفت: اسلام را بپذیرید که محمد ﷺ می‌بخشد و از فقر باکی ندارد. [احمد].

بر اساس آنچه حضرت عایشه رضی الله عنها از آنحضرت ﷺ تعریف می‌کند: «أَنَّهُمْ دَجُّوا شَاءَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا بَقِيَ مِنْهَا. قَالَتْ مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَتِفُهَا. قَالَ: بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرَ كَتِفِهَا». [ترمذی] یعنی: «آنها گوسفندی را ذبح کردند و آن را میان فقرا تقسیم نمودند. پیامبر ﷺ فرمود: که چه از آن باقیمانده است؟

او گفت که از آن جز شانه‌اش باقی نمانده. پیامبر ﷺ فرمود: جز شانه‌اش همه‌اش باقی مانده است».

نتیجه اینکه چیزی که انسان در راه خدا صدقه می‌بخشد همان چیزی است که روز

قیامت باقی می ماند و از میان نمی رود جز آنچه در دنیا استفاده شده باشد. رسول خدا ﷺ فرموده اند: «مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ». [ترمذی] یعنی: «مال هیچ بنده ای از صدقه کم نمی شود».

انواع بخشش:

از این لحاظ که کرم به اعمال پسندیده اطلاق می گردد، انواع زیادی دارد از جمله:

کرم در رابطه با خداوند:

فرد مسلمان باید بواسطه ای احسان در عبادت و طاعات و معرفت او چنان که شایسته ای اوست و انجام اوامر و اجتناب از نواهی او با خدای خویش کریم باشد.

کرم در رابطه با پیامبر ﷺ:

با پیروی از سنت او و حرکت بر راه و شیوه اش و تبعیت از رهنمودهای او و بزرگداشت وی به آن دست می یابد.

کرم با خود:

انسان نباید خود بی ارزش دانسته، یا آن را به گمراهی بکشاند و یا آن را در معرض سخنان بد و ناروا قرار دهد. خداوند بندگان کریم خود را اینچنین وصف می نماید: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ [الفرقان: ۷۲]. یعنی: «و کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می گذرند».

کرم و بخشش در رابطه با خانواده و خویشاوندان:

فرد مسلمان با همسر و فرزندان و نزدیکان با کرامت و به نیکی رفتار می کند، و نفقه ای آنان را می دهد. بهترین بخشش و انفاق، دادن آن به خانواده و همسر است. پیامبر ﷺ فرموده است: «دَيْنَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدَيْنَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ وَدَيْنَارٌ

تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَىٰ مَسْكِينٍ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَىٰ أَهْلِكَ أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَىٰ أَهْلِكَ». [مسلم] یعنی: «دیناری است که در راه خدا صرف می‌کنی، و دیناری است که در آزادی بنده‌ای صرف می‌کنی، و دیناری است که بر مسکین صرف می‌کنی و دیناری است که به خانواده‌ات صرف می‌کنی، ثواب آنکه بر خانواده‌ات صرف می‌کنی فزون‌تر است».

نیز می‌فرماید: «إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ نَفَقَةً عَلَىٰ أَهْلِهِ وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا (أَيِ يَنْوِي عِنْدَ إِنْفَاقِهَا أَنَّهَا خَالِصَةٌ لِرُجْحِ اللَّهِ)، كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً». [متفق علیه] یعنی: «هرگاه مردی برای دریافت رضای خداوند (یعنی در موقع دادن خرج نمودن نیت او خالص پاک برای رضای خدا باشد) به خانواده‌اش مصرف نماید، برایش صدقه بحساب می‌آید».

در صدقه دادن به نزدیکان اجر دو برابر دریافت می‌شود. در این حالت فرد مسلمان هم پاداش صدقه را دریافت می‌دارد و هم پاداش صله‌ی رحم را. پیامبر ﷺ در این باره می‌فرماید: «الصَّدَقَةُ عَلَىٰ الْمَسْكِينِ صَدَقَةٌ وَهِيَ عَلَىٰ ذِي الرَّحْمِ ثِنْتَانِ صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ». [ترمذی و نسائی و ابن ماجه] یعنی: «صدقه بر مسکین یک صدقه است، و اگر برای قرابت دهد دوتا است: هم صدقه، و هم صله‌ی رحم».

بخشش و کرم با میهمان:

پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ». [متفق علیه] یعنی: «آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید همسایه‌اش را آزار ندهد. و هر آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را احترام کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بر زبان راند و یا خاموش شود».

بخشش و کرم با مردم:

روش‌های زیادی برای بخشش و کرم با مردم وجود دارد، لبخند بر چهره‌ی انسان صدقه است، همانگونه که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ

تَلَقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلْقٍ». [مسلم] یعنی: «هیچ چیزی از کار خیر را خوار مشمار، هر چند که با چهره‌ای گشاده با برادرت روبرو شوی».

علی رضی الله عنه با تاکید بر بخشش، هر چند اندک باشد چنین فرموده است: که از بخشیدن کم شرم نداشته باشید زیرا که محروم کردن از آن کمتر است، از دادن زیاد نترسید که شما از آن زیادتر هستید.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ - قَالَ - تَعْدِلُ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ - قَالَ - وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَكُلُّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ وَتَمِيظُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ». [متفق علیه] یعنی: «بر هر مفصل و بند از مردم در هر روزی که آفتاب بر وی می‌تابد، صدقه لازم است. میان دو کس عدالت می‌کنی صدقه است. مردی را در باز کردن ستورش یاری می‌کنی یا خودش را بر آن سوار می‌کنی صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و به هر گامی که بسوی نماز می‌نهی صدقه است. دور کردن پلیدی از راه صدقه است».

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ». [بخاری] یعنی: «هر کار پسندیده و خوبی، صدقه است».

بخشش و انفاق به هنگام گرفتاری و نیازمندی مسلمانان:

بر مسلمان واجب است که در هنگام مشکلات دیگر مسلمانان به آنها کمک و انفاق نماید. مثلاً در وقت جنگ لازم است تا در تجهیز لشکر مسلمین کمک کند، و در گیر و دار تعلیم، در آسان کردن آن کمک کند. و اگر در آنجا مرض و با (بیماری مسری) یا مانند آن بود در ریشه کن ساختن آن بیماری با مال و ثروت خود شرکت نماید. چنانچه فرد مسلمان از نیاز برادر مسلمانش به غذا و دارو در سرزمین اسلامی معینی اطلاع داشته باشد بر او واجب است که به یاریش بشتابد.

فضیلت بخشش و کرم:

اجر و ثواب بخشش و کرم بسیار است. خداوند متعال در جای جای قرآن کریم ما را به آن ترغیب نموده و می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ ﴿۲۶۱﴾ [البقرة: ۲۶۱]. یعنی: «مثل (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد، و خداوند برای هر کس که بخواهد (آن را) چند برابر می‌کند، و خداوند گشایشگر داناست».

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۲]. یعنی: «... و هر مالی را که انفاق کنید (پاداش آن) به طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت».

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۴﴾ [البقرة: ۲۷۴]. یعنی: «کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند».

بخشش فرد را به بهشت نزدیک و از آتش جهنم دور می‌سازد. پیامبر ﷺ فرمود: «السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ». [ترمذی] یعنی: «انسان با سخاوت به خدا نزدیک است، به بهشت نزدیک است و به مردم نزدیک است و از آتش بدور است. و بخیل از خدا دور است، از بهشت دور است. از مردم دور است و به آتش نزدیک است».

بخشش و کرم باعث برکت و افزونی مال است. پیامبر ﷺ فرمود: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا لِلَّهِمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ

اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمَسِكًا تَلْفًا». [بخاری] یعنی: «هر روزی که بندگان خدا صبح می‌کنند، دو فرشته فرو آیند، یکی از آنها می‌گوید: خدایا برای مصرف کننده عوض ده، و دیگری می‌گوید: خدایا مال ممسک و بخیل را تلف کن».

خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «أَنْفِقْ يَا ابْنَ آدَمَ أَنْفِقْ عَلَيْكَ». [متفق علیه]. یعنی: «ای فرزند آدم، ببخش (عطا کن) تا بر تو ببخشم (به تو عطا نمایم)».

بخشش باعث عزت و سربلندی در دنیا و ترقی در قیامت می‌شود. بخشندگی انسان را محبوب خانواده و همسایه و نزدیکان و همه‌ی مردم می‌سازد. بخاطر تمام این فضیلت‌ها انسان مسلمان دوست دارد کریم و بخشنده باشد.

پیامبر ﷺ فرمود: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا». [بخاری] یعنی: «غبطه خوردن جز در دو چیز جواز ندارد، یکی مردیکه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف نمودن آن در راه حق قدرت داده‌است، و مردیکه خداوند به او علمی داده و او بدان حکم نموده و آن را تعلیم می‌دهد».

بهتر است تا مسلمان خود را بر راه و روش بخشندگی بپروراند، و سعی کند خود را از خردسالی به آن عادت دهد، و بداند که آنچه دارد از آن خدا است و خداوند مالک او است، و این را هم نیک بداند که پاداش خداوند بسیار عظیم است. به خدا اطمینان داشته باشد. فقیر را به هنگام بخشیدن شرمسار نگرداند. و در بخشش کرم به پیامبر ﷺ و اصحابش تاسی بجوید. بر او لازم است تا در همه‌ی اوقات سال بر بخشش و کرم بیافزاید، به خصوص در ماه رمضان، و در عیدها و مناسبت‌هایی که نیاز به بخشش و انفاق هست.

بخل ورزی:

فرد مسلمان نباید دارای صفت بخل و تنگ چشمی باشد، برای اینکه مورد خشم و غضب خداوند سبحان و همه‌ی مردم واقع می‌شود. از پیامبر ﷺ روایت شده است، که

می فرماید: «خَصَلْتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ الْبُخْلِ وَسُوءِ الْخُلُقِ». [ترمذی] یعنی: «این دو خصلت در مؤمن گرد نمی آیند: بخل و بدخلقی».

جزاء تنگ چشمی:

خداوند در بسیاری آیات قرآن کریم از انسان بخیل خرده گرفته، و او را از آن بر حذر داشته است. خداوند ﷻ می فرماید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [آل عمران: ۱۸۰]. یعنی: «و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده بخل می ورزند هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است بلکه برایشان بد است به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده اند روز قیامت طوق گردنشان می شود میراث آسمانها و زمین از آن خداست و خدا به آنچه می کنید آگاه است».

همچنین خداوند متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ [النساء: ۳۷]. یعنی: «همان کسانی که بخل می ورزند و مردم را به بخل وامی دارند و آنچه را خداوند از فضل خویش بدانها ارزانی داشته پوشیده می دارند و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده ایم». خداوند عاقبت انسانهای بخشنده را خوشبختی و رستگاری قرار داده است. در این مورد می فرماید: ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹]. یعنی: «...و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگاراند».

زیان بخل ورزی به خود شخص برمی گردد، و درون وی هیچگاه راحت نیست. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾ [محمد: ۳۸]. یعنی: «...و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده و [گرنه] خدا بی نیاز است و شما نیازمندید...».

پیامبر ﷺ از بخل به خدا پناه می برد و در دعایش می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ

الْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ». [بخاری] یعنی: «بار خدایا من از ترس و بخل و از اینکه به پست‌ترین عمر باز گردانده شوم به تو پناه می‌جویم». در جایی دیگر پیامبر ﷺ فرموده است: «ثلاث مهلكات: هوى متبع، و شح (بخل) مطاع، وإعجاب المرء بنفسه» ز [طبرانی] یعنی: «سه چیز تباہ کننده است: میل و هوسى که دنیال شود، و آزمندی (بخلى) که از آن فرمان برند و تحسین و شگفت شخص از خویش». و می‌فرماید: «وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ». [مسلم] یعنی: «و از آزمندی پرهیزید، زیرا آزمندی مردمی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت، و ادارشان کرد، تا خون‌های‌شان را بریزند، و محارم‌شان را حلال شمارند».

یکی از حکما چنین گفته است: انسان بخیل هیچ دوستی ندارد. و یکی دیگر می‌گوید: بذل و بخشش سزاوار مدح و تمجید است، و در بخل مستوجب ذم و خرده‌گیری است. و دیگری می‌گوید: غذای بخشنده درمان، و غذای بخیل درد است. در نهایت باید گفت که فرد مسلمان باید صفات بذل و بخشش را لازمه‌ی بقاء و دوام خود قرار دهد، و از بخل و تنگ‌چشمی دوری کند تا به خوشنودی و بهشت خداوند نایل گردد.

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

رازداری

انس بن مالک رضی الله عنه خدمتکار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. یکی از روزها داشت با پسر بچه‌های مدینه بازی می‌کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آنان آمده و به آنان سلام کرد و کاری را به انس سپرد. پس از آنکه انس وظیفه‌اش را به انجام رسانید پیش مادرش برگشت. مادرش از او علت دیرکردنش را پرسید. انس پاسخ داد: رسول الله صلی الله علیه و آله کاری را از من خواسته بود. مادرش پرسید: چه کاری؟ انس پاسخ نداده و گفت: این یک راز است. مادر انس از این کار وی خوشنود شده و رازداریش او را شگفت‌زده نمود و به او گفت: کسی را از راز رسول خدا صلی الله علیه و آله باخبر مساز! [مسلم].

وقتی شوهر حضرت حفصه دختر حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه فوت کرد، عمر رضی الله عنه از عثمان بن عفان خواست تا وی را به نکاح خویش درآورد. حضرت عثمان رضی الله عنه پاسخ داد: بگذار در این مورد فکر کنم. بعد از چند روز عثمان رضی الله عنه حضرت عمر رضی الله عنه را دید و گفت: چنین بهتر دیدم که در این وقت ازدواج نکنم. سپس حضرت عمر رضی الله عنه از حضرت ابوبکر صدیق خواست تا با دخترش حفصه ازدواج کند، ابوبکر پاسخ مثبت یا منفی نداد و حضرت عمر رضی الله عنه از او دلگیر شد.

بعد از چند شب پیامبر صلی الله علیه و آله از او خواستگاری نموده و حضرت عمر او را به ازدواج آن حضرت درآورد. وقتی ابوبکر رضی الله عنه وی را دید گفت: حتماً از من دلگیر شدی وقتی حفصه را به من پیشنهاد نمودی و پاسخی ندادم؟ حضرت عمر رضی الله عنه گفت: آری. حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: چیزی مرا باز نداشت از اینکه در برابر پیشنهادی که کردی جوابی دهم، جز اینکه می‌دانستم که پیامبر صلی الله علیه و آله او را یاد کرده بود و من کسی نبودم که راز رسول الله صلی الله علیه و آله را افشاء کنم و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله او را می‌گذاشت، قبولش می‌کردم (با او ازدواج می‌کردم). [بخاری].

رازداری چیست؟

رازداری همان حفظ اسرار، و پنهان داشتن مسائل خصوصی است که مردم نباید از آن اطلاع حاصل نمایند.

انواع رازداری:

موراد بسیاری هست که یک مسلمان باید در آن رازداری خویش را حفظ نموده و موضوع را برای هیچ کس بازگو ننماید، از جمله:

رازداری و حفظ اسرار:

مسلمان در حفظ اسرار نهایت سعی خود را می‌کند، حال این اسرار مربوط به خود او باشد یا آنکه مربوط به شخص دیگری باشد به او اعتماد نموده است. در صورت نگاهداشتن اسرار توسط تو، احساس امنیت و آرامش کرده و در غیر اینصورت در معرض خطر و ضرر و زیان خواهد بود.

حفاظت مسلمان از اسرار دیگران نشانگر امانت‌داری اوست و دلیل اعتماد مردم به او و در راستی گفتارش شک نداشته باشند. اما در صورتیکه انسان رازداری نبوده و اسرار دیگران را فاش می‌کند، مورد تنفر مردم بوده و کسی به او اعتماد نمی‌کند. پیامبر ﷺ فرموده است: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ الْحَدِيثَ ثُمَّ التَّفَتَ فِيهِ أَمَانَةٌ». [ترمذی] یعنی: «وقتی کسی سخنی گفت و رویش را برگرداند، (سخن او نزد شما) امانت است». زمانی که پیامبر ﷺ قصد غزوه‌ای داشت، تا وقتی که لشکر تجهیز و آماده‌ی نبرد می‌شد، کسی را از زمان و مکان آن باخبر نمی‌ساخت.

بزرگان در مورد رازداری و فاش نساختن سر گفته‌اند: کسی که رازش را فاش سازد کارهایش تباه گردد و آنکه رازش را نگاه داشت، کارهایش به سامان است. و نیز گفته‌اند: ضعیف‌ترین انسان کسی است از مخفی داشتن راز خویش ناتوان باشد.

حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: کسی که راز خویش پنهان دارد، در کارهایش

صاحب اختیار امور است.

و می‌فرماید: راز خویش را هرگز بر کسی آشکار نمی‌سازم تا بعد او را ملامت نکنم، تا دلم از آن جهت تنگ‌تر نگردد. (که چرا رازم فاش گشته است).

حضرت علی علیه السلام می‌گوید: راز تو چون اسیری در دست توست و زمانیکه آن را بر زبان راندی تو در دست آن اسیر می‌گردی.

شعری در این زمینه می‌گوید:

إذا المرء أفضي سره بلسانه ولام عليه غيره فهو أحمق
إذا ضاق صدر المرء عن سر نفسه فصدر الذي يستودع السر أضيّق

معنی:

«آنکه راز خویش بر زبان راند و آنگاه، دیگران را به فاش کردنش ملامت کند نادان است، چون اگر تو سینه ات نتوانست رازت نگاه دارد، بدان که سینه‌ی دیگران برای آن تنگ‌تر است.»

مخفی داشتن اهداف:

وقتی که مسلمان قصد انجام کاری به بهترین نحو ممکن را داشته باشد، بهتر است که آن را تا هنگام به انجام رسیدن و پایان کار، آن را پنهان داشته و با هرکس که برخورد می‌کند در مورد آن صحبت ننماید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای دست یافتن به اهداف و نتایج مطلوب در کارها به رازداری و نمان داشتن آن موضوع توصیه نموده و می‌فرماید: «استعينوا على إنجاح الحوائج بالكتمان، فإن كل ذي نعمة محسود». [طبرانی و بیهقی] یعنی: «در برآورد حاجات خویش رازداری پیشه کنید، چرا که هر صاحب نعمتی مورد حسادت دیگران است.»

کتمان اسرار منزل:

چیزی که در خانه می‌گذرد را باید همچون رازی نهفته داشته و برای دیگران بازگو نکرد. روابط میان فرد و همسرش را کتمان نموده و برای سایرین چیزی از آن را فاش نسازد، چرا که آن امانتی است در اختیار وی.

در این باره پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَشْرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا». [مسلم] یعنی: «همانا از بدترین مردم در نزد خدا از روی مرتبه در روز قیامت، مردیست که با زن همبستر می‌گردد و زن با او همبستر می‌گردد، سپس راز زن را آشکار می‌کند».

کتمان عیب دیگران:

انسان مسلمان درباره‌ی دیگران حرفی نمی‌زند که باعث آزار آنان گردد و چشم خویش از حرام فرومی‌پوشاند. خداوند متعال کسانی را که اقدام به بی‌آبرو نمودن مسلمانان می‌نمایند را به عذابی دردناک بیم داده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النور: ۱۹]. یعنی: «کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا [ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید».

وقتی فرد مسلمان مرتکب معصیتی شده یا گناهی از او سر می‌زند، آن را پیش خود پنهان می‌دارد و نزد مردم در مورد آن چیزی نمی‌گوید و البته به‌سوی توبه روی آورده و از خداوند طلب امرزش می‌کند. افرادی نیز هستند که به گناهان خویش افتخار نموده و آن را پیش دیگران بازگو می‌نمایند، پیامبر خدا ﷺ آنان را «مجاهرین» یعنی اعلان‌گران نامیده است که شامل عفو و بخشش خداوند نمی‌گردند. آن حضرت درباره‌ی آنان می‌فرماید: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنْ الْمَجَانَّةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ

عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحُ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ، فَيَقُولُ يَا فُلَانُ عَمِلْتَ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ» [متفق علیه] یعنی: «همه‌ی امتم مورد عفو قرار می‌گیرند، مگر اعلان کنندگان، و از زمره‌ی اعلان این است که مرد در شب عملی را انجام دهد، و باز صبح کند، در حالیکه خداوند آنرا بر وی پوشیده داشته، و بگوید ای فلان من دیشب چنین و چنان کردم، در حالیکه شب را سپری کرده و خداوند آن را بر وی پوشیده، و او صبح کرده و آنچه را که خدا پوشیده داشته ظاهر می‌کند».

کتمان و رازداری حرام:

گفتیم که رازداری کاری است پسندیده و پیامبر خدا ﷺ بر آن تأکید فراوان داشته‌اند، اما مواردی هست که جایز نیست آن را کتمان نموده و بلکه لازم است آن را کاملاً بازگو کرده و در این حالت نه گناه است و نه ایرادی بر آن وارد است. از جمله‌ی موارد مذکور این‌ها هستند:

شهادت و گواهی:

جایز نیست که انسان مسلمان شهادتی را کتمان ننماید. بلکه بر او واجب است که آن را مطابق آنچه دیده است بیان نموده و چیزی را از قلم نیاندازد. خداوند متعال به کتمان نمودن شهادت فرمان داده و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ رِءُوسٌ فَالْبَقَرَةُ: ۲۸۳﴾. یعنی: «و شهادت را کتمان مکنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست». همچنین پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۴۰].
یعنی: «و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست».

خرید و فروش:

فروشنده‌ی مسلمان وظیفه دارد که در مورد کالایی که می‌فروشد هرچه می‌داند بیان داشته و در معامله صداقت داشته باشد تا آنکه خداوند متعال در تجارت و معاملاتش برکت و فزونی قرار دهد. رسول خدا ﷺ در این زمینه فرموده است: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَذَبَا وَكْتَمَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا». [بخاری] یعنی: «هر دو معامله کننده (فروشنده و خریدار) اختیار دارند تا زمانی که از هم جدا نشوند، و اگر راست گفتند و بیان نمودند در معامله‌شان برکت نهاده می‌شود. اگر پوشیدند و دروغ گفتند، برکت معامله‌شان از میان می‌رود».

علم و دانش:

جایز نیست که فرد مسلمان علم را کتمان نماید. پنهان کردن علم گناهی نابخشودنی و بزرگ است و مستوجب شدیدترین مجازات‌ها از جانب خداوند بوده و لعنت خداوند شامل حال وی خواهد بود. پروردگار متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿١٥٩﴾ [البقرة: ١٥٩]. یعنی: «کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کند».

همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٤٤﴾ [البقرة: ١٤٢]. یعنی: «و

حق را به باطل درنیامیزید و حقیقت را با آنکه خود می‌دانید کتمان نکنید».

در روز قیامت پنهان دارنده‌ی علم چنان برمی‌خیزد که افساری از آتش بر دهان اوست، بخاطر کتمان علم و بخلی که داشته و بدلیل آنکه مردم را از علم خویش بی‌بهره ساخته است. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [ابوداود و ترمذی و ابن ماجه]. یعنی: «کسی که از او در باره‌ی دانشی پرسند و او آن را بپوشاند، در روز قیامت به لگامی از آتش لگام کرده می‌شود».

بنابراین انسان مسلمان باید که علم و دانش خویش و نیز شهادت حق را هرگز پنهان ندارد.

مترجم: مسعود

مصدر: [سایت نوار اسلام](#)

[IslamTape.Com](#)

قناعت

حکایت می‌شود که سه مرد از راهی می‌گذشتند تا اینکه گنجی پیدا کردند، با هم به توافق رسیدند تا گنج را در بین خود به طور مساوی تقسیم کنند، قبل از اینکار احساس گرسنگی شدیدی کردند پس از میان خود یکی را به سوی شهر فرستادند تا برایشان غذا فراهم کند و هر سه بر مخفی نگه داشتن راز خویش تاکید کردند تا کس دیگری به آن طمع نکند. در این بین یکی از آنها که برای آوردن غذا به شهر رفته بود پیش خود در مورد آن دوی دیگر فکری به ذهنش رسید و خواست تا به تنهایی به آن گنج دست پیدا کند. بنابراین مقداری سم خریده و آن را در غذا ریخت. در آن موقع دو نفر دیگر نیز با هم قرار گذاشتند که وقتی او برگشت او را بکشند، تا گنج را تنها در بین خودشان دو نفر تقسیم کنند. هنگامی که آن مرد با غذای سمی برگشت او را به قتل رساندند سپس نشستند و شروع به خوردن غذا کردند و هر دوی آنها بر اثر سم مردند. اینچنین است عاقبت طمع کاری.

یک سبدي انگور برای بانو عایشه رضی الله عنها هدیه آوردند. ایشان شروع کرد به تقسیم آن در بین فقراء و مستمندان، کنیزش ظرفی انگور از آن سبد را مخفی کرد و هنگام عصر آن را آورد، بانو عایشه رضی الله عنها گفتند این چیست؟ کنیز جواب داد آن را مخفی نمودم تا خود بخوریم. بانو عایشه رضی الله عنها به او گفت: آیا همان یک خوشه از آن خوشه‌ها کافی نبود؟

یکی از صحابه عالیقدر حضرت حکیم بن حزام پیش پیامبر صلی الله علیه و آله رفته و از ایشان خواست تا چیزی از اموال به او ببخشد. آنحضرت صلی الله علیه و آله به او مقداری بخشید. برای دومین بار دیگر درخواست نمود. باز به او چیزی بخشید. برای بار سوم درخواست عطا کرد. باز چیزی به او داده و آنگاه آنحضرت صلی الله علیه و آله برای فهماندن وی فرمود: «يَا حَكِيمُ، إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرٌ حُلُوٌّ (أي أن الإنسان يميل إلى المال كما يميل إلى الفاكهة الحلوة

اللذیذة)، فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسِ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسِ (بغیر سؤال و لا طمع) لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ، وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا (التي تعطي) خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى (التي تأخذ)». [متفق علیه] یعنی: «ای حکیم! این مال سبزی و لذیذ است (یعنی انسان بسوی مال دنیا کسیده می شود همچنان که به طرف میوه ای شیرین و لذیذ کشیده می شود). کسیکه آن را به سخاوت نفس بگیرد (بدون سوال کردن و بدون طمع)، برایش در آن برکت نهاده می شود و آنکه آن را به طمع نفس بگیرد برایش در آن برکت نهاده نمی شود، و مانند کسی می باشد که می خورد و سیر نمی شود، و دست بالا (دست دهنده) بهتر است از دست پائین (گیرنده)».

حکیم در پیش پیامبر ﷺ عهد کرده بود که تا در این دنیا است چیزی از مردم نگیرد. ابوبکر صدیق ﷺ از او خواست تا چیزی از مال غنیمت که نصیبش شده است به او اعطاء کند، ولی او از قبول آن امتناع کرد. در زمان خلافت عمر ﷺ از او خواست تا به وی چیزی بدهد ولی حکیم از گرفتن آن خودداری کرد، عمر گفت: ای جماعت مسلمین، شما را آگاه کنم که حکیم از گرفتن حقی که خداوند از غنایم جنگی قسمت وی کرده است امتناع می کند.

حکیم همچنان انسان قانعی ماند و بعد از نصیحت رسول الله ﷺ از مال دنیا روی برگرداند. همانگونه که یاد گرفته بود از کسی چیزی نخواهد، حتی حق خود را نیز نمی گرفت و با رنج و زحمت خویش زندگی می کرد.

سلمان فارسی ﷺ فرمانروای یکی از شهرها بود، و حقوق وی پنج هزار درهم بود که تمام آن را صدقه می داد. برگ خرما را به درهمی می خرید و با آن ظرفهایی درست می کرد و با سه درهم می فروخت و که باز از آن یک درهم را صدقه می داد، با یک درهم برای خانواده اش غذا می خرید و با یک درهم باقی مانده برگ های خرما می خرید.

قناعت چیست؟

قناعت یعنی راضی بودن به روزی خداوند اگرچه اندک باشد و چشم ندوختن به آنچه در دست دیگران هست. قناعت نشانه‌ی ایمان راستین است. پیامبر ﷺ فرمود: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَرُزِقَ كِفَافًا وَقَنَّعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ». [مسلم] یعنی: «رستگار گشت آنکه اسلام آورد، رزق و روزی داده شده و خداوند او را به آنچه داده‌است قانع سازد».

قناعت رسول خدا ﷺ:

پیامبر ﷺ به چیزی که داشت راضی بود و از کسی چیزی در خواست نمی‌کرد و به دنبال مال کسی نبود. آنحضرت ﷺ بوسیله‌ی مال و دارایی بانو خدیجه رضی الله عنها به تجارت می‌پرداخت، و سود بسیاری می‌کرد بدون اینکه چشم طمع به این مال داشته باشد. از مالی که مسلمانان در میدان‌های جنگ به دست می‌آوردند دوری می‌کرد، و از آن چیزی نمی‌گرفت بلکه آن را در بین یارانش تقسیم می‌کرد.

پیامبر ﷺ بر روی حصیر می‌خوابید، اصحاب آثار حصیر را بر روی بدنش می‌دیدند و خواستند تا زیرانداز نرمی برایشان فراهم کنند تا بر روی آن بنشینند، پس به آنها گفت: «مَا لِي وَمَا لِلدُّنْيَا مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَكَابٍ اسْتَظَلَّ تَحْتِ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا». [ترمذی و ابن ماجه] یعنی: «مرا به دنیا چه کار؟ من در دنیا جز مانند سواری که بر سایه‌ی درختی استراحت نموده و بعداً آن را ترک نموده و می‌رود، نیستم».

قناعت در کارهای خیر نیست:

فرد مسلمان باید به آنچه که خداوند در دنیا قسمت وی کرده است قناعت پیشه نماید، اما در کارهای خیر و نیکو باید حریص بوده و دائماً در حال زیاد کردن خیرات باشد. درست مانند فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ [البقرة: ۱۹۷]. یعنی: «و برای خود توشه بگیرید که در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است و ای خردمندان از من پروا کنید». و نیز می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾ [آل عمران: ۱۳۳]. یعنی: «و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید».

فضیلت قناعت:

انسان قانع را خدا و مردم دوست دارند. قناعت سود و منافع بسیاری را در دنیا و آخرت نصیب انسان می‌سازد.
از جمله فضایل قناعت:

قناعت سبب برکت و افزونی مال است:

قناعت گنجی است بی‌پایان. پیامبر ﷺ ما را از بهترین دارایی‌ها خبر داده و فرمودند: «لَيْسَ الْغِنَىٰ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرِضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَىٰ غِنَى النَّفْسِ». [متفق علیه] یعنی: «غنا و بی‌نیازی با زیاد بودن مال نیست، بلکه غنا در غنای نفس است».

و همچنین فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرْبِهِ مُعَافًى فِي جَسَدِهِ عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا». [ترمذی و ابن ماجه] یعنی: «آنکه از شما صبح نماید، در حالیکه در جان خود ایمن بوده و در جسدش سالم است و توشه‌ی روز خود را داشته باشد، گوئی تمام دنیا به وی داده شده است».

هرگاه مسلمان از قسمت و روزی تعیین شده‌اش بوسیله‌ی خداوند راضی بوده و از دیگران بی‌نیاز گشت، در بین آنها صاحب بزرگی و منزلت گردیده و هیچ‌کس نمی‌تواند او را خوار کند.

اما طمع و میل به زیاد کردن مال فرد را در بین مردم خوار و ذلیل و فاقد عزت می‌گرداند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ». [ترمذی و احمد] یعنی: «و به آنچه خداوند ترا روزی داده‌است راضی باش تا توانگرترین کس باشی».

انسان طمع کار هیچ وقت سیر نیست و دوست دارد که از مردم در خواست کمک

مالی کند. چنین فردی هرگز برکت و فزونی در مالش را احساس نمی‌کند. پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تُلْحِقُوا فِي الْمَسْأَلَةِ فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئًا وَأَنَا لَهُ كَارِهِ فَيُبَارِكَ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَتْهُ». [مسلم و نسائی و احمد] یعنی: «در سؤال، اصرار و الحاح نکنید! بخدا سؤال نمی‌کند یکی از شما از من چیزی را که به سؤالش از نزد من چیزی را برایش بیرون سازد، و من بدان راضی نباشم، و باز برکت گذاشته شود در چیزی که من بوی می‌دهم».

پیامبر ﷺ باز فرموده است: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ عَنِ ظَهْرِ غَيْئٍ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعْفِقَهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ». [متفق علیه] یعنی: «دست بالا بهتر است از دست پائین، و آغاز کن به عائله‌ات. و بهترین صدقه آنست که از روی توانگری باشد، و کسی که عفت جوید خداوند او را عقیف نگه دارد، و کسی که بی‌نیازی جوید، خداوند او را بی‌نیاز گرداند».

قناعت راهی به سوی بهشت:

پیامبر ﷺ تاکید می‌فرماید که مسلمان قانعی که از مردم چیزی نخواهد، پاداشش بهشت خواهد بود. آنحضرت ﷺ یکبار فرمود: «مَنْ تَكْفَلَّ لِي أَنْ لَا يَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا وَأَتَكْفَلَّ لَهُ بِالْجَنَّةِ. فَقَالَ تُوْبَانُ أَنَا. فَكَانَ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا». [ابوداود و ترمذی و احمد] یعنی: «چه کسی هست تا به من ضمانت دهد که از کسی چیزی نطلبد تا من به او ضمانت بهشت را بدهم».

قناعت باعث عزت نفس می‌شود:

انسان قانع فرد آزادی است، و کس دیگری بر وی تسلط ندارد. اما طمع کاری فرد را بنده‌ی دیگری می‌سازد. امام علی علیه السلام گفته است: طمع بندگی ابدی است. (بندگی همیشگی). حکیمی چنین می‌گوید: کسی که می‌خواهد روزگار زندگانیش را آزادانه بگذراند، اجازه ندهد طمع را در قلبش لانه کند. و گفته‌اند: عزت در قناعت، و ذلت

خواری در طمع است. و گفته شده: بنده سه دسته‌اند: بنده‌ی سستی و تبلی، بنده‌ی شهوت و بنده‌ی طمع.

قناعت راهی برای آرامش نفس:

مسلمان قانع در آرامش زندگی کرده و در امنیت و اطمینان خاطر کامل بسر می‌برد. ولی فرد طمع‌کار همیشه در حال شکوه و ناله زندگی نموده و آرام و قرار ندارد. پیامبر ﷺ در یک حدیث قدسی می‌فرماید: «يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمْلاً صَدْرَكَ غِنَى وَأَسَدَّ فَقْرَكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ مَلَأْتُ صَدْرَكَ شُغْلًا وَلَمْ أَسَدَّ فَقْرَكَ». [ابن ماجه] یعنی: «ای بنی آدم، خودت را به عبادت من مشغول دا تا قلبت را از توانگری لبریز سازم تنگدستی از تو بازدارم. اگر چنین نکنی، سینه‌ات را لبریز از افکار ساخته و از تهی دستی ترا بازدارم». یکی از حکیمان می‌گوید: خوشی دنیا به این است که به رزق خود قانع باشی، و اندوه آن این است که غم چیزی را بخوری که مال تو نیست.

شاعر نیکو گفته است که:

هي القناعة لا ترضى بها بدلا فيها النعيم وفيها راحة البدن
انظر لمن ملك الدنيا بأجمعها هل راح منها بغير القطن والكفن

یعنی:

«قناعت است اینکه نباشد جدای از آن، هرآنچه از خوشی و راحت بدن است، نگر او را که پادشاه جهان است و آخر، چه رسید زان همه او را جز تکه پاره کفنی».

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

کار

روایت می‌شود که مردی نزد پیامبر ﷺ آمده و از او درخواست پول کرد. آن حضرت ﷺ فرمود: آیا چیزی در خانه داری؟ مرد گفت: آری، پلاسی که قسمتی از آن را به تن کرده و قسمتی را می‌گسترانیم و پیاله‌ای که در آن آب می‌نوشیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: آن‌ها نزد من بیاور! مرد رفت و آن‌ها را آورد. پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی این دو را می‌خرد؟ مردی پاسخ داد: من آن‌ها را به یک درهم می‌خرم. آن حضرت ﷺ فرمود: کسی هست که بیشتر از یک درهم برای آن‌ها پردازد؟ - دو یا سه بار تکرار فرمود - مرد دیگری گفت: آن‌ها را به دو درهم می‌خرم. آن‌ها را به او داد و رسول خدا ﷺ دو درهم را گرفت و به مرد فقیر داد و فرمود: با یکی برای خانواده‌ات غذایی بخر و با دیگری تیشه‌ای بخر و با آن نزد من برگرد. آن مرد تیشه‌ای خریده و نزد پیامبر ﷺ برگشت. آن حضرت ﷺ دستی بر پشت او نهاد و فرمود: برو و هیزم جمع نما و آن را بفروش و تا پانزده روز دیگر نینمت.

آن مرد رفت و به جمع کردن و فروش هیزم پرداخت و پس از آنکه ده درهم گردآورده و لباس و غذا خرید برگشت. پیامبر ﷺ فرمود: «هَذَا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَجِيءَ الْمَسْأَلَةَ نُكْتَةً (علامه) فِي وَجْهِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِثَلَاثَةِ لِيذِي فَقْرٍ مُدْقِعٍ (شدید) أَوْ لِيذِي غُرْمٍ مُفْطِعٍ (کبیر) أَوْ لِيذِي دَمٍ مُوجِعٍ (علیه دية)». یعنی: «این برای تو بهتر از آن است که گدایی بر چهره‌ات نشانی در روز قیامت بگذارد. درخواست کمک مالی و تکدی جز در سه مورد جایز نیست: برای کسی که دچار فقر شدید باشد، یا صاحب قرض بسیار، و یا کسی که دیه بر عهده‌اش باشد». [ابوداود].

کار به چه معناست؟

کار و عمل معانی زیاد و گسترده‌ای دارند و شامل اعمال دنیا و آخرت می‌گردد.

عمل آخرت:

شامل طاعت خداوند و عبادت و تقرب‌جویی به سوی اوست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتِي بَعْضُكُمْ فِيمَنْ بَعْضٍ﴾ [آل عمران: ۱۹۵]. یعنی: «پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرید تباہ نمی‌کنم».

همچنین در حدیث آمده است که: «سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ: إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ. قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ: جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ: حَجٌّ مَبْرُورٌ». [بخاری] یعنی: «از پیامبر ﷺ پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و رسولش.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: حج مقبول».

کار و عمل دنیا:

به هرگونه سعی و تلاش دنیوی و مشروع اطلاق شده و نیز شامل هر نوع عمل دستی، کلامی، صنعت، کشاورزی، شکار، تجارت، شبانی و غیره می‌گردد. از پیامبر ﷺ پرسیدند: چه کسب و کاری برتر از دیگر کارهاست؟ فرمود: «عمل الرجل بیده». [حاکم] یعنی: «کار دست انسان».

خداوند متعال ما را به کار کردن و جدیت و تلاش در شئون زندگی نموده و در بسیاری از جاها در قرآن کریم بدان اشاره نموده و می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾ [الجمعة: ۱۰]. یعنی: «و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید.»

همچنین می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿۱۵﴾ [الملک: ۱۵]. یعنی: «اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست.» و:

﴿وَقُلِ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۵]. یعنی: «و بگو [هر کاری می‌خواهید] بکنید که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست.»

فرد مسلمان وظیفه دارد که آنچه بر عهده دارد را با جدیت و نهایت درستی به انجام رساند. چون پیامبر ﷺ ما را به انجام کار به بهترین نحو و صحت و درستی در آن امر می‌فرماید. به همین نحو شخصی که تحصیل علم می‌نماید باید در مطالعه‌ی خود بکوشد چون عهده‌دار این وظیفه می‌باشد و باید آن را به بهترین وجه به انجام رساند تا به موفقیت و برتری دست یابد.

فرد مسلمان تحت هر شرایطی که باشد از کار کردن دست نمی‌کشد، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَبَيَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرَسَهَا فَلْيَغْرَسْهَا». [احمد] یعنی: «اگر قیامت برپا شود و شاخه‌خرمایی در دست داشتید تا غرسش نمایید، چنانچه تا قبل از برپایی قیامت توانستید آن را غرس کنید، حتماً آن را غرس نمایید!».

اسلام از بیکار ماندن مرد و در نتیجه دست‌پیش‌دیگران دراز کردنش نهی کرده است. خداوند متعال فقرای مؤمن را، بخاطر عفت و نجابتی که دارند و در بدترین شرایط هم به گدایی روی نمی‌آورند، ستوده و می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَالِمٌ ﴿۲۷۳﴾ [البقرة: ۲۷۳]. یعنی: «(این صدقات) برای آن (دسته از) نیازمندی است که در راه خدا فرومانده‌اند، و نمی‌توانند

(برای تأمین هزینه زندگی) در زمین سفر کنند. از شدت خویشتن‌داری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. آنها را از سیمایشان می‌شناسی. با اصرار، (چیزی) از مردم نمی‌خواهند.»

شخصی که با وجود توانایی انجام کار و کسب پول از مردم طلب پول می‌نماید به خویشتن ستم روا می‌دارد، چرا که خویش را به خواری و خفت‌گذاری می‌اندازد. پیامبر ﷺ از گدایی کردن برحذر داشته و با نفرت و شدت بسیار از آن یاد کرده و آن را نهی می‌نماید. آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ». [متفق علیه] یعنی: «دست بالا بهتر است از دست پائین و آغاز کن به کسی که نفقه‌اش بدوش تو است، و بهترین صدقه آنست که از روی ثروت و غناء باشد، آنکه عفت بجوید، خدا او را عقیف نگه می‌دارد، و کسی که استغناء کند، خداوند او را غنی می‌سازد.»

رسول خدا ﷺ فرموده است: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَحْتَطِبَ عَلَى ظَهْرِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْتِيَ رَجُلًا، فَيَسْأَلُهُ، أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ». [بخاری]

یعنی: «اگر کسی از شما ریسمانش را برداشته و بر پشت خویش هیزم بکشد بهتر از آن است که نزد کسی رفته و از او طلب مال نموده و آن شخص چیزی به وی بدهد یا ندهد.»

حضرت عمر بن خطاب ﷺ می‌فرماید: هرگز کسی از کسب روزی بازنشیند و بگوید: بارالها مرا روزی برسان. درحالیکه خوب می‌داند از آسمان برایش طلا و جواهر نخواهد بارید. انسان مسلمان باید کار کرده و تلاش نماید تا در زندگی به آنچه شایستگی‌اش را دارد دست یابد. به قول شاعر:

بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَا سَهَرَ اللَّيَالِي
وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَا مِنْ غَيْرِ كَدِّ أَضَاعَ الْعُمَرَ فِي طَلَبِ الْمُحَالِ

معنی شعر:

«قدر تو از کوشش و کارت برآید برفراز، شب نخواهد آنکه میلش سوی بالا رفتن است، آرزوی قدر والا بی‌تلاش و رنج دست، صرف عمر اندر خیالی واهی است.»

کار و عمل جزو اخلاق انبیاء علیهم السلام بوده است:

پیامبر خدا نوح علیه السلام با دست خویش کار می نمود و حرفه‌ی جاری داشت. خداوند نیز او را به ساخت یک کشتی امر نمود تا همراه آنانی که به وی ایمان می آوردند بر آن سوار گردند. حضرت یعقوب علیه السلام شبان گوسفندان بود و حضرت یوسف علیه السلام در مصر وزیر خزانه داری آن سامان بوده است.

نقل می کنند که حضرت ادریس علیه السلام یک خیاط بود و کار و پیشه‌ی خیاطی و دو زندگی را برگزیده بود و در آن حال زبانش از ذکر و یاد خداوند باز نمی ایستاد و سوزنی نمی زد و بیرون نمی کشید تا تسبیح پروردگار را ننماید و شب را سپری کرده و روز را به پایان می برد و بر روی این کره‌ی خاکی کسی بهتر از او وجود نداشت. حضرت موسی نیز به مدت ده سال شبان گوسفندان بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ علیه السلام كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ». [بخاری] یعنی: «هیچکس طعامی را نخورده که بهتر از کار خود او باشد، و پیامبر خدا داود علیه السلام از دسترنج خود می خورد».

به این دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت داود علیه السلام یاد کرده است که او یک پادشاه بود و با وجود سلطنت و مقام و ثروت فراوانی که داشت کار می کرد و از دسترنج خود ارتزاق می نمود. پیشه‌ی آهنگری داشت و زره‌های آهنی و تجهیزات جنگی را با دقت و استحکام بالایی درست می نمود. پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز به همین شیوه کار کرده و در کودکی شبان گوسفندان بود و در جوانی به تجارت مشغول بود.

فضیلت کار:

فرد مسلمان برای عمل به وظیفه‌ی انسانی خویش کار میکند، مگر نه اینست که او عهده دار حمل رسالتی مهم می باشد و آن آبادانی زمین با راه و شیوه‌ی درست خداوندی است و این مهم جز با عمل صالح و درستکاری میسر نخواهد گردید. در جامعه نیز تنها

با کار و تالش سخت و شبانه روز می‌توان لیاقت خود را به اثبات رسانید. انسان بواسطه‌ی کار و کسب به پول حلال دست یافته و صرف خود و خانواده نموده و در کارهای خیر امت و جامعه شرکت می‌کند. از همین پول فرض و واجبات را به انجام می‌رساند، زکات می‌دهد و حج می‌گذارد و دیگر وظایف خود را به انجام می‌رساند. خداوند متعال انسان را به بخشش و انفاق از اموال پاک و حلالش امر کرده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾ [البقره: ۲۶۷]. یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید انفاق کنید». خداوند متعال در قرآن کریم کار و جهاد در راه خدا را با هم ذکر نموده و می‌فرماید: ﴿وَأَخْرُونَ يَصْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاخْرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [المزمل: ۲۰]. یعنی: «و [عده‌ای] دیگر در زمین سفر می‌کنند [و] در پی روزی خدا هستند و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می‌نمایند».

رسول خدا ﷺ کسی را که برای کسب روزی حلال از خانه خارج گشته و نفس خویش را از خواری دست پیش دیگران دراز نمودن بازداشته و برای خانواده‌اش خرج می‌کند را مانند کسی می‌داند که در راه خدا به جهاد می‌پردازد. یکبار مردی از نزد آن حضرت ﷺ و صحابه کرام ﷺ گذر کرد و آنان شادابی و جدیت بسیاری را در وی مشاهده نمودند، گفتند: یا رسول الله، ایکاش این حال را در راه خدا می‌داشت؟ پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى وَلَدِهِ صَغَارًا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى أَبِيهِ كَبِيرًا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى رِيَاءً وَمَفَاخِرَةً فَهُوَ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ». [طبرانی] یعنی: «چنانچه برای کسب روزی برای فرزندان خردش خارج گشته است در راه خداست، اگر برای پدر و مادر پیرش باشد نیز در راه خداست، بیرون آمده است تا خویشش را (از احتیاج و گدایی کردن) حفظ نماید در راه خداست ولی چنانچه بنخاطر ریا و فخرفروشی باشد، در راه شیطان قرار دارد».

کسب و کار برای انسان دوستی خدا و رسولش را به ارمغان می‌آورد. از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَجِبُ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ (أَي: الَّذِي لَهُ عَمَلٌ وَمِهْنَةٌ يُوَدِّيهَا)» [طبرانی و بیهقی] یعنی: «خداوند بنده‌ی محترف‌اش (یعنی: کسی که کار و پیشه دارد) را دوست می‌دارد».

اخلاق کار و عمل در اسلام:

دین اسلام میان کارگر و کارفرما رابطه و پیوندی را بنیان نهاده و برای هرکدام از طرفین حقوق و وظایف خاصی را وضع نموده است.

نخست: حقوق کارگر:

دین مبین اسلام حقوقی را شامل حال کارگر دانسته و کارفرما را ملزم به رعایت و بجای آوردن آن می‌نماید، از جمله‌ی این حقوق:

حقوق مالی:

پرداخت مزد مناسب و کافی به وی، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ [هود: ۸۵]. یعنی: «و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سر برمدارید». پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ». [ابن ماجه] یعنی: «اجرت کارگر را پیش از آنکه عرقش خشک شود پردازید».

حقوق بدنی و جسمی:

یعنی حق استراحت و آسایش جسمی: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. یعنی: «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند». پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ فَأَطِعْمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَالْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ». [متفق

علیه] یعنی: «آنها برادران شما هستند که خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده، پس آنکه برادرش زیر دستش باشد، باید او را از آنچه می خورد، بخوراند و از آنچه می پوشد، بپوشاند. و آنها را به چیزی مکلف نکنید که توانایی آن را نداشته باشند و اگر آنان را مأمور کردید، پس همکاریشان کنید».

کارفرما موظف است در خصوص مسایل بهداشتی و تندرستی کارگر تا حدی که بر عهده‌ی اوست چیزی کم نگذاشته و آنها را به تمامی برآورد.

حقوق اجتماعی:

دوم: وظایف کارگر:

به همان ترتیب که کارگر دارای حقوقی می باشد، وظایفی را نیز بر عهده دارد، از جمله:

امانت داری:

نیرنگ و فریب جزو صفات مؤمنان نمی باشد. پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي». [مسلم و ابوداود و ترمذی] یعنی: «آنکه نیرنگ کند از من نیست».

درستی و زیبایی کار:

که رسول خدا ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتْقِنَهُ». [بیهقی] یعنی: «خداوند دوست می دارد که چنانچه کاری کردید در آن دقت و درستی را کاملاً رعایت نمایید».

صبح زود سرکار حاضر شدن:

با این کار به میزان زیادی شادابی و سرزندگی فرد افزایش یافته و برکت و افزونی بیشتری نیز بدست می آید. پیامبر ﷺ فرموده است: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا».

[ترمذی و ابن ماجه] یعنی: «بار خدایا به صبحگاهان امتم برکت ده!».

استفاده از مشورت و اندرز برای هر دو طرف:

بواسطه‌ی آن به تصمیمات مناسب تری می‌رسند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ». [مسلم و ترمذی] یعنی: «دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است».

حفظ اسرار:

فرد کارگر باید در حفظ اسرار کارش کوشا باشد و خارج از محیط کار و نزد دیگران مسائلی را که اسرار کار محسوب می‌شوند را فاش نسازد.

اطاعت و فرمانبردن:

بر فرد گماشته و کارگر لازم است که جز در موارد معصیت و نافرمانی خداوند از کارفرمای خویش اطاعت نموده و پایبند قوانین باشد.

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

عفت و پاکدامنی

یوسف علیه السلام در دایره‌ی مهر و عطوفت پدرش یعقوب پرورده شد. برادرانش به او حسودی کرده و او را برداشته و درون چاهی ژرف انداختند. قافله‌ای به سوی چاه آمده و یوسف را در آن یافتند، او را برگرفته و به سمت مصر رهسپار گشتند تا در آنجا او را در بازار بفروش برسانند.

عزیز مصر (وزیر اعظم مصر)، با دیدن بزرگی اصالت و زیبایی رخسار و شرافت رفتارش، او را خرید. او از همسرش خواست تا وی را مورد احترام و تکریم قرار داده و با او به نیکی رفتار نماید. یوسف بزرگ شده و جوانی برومند و زیبا روی گشت. زن عزیز مصر به او دل باخت، شیطان او را وسوسه کرد تا درباره‌ی یوسف، خداوند را نافرمانی کند. منتظر خروج عزیز مصر مانده و درهای قصر را محکم بست. خود را آماده و مهیا ساخته و یوسف را به اتاقش فراخواند.

لیکن یوسف با نهایت پاکی و پاکدامنی پاسخش را این چنین داد: ﴿مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ [یوسف: ۲۳]. یعنی: «... پناه بر خدا او آقای من است به من جای نیکو داده‌است قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند». به خدا پناه می‌برم، کهن ترا به آنچه فرا می‌خوانی پاسخ دهم و آنچه به می‌خواهی تن دردهم حتی اگر درها را بسته باشی، که خداوند از نگاه‌های دزدانه و آنچه در سینه‌ها پنهان باشد.

سه مرد باهم همسفر بودند. در مسیر حرکت خود وارد غاری در کوه شدند تا شب را همانجا بسر برند. ناگهان تخته سنگی پایین لغزیده و درب غار را مسدود نمود. آن سه هیچکدام نتوانستند تخته سنگ را جابجا کنند. دیگر از مرگ خویش مطمئن گشته بودند و هریک دست به دعا برداشته و از خداوند خواستند تا نجات‌شان داده و آنان را از آن مخمصه رهایی بخشد.

یکی از آن سه نفر دختر عمویی داشت که بسیار دوستش می‌داشت و هر بار از او می‌خواست تا به گناه آلوده گردند و دختر عمویش سرباز می‌زد تا آنکه دچار بحران مالی گشته و نزد او آمده و از او درخواست کمک مالی نمود. آن مرد پاسخ داده بود: چیزی به تو نخواهم داد، تا خود را در اختیار من نگذاری. زن آنجا را ترک کرده روی به جاهایی دیگر نموده و درخواست کمک کرده بود. اما کسی به او کمکی نکرد. ناچار پیش پسر عمویش بازگشته و زمانیکه پسر عمویش به نزدیک شد به او گفته بود: از خدا بترس. و پاکدامنی و پاکی را به او یادآور گشته و او را از مکافات الهی ترسانیده بود. مرد نیز دست بازپس کشیده و سر راه آمده و به او کمک کرده بود و از خداوند طلب آمرزش نموده بود. این مرد از خداوند خواست تا تخته سنگ را از ورودی غار کنار برد چون این کار او صرف بخاطر خداوند متعال بوده است. خداوند دعای او را اجابت فرموده و صخره به حرکت درآمده و هر سه از آنجا بیرون آمده و خداوند آنان را از مرگ رهایی بخشید. عفت و پاکدامنی خصلت والایی بود که باعث آزادی آن سه مرد گردید. (داستان برگرفته از یک حدیث متفق علیه می‌باشد).

عفت و پاکدامنی چیست؟

عفت یا پاکدامنی به معنی دوری از حرام و سوال از مردم بدور است.

اقسام عفت و پاکدامنی:

عفت اعضای بدن:

مسلمان دست، پا، چشم‌ها، گوش و عورت خویش را از حرام منزه داشته و اجازه نمی‌دهد شهوت بر او غلبه یابد. خداوند مسلمانان را به پاکی نفس و نگاهداشتن عورت خویش تا زمان ازدواج دستور داده و می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَتَّعْفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النور: ۳۳]. یعنی: «و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی‌یابند

باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند.»

پیامبر ﷺ نیز برای حفظ عفت و پاکدامنی جوانان را به ازدواج تشویق فرموده و راهنمایی ایشان ﷺ برای کسانی که توان ازدواج را ندارند، روی آوردن به روزه و عبادت بود تا بتوانند چشم و عورت خویش را بازدارند، و می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ (أداء حقوق الزوجية) فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ (وقاية)». [متفق علیه] یعنی: «جوانان! هریک از شما که توان ازدواج داشت، ازدواج کند، که برای نگاه داشتن چشم و عورت بهتر است. و آنکه توان ان را نداشته باشد پس روی آورد به روزه گرفتن که آن نوعی مهار شهوت است.»

عفت و پاکدامنی بدن:

مسلمان بدن خود را پوشانیده و از پدیدار شدن عورتش می‌پرهیزد. بر مرد مسلمان لازم است که مابین ناف و زانوهایش را پوشانیده و بر زن مسلمان واجب است تا پاییند حجاب باشد چرا که پاکدامنی و وقار جزو سرشت اوست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]. یعنی: «...و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند...». همچنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾ [الأحزاب: ۵۹]. یعنی: «ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک‌تر است و خدا آمرزنده مهربان است.»

دین سلام نگاه کردن به زن بیگانه را منع کرده و خداوند مسلمانان را به فروهستن نگاه‌هایشان امر نموده و می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ [النور: ۳۰]. یعنی: «به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند...». و

می فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ [النور: ۳۱]. یعنی: «و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند...»
 پروردگار سبحان در قرآن کریم بیان می دارد: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶]. یعنی: «و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد».

در حدیث قدسی آمده است: «النظرة سهم مسموم من سهام إبليس، من تركها من مخافتی أبدلته إيماناً يجد حلاوته في قلبه». [طبرانی و حاکم] یعنی: «نگاه (به نامحرم)، تیری زهرآلود از تیرهای ابلیس است، کسی که از آن به خاطر ترس از من درگذرد، به جای آن او را ایمانی نصیب گردانم که شیرینی آن را در قلب خویش دریابد».
 از پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی نگاه ناگهانی پرسیدند «نگاهی که بدون قصد و بطور غیر عمد صورت بگیرد»، آن حضرت ﷺ فرمود: «أَصْرَفَ بَصْرَكَ». [ابوداود] یعنی: «دیدگانت را برگردان!».

عفت در مورد اموال دیگران:

فرد مسلمان در ارتباط با اموال سایرین پاک و عقیف بوده و به ناحق چیزی از آن برنمی گیرد. یکی از وزرای خلیفه عمر بن عبد العزیز ﷺ شب هنگام برای ارائه‌ی مسائل حکومتی نزد ایشان رفت. در پایان کار، شروع به تعریف داستان و بحث‌های خصوصی کرد و در این هنگام خلیفه عمر بن عبدالعزیز از او خواست تا دست نگه دارد و برخاست و چراغ را خاموش نموده و چراغ دیگری را روشن کرد. وزیر با تعجب پرسید: یا امیر المؤمنین، چراغی که خاموشش نمودی هیچ عیبی نداشت، چرا چنان کردی؟ عمر بن عبدالعزیز پاسخ داد: چراغی که خاموش کردم با روغن بیت المال مسلمانان می سوخت. در روشنائی آن در مورد امور مملکت بحث کردیم ولی هنگامی که به مسائل شخصی پرداختیم، آن را خاموش نمودم و چراغی را که روغن آن از مال خودم تهیه گشته بود را

برافروختم.

به این ترتیب عمر بن عبد العزیز نمونه‌ای والا از رعایت پاکی و عفت در رابطه با اموال دولتی، هرچند کم ارزش، می‌باشد.

فرد مسلمان در رابطه با اموال یتیمان و به عهده گرفتن تربیت و امور مالی آنان، نیز پاکی و عفت نفس خویش را نگاه داشته و در صورت دارا بودن چیزی برای خویش برنمی‌گیرد بلکه در افزودن آن سعی داشته و به خاطر رضایت خداوند در حق او نیکی نموده و خرج او را به عهده می‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ﴾ [النساء: ۶]. یعنی: «...و آن کس که توانگر است باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد...».

صحابی جلیل القدر حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه نمونه‌ای بدیع از عفت و پاکی در ارتباط با اموال دیگران را از خویش به جانهاده است. زمانی که به مدینه منوره هجرت نموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله میان او و سعد بن ربیع رضی الله عنه عقد برادری برقرار ساخت، سعد به عبدالرحمن گفت: من در میان انصار از همه توانگرتر هستم و ثروتم را با تو نصف می‌کنم و در ضمن من دو زن دارم و ببین کدام را می‌پسندی، اسمش را بگو تا او را برایت طلاق دهم و پس از گذشتن عده‌اش با او ازدواج نما. عبد الرحمن بن عوف پاسخ داد: خداوند مال و همسرانت را بر تو مبارک دارد، بازارتان کنجاست؟ آنگاه او را به بازار «بني قَيْنُقَاع» راهنمایی نمودند. [بخاری].

حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه برای تجارت به سوی بازار راه افتاد تا از دسترنج خود چیزی بدست بیاورد.

عفت در خورد و نوش:

مسلمان عفت نفس داشته و از قراردادن لقمه‌ی حرام در دهانش خودداری می‌کند، چرا که خداوند عبادت چهل روز کسی را که لقمه‌ی حرام بخورد را نمی‌پذیرد. گوشتی

که از حرام روییده باشد، برای آتش سزاوارتر است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲]. یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و اگر تنها او را می‌پرستید خدا را شکر کنید».

پیامبر ﷺ به خوردن حلال تاکید نموده و بیان فرموده است که برترین خوراک همانی است که از دسترنج فرد باشد و می‌فرماید: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ». [بخاری] یعنی: «کسی طعامی بهتر از طعام حاصل از دسترنج خویش نخورده است و پیامبر خدا داود نیز از دسترنج خویش می‌خورده است». «وقال الله ﷻ: من أَمْسَى كَالَا (مَتَعَبًا) مِنْ عَمَلِ يَدِيهِ أَمْسَى مَغْفُورًا لَهُ». [طبرانی] یعنی: «آنکه خسته و کوفته از کار دست و بازوانش شبی را سر کند در حالی شب را سر می‌کند که آمرزیده است».

آری، دلیل این عفت و پاکی آن است که کسب حلال مایه‌ی عزت و شرافت می‌باشد و حرام باعث خواری و زبونی و آتش دوزخ. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّهُ لَا يَرْبُؤُ (يَزِيدُ أَوْ يَنْمُو) لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ (مال حرام) إِلَّا كَانَتِ النَّارُ أَوْلَى بِهِ». [ترمذی] یعنی: «گوشتی که از مال حرام روییده باشد، تنها سزاوار آتش است».

عفت کلام:

انسان مسلمان عفت کلام را نگاه داشته و زبانش را از ناروا و دشنام باز می‌دارد. او جز به نیکویی سخن نگفته و جز خیر و نیکی بر زبان نمی‌آورد. خداوند متعال در وصف مسلمانان چنین می‌فرماید:

﴿وَهَدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهَدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾ [الحج: ۲۴]. یعنی: «و به گفتار پاک هدایت می‌شوند و به سوی راه [خدای] ستوده هدایت می‌گردند». خداوند درباره‌ی گفتاری که از بنده‌اش می‌پذیرد، می‌فرماید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ

يَرْفَعُهُ ﴿فاطر: ۱۰﴾. یعنی: «سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد».

پروردگار متعال ما را به پیوسته نیکو سخن گفتن امر ننموده و می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ [البقرة: ۸۳]. یعنی: «... و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید...». «ویقول: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ لَعَانًا». [ترمذی] یعنی: «انسان مؤمن نفرین‌گر نیست». «ویقول: لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالظَّعَانِ وَلَا اللَّعَانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبَذِيءِ». [ترمذی] یعنی: «زیاد طعنه دهنده و زیاد لعنت کننده و بدکردار و بدگفتار نیست».

رسول خدا ﷺ بر راستی گفتار و پرهیز از دروغ و ناراستی تاکید ویژه داشته و می‌فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ صِدْقًا وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ كَذَابًا». [متفق علیه] یعنی: «همانا راستی بسوی طاعت رهنمائی می‌کند و طاعت بسوی بهشت. هر آئینه شخص راست می‌گوید تا اینکه در نزد خداوند صدیق (بسیار راستگو) نوشته می‌شود».

و همانا دروغ بسوی معاصی (گناه) رهنمائی می‌کند و معاصی بسوی دوزخ و هر آئینه شخص دروغ می‌گوید تا اینکه در نزد خدا کذاب (بسیار دروغگو) نوشته می‌شود».

همچنین آن حضرت ﷺ بیان داشته‌اند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ». [متفق علیه]. یعنی: «کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خیر بگوید، یا اینکه سکوت اختیار نماید». والمسلم لا يتحدث فيما لا يعنيه. قال الله ﷻ: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ». [ترمذی و ابن ماجه] یعنی: «از حسن و نیکوئی اسلام شخص ترک امور بی‌فایده است».

عفت و خودداری از سؤال و درخواست از دیگران:

انسان مسلمان در هنگام نیاز عفت نفسش را نگاه داشته و از دیگران انتظار کمک ندارد. در اخلاق اسلامی انسان شایسته است که بدون آنکه کاری بکند انتظار کمک مالی از دیگران نداشته و چیزی از آنان درخواست نمی‌کند.

خداوند متعال در مدح کسانی از فقرا و نیازمندان که بخاطر عزت نفس و عفت بسیار خویش به کمک خواستن از دیگران روی نمی‌آورند، می‌فرماید: ﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْخَافًا﴾ [البقرة: ۲۷۳]. یعنی: «... فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. آنها را از سیمایشان می‌شناسی. با اصرار، (چیزی) از مردم نمی‌خواهند...».

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ عَنْ ظَهْرِ غِنَى، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ». [متفق علیه] یعنی: «دست بالا (دهنده) بهتر است از دست پائین (گیرنده) و آغاز کن از کسی که نفقه‌اش بدوش تو است، و بهترین صدقه آن است که از روی ثروت و غناء باشد. آنکه عفت بجوید، خدا او را عقیف نگه می‌دارد، و کسی که استغناء کند، خداوند او را غنی می‌سازد».

فضیلت عفت نفس:

در صورت التزام و پایبندی انسان به عفت و پاکی نفس، مزد و پاداش فراوانی شامل حال وی گردد. پیامبر خدا ﷺ در این باره فرموده‌اند: «وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ». [متفق علیه] یعنی: «و آنکه عفت بجوید، خدا او را عقیف نگه می‌دارد، و کسی که استغناء کند، خداوند او را غنی می‌سازد».

پیامبر محبوب اسلام ﷺ در دعاهایش همین را از خداوند طلب نموده و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالعِفَافَ وَالعِغَى» [مسلم] یعنی: «پروردگارا! من از تو هدایت و تقوی و پاکدامنی و بی‌نیازی را درخواست می‌کنم».

از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرموده‌اند: «سَبَعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ تَعَالَى فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَدْلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ». [متفق عليه].

معنی حدیث: «هفت دسته از افراد هستند که خداوند آنان را در سایه‌اش در روزی که سایه‌ای جز سایه‌اش وجود ندارد، جای می‌دهد. زمامدار و رهبر دادگستر، و جوانی که در عبادت خدای ﷻ نشو و نما یافته، و مردی که دلش به مساجد پیوسته است، و دو مردی که برای خدا با هم دوستی نموده و برای او از هم جدا شدند، و مردی که زنی صاحب جمال و زیبا از او طلب همبستری کرد و او گفت: من از خدا می‌ترسم، و مردی که پنهانی صدقه داد بنحوی که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق کرده باخبر نشد، و مردی که در تنهایی خدا را یاد نمود و اشک از چشمانش سرازیر شد».

پروردگار متعال بندگان مؤمنش را که پاکدامنی پیشه نموده و در برابر حرام بازایستاده و عفت ورزیدند را اینگونه می‌ستاید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَقِيقُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾﴾ [المؤمنون: ۵-۷]. یعنی: «و کسانی که پاکدامند. مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست. پس هر که فراتر از این جوید آنان از حد درگذرندگانند».

رسول خدا ﷺ فرموده است: «عَفُّوا عَنِ النِّسَاءِ تَعَفَّفَ نَسَاؤُكُمْ». [طبرانی و حاکم] یعنی: «در مقابل زنان عفت ورزید تا زنانتان عقیف گردند».

مترجم: مسعود

مصدر: سایت نوار اسلام

IslamTape.Com